

بررسی جایگاه فقه در تعلیم و تربیت اسلامی

کاظم علیدادی^۱

^۱ کارشناسی دینی و عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سراوان، سیستان و بلوچستان، ایران

چکیده

هنگامی که در موضوع علم فقه به رفتار اختیاری مکلف اشاره می‌شود؛ ضرورت پرداخت همه جانبه به تأثیر فقه بر تربیت از اهمیت والایی برخوردار است؛ از این رو؛ رسالت فقه تنها در موضوعات و زمینه‌های خاص مرسوم نبوده و بر متولیان این عرصه لازم است در تمام ابعاد زندگی بشر که در آن رفتار اختیاری مطرح است؛ بررسی فقهی داشته باشند. یکی از عرصه‌های مهم در این زمینه؛ تعلیم و تربیت است؛ عرصه‌ای که علاوه بر نیاز به بررسی فقهی در ابعاد نظری آن؛ از منظر کاربردی نیز نمود فراوانی دارد؛ چنانچه وجود آیات و روایات فراوان در زمینه آموزش و پرورش؛ علمای اخلاق را در طول تاریخ اسلامی بر آن داشته تا کتاب‌های فراوانی در این زمینه به نگارش درآورده و اثرات ماندگاری را برجای گذارند؛ اما تاکنون ورود به این عرصه به صورت منسجم و کامل از سوی پژوهشگران صورت نگرفته است؛ از این رو؛ تحقیق در زمینه فقه تربیتی ضروری است؛ در تحقیق پیش رو به بررسی ضرورت پایه‌گذاری فقه تربیتی می‌پردازیم و احکام فقهی تربیت را بررسی می‌نماییم و روش‌های تربیت را از منظر اسلام و احکام اسلامی بررسی می‌نماییم و انواع ابعاد تربیت را به فقه پیوند می‌دهیم از تربیت روحی و جسمی گرفته تا تربیت عاطفی و جنسی؛ فقه تربیتی بخشی از دانش فقه است که به عرصه تربیت و مسایل آن می‌پردازد و در صدد استنباط احکام تربیت است؛ بنابراین موضوع گزاره‌های فقه تربیتی از علوم تربیتی گرفته می‌شود و محمول آن وامدار دانش فقه است که براساس قواعد موجود؛ یکی از احکام تکلیفی و جوب؛ استحباب؛ کراهت؛ حرمت؛ اباحه یا حکم وضعی را تعیین می‌کند. لذا اهمیت و سرنوشت‌ساز بولیم و تربیت؛ ضرورت روایی؛ اعتبار و حجیت دستورالعمل‌های تربیتی را دو چندان می‌سازد؛ از این رو لازم است میان دانش فقه و علوم تربیتی د و ستد برقرار شود. یکی از مظاهر این داد و ستد؛ تعیین اصول و روش‌های تربیتی بر اساس روش شناسی فقهی است. تحقیق حاضر که به صورت توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است، به تبیین اصول و روش‌های تربیتی و نیز بررسی جایگاه فقه در تعلیم و تربیت اسلامی و انواع تربیت از منظر فقه پرداخته است که برای هر کدام مستنداتی از منابع فقه بیان شده است. سوال اصلی تحقیق این است که نقش فقدر موضوعات تعلیم و تربیت چیست؟ در ادامه به نقش فقه پرداخته شده است که به دو شکل است: نخست آنکه، تربیت به عنوان موضوعی که عرصه‌ها و عناصر گوناگون از قبیل مبانی، اصول، روشها، محتوا و مانند اینها دارد، در نظر گرفته شود و آنگاه هر یک از عناصر فوق، به فقه عرضه شود و دیدگاه فقه درباره آنها مورد بررسی قرار گیرد. شکل دیگر این که، تربیت و عناصر آن در یک جامعه اسلامی در نظر گرفته می‌شود و بررسی می‌شود که فقه کدام یک از این عناصر را میتواند تأمین نماید.

واژه‌های کلیدی: فقه، تربیت، تعلیم، اسلام، تربیت اسلامی.

مقدمه

تعریف فقه

واژه- فقه در لغت معناهای گوناگونی دارد که به مهمترین آنها اشاره می‌شود: الف) «مطلق علم و آگاهی» (فراهیدی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۳۷) ب) مطلق فهم و ادراک (جوهری، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۲۲۴۳): البته «فهم مقتضای کلام که در اثر تأمل در آن به دست می‌آید». (مصطفوی، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۱۲۳) بنابراین، باید توجه داشت که «فهم»، با «مطلق ادراک» برابر نیست؛ بلکه به «ادراک خفیفی و دقیق» اشاره دارد (عسکری و جزایری، ۱۳۷۱، ص ۴۱۴) و با نوعی استنتاج و تعقل همراه است. (مصطفوی، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۱۴۹)

ج) «فهم همراه با دقت و تأمل» (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۲۳): بعضی از لغوی‌های معاصر تصریح می‌کنند که ریشه اصلی در این ماده، فهم با دقت و تأمل است. (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۱۲۴) به نظر می‌رسد که همین معنا، هسته معنایی را تشکیل می‌دهد؛ هر چند در برخی از موارد؛ به معنای «فطانت و تیز فهمی» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، صص ۳۱۵-۳۱۶) نیز به کار می‌رود و می‌تواند به معنای «تیز چنگی در دریافت معنای اصلی و دقیق» باشد. که نظر راجع فهم همراه با دقت و تأمل است.

سیر تحول معنای اصطلاحی فقه

واژه فقه در معنای اصطلاحی، از معنای لغوی‌اش دور نیست و مفهوم «درک عمیق و ژرف اندیشی» با آن همراه است. این واژه و مشتقات آن، مانند فقیه، فقه، فقاوت و مانند این‌ها، از همان ابتدا در ادبیات دینی و آیات و روایات، درباره فهم و ادراک دین به کار می‌رفته است. کاربرد واژه فقه و مشتقات آن در این قلمرو معنایی، یکسان نیست و دگرگونی‌هایی داشته است. به طور کلی می‌توان دو معنای اصطلاحی از فقه بر شمرد: ۱. فقه به معنای شناخت همه معارف دین، اعم از عقاید، احکام و اخلاق.

۲. فقط شناخت بخشی از دین (احکام). این تحول معنایی، از دگرگونی‌های اجتماعی و علمی تاریخ اندیشه مسلمانان سرچشمه گرفته است.

تعریف دانش فقه

با شکل‌گیری معنای اصطلاحی دوم برای فقه (فقط شناخت بخشی از دین (احکام)، قلمرو معنایی این واژه محدود شد و دانش جدید و مستقلی به نام فقه به وجود آمد؛ چون فقه با ماهیت تجویزی از دانش عقاید (دانش توصیفی) جدا می‌شود همچنین به دلیل آنکه تجویزات فقه، تجویزاتی شرعی (به معنای استحقاق صواب و عقاب) است، قلمرو آن با آموزه‌های اخلاقی دین روشن می‌شود (رشاد، ۱۳۸۲، ص ۳۳). امام شافعی با توجه به تفکیک آموزه‌های اسلام، برای فقه تعریفی ارائه می‌دهد: «فقه، علم به احکام شرعیه عملی‌های است که از راه ادله تفصیلیه به دست آید» (زهیلی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۱). چنین اتفاق نظری، در جهان تشیع نیز وجود دارد. عده‌ای فقط تعریف بسیطی ارائه کرده‌اند و برخی برای جامع افراد و مانع اغیار بودن تعریف، قیده‌های اعتراضی آن را بیان کرده‌اند. فخر المحققین در کتاب ایضاح - که شرعی بر قواعد الاحکام علامه حلی است سعی کرده به موضوع این دانش نیز اشاره کند (العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن ادلتها التفصیلیة). اولین قید «العلم» است که در واقع، جنس تعریف به شمار می‌رود. واژه علم، معانی متعددی دارد؛ در اینجا معنای مصدر یا اسم مصدر منظور است. متعلق علم و آگاهی در دانش فقه، احکام شرعی است. با این قید، موضوع‌های دیگر، مانند (علم به) ذوات اشیاء و غیره خارج می‌شود و نیز آگاهی از احکام غیر شرعی (مانند احکام عقلی و عرفی و غیره) نیز از قلمرو این تعریف بیرون می‌آید. بنابراین تا اینجا مرزهای

دانش فقه به دانشی محدود می‌شود که از احکام شرعی بحث می‌کند و سبب آگاهی می‌شود. قید احترازی دیگر، قید «الفرعیه» (اصفهان‌بی‌تا، ص ۱۹) است. این قید، خواه صفت برای «شرعیه» باشد و خواه به طور مستقیم صفت برای «الاحکام» باشد، معنای جمله چنین می‌شود: فقه عبارت از علم به احکام شرعی‌های که به رفتار و عمل آدمی مربوط می‌شود. تا اینجا مرز دانش فقه، مشخص شد خلاصه آنکه اگر اصطلاح ابوحنیفه را هم به اصطلاحات دوگانه فقه که در جملات پیشین مطرح شد، اضافه نماییم با سه اصطلاح مواجه هستیم: ۱. شناخت عمیق دین؛ ۲. شناخت عمیق توصیفات دین؛ ۳. شناخت تجویزات دین یا فقه اصغر یا همان احکام عملی. همانگونه که فهمیده شد، اصطلاح سوم منظور نوشتار حاضر را در بر می‌گیرد که عبارت است از دانشی که از احکام شرعی افعال بر اساس ادله تفصیلی بحث می‌کند.

تعریف تربیت

پس از مفهوم «فقه» از کلیدی‌ترین مفاهیم در پژوهش حاضر، مفهوم تربیت است. در نوشتار پیش رو در صدد هستیم تا پس از باز شناسی مفهوم تربیت و بررسی مرزهای مفهومی آن، قلمرو معانی تربیت را رسم نماییم. در باره لزوم تعریف تربیت دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است برخی از متخصصان تربیت قدیم و جدید، در آثار خود تعلیم و تربیت را به طور صریح تعریف نکرده‌اند. برای مثال، افلاطون ارسطو و غزالی با آنکه نظرات مهمی در تعلیم و تربیت دارند، اما به صراحت تعریفی از تربیت بیان نکرده‌اند. برخی دیگر، به ویژه طرفداران فلسفه تحلیل زبان در تعلیم و تربیت، اصولاً آن را فرایند مشخصی تلقی نمی‌کنند تا به تعریف آن بپردازند. آنها عقیده دارند که شبکه مفهومی تربیت را باید از مطالعه و بررسی مصداق‌های استخراج کرد، آنگونه که در گفتار متداول به کار می‌رود. (اعرافی، ۱۳۸۱، صص ۳۳۳-۳۳۴) در ادامه، تلاش می‌شود تا ابتدا معانی لغوی این مفهوم را بررسی کنیم و سپس با تمرکز بر تعاریف اصطلاحی و انتخاب یک راهکار مناسب برای تعریف و تبیین تربیت به عناصر این مفهوم و تمایز آن با مفاهیم دیگر دست یابیم.

معنای لغوی تربیت

تربیت در زبان فارسی به معنای «پروردن، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن» به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۴، ص ۵۷۷۶). واژه ترکیبی «تعلیم و تربیت» نیز به معنای «آموزش و پرورش» آمده است. (ابن فارس، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۸۱) در زبان عربی نیز واژه تربیت مصدر باب تفعیل است. این واژه می‌تواند از «ربب» و «ربو» سرچشمه گرفته باشد. (ابن فارس، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۸۳) مصطفوی بر این باور است که معنای اصلی ریب سوق دادن شیئی به سوی کمال و برطرف کردن کمبودها به واسطه تخلیه و جایگزینی است؛ خواه این فرایند در جهت ذات شیئی باشد، خواه در اعتقادات باشد، خواه در اخلاق و اعمال و رفتارهایش باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۱۹) ریشه دیگر واژه تربیت می‌تواند ماده «ربو» باشد که در معناهای، زیادت، رشد و نمو به کار می‌رود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۱۴) بنابراین، با کمی دقت می‌توان گفت که معنای ریشه دوم «ربو» بیشتر به پرورش جسمی و مادی مربوط است؛ در حالی که معنای ریشه اول (ربب) بیشتر به پرورش دیگر ابعاد ناظر است. برای داوری میان ریشه یابی واژه تربیت و تعیین یکی از دو ماده باید مرزهای معنایی واژه تربیت شفاف‌تر شود. و به نظر می‌رسد که ماده ریب ترجیح کمتری دارد و در عربی از ریشه ریب نیست. (مهدی زاده، ۱۳۷۷، ص ۱۴۶) به دو دلیل ۱. مصدر مضاعف باب تفعیل، به طور معمول بر وزن تفعیل است، نه تفعله ۲. اصل عدم اعلال است.

کاربردها و اصطلاحات تربیت

واژه تربیت، کاربردهای گوناگونی دارد: گاهی تربیت در معنایی اعم از آموزش و تعلیم استفاده می‌شود و به پرورش همه ابعاد انسان توجه می‌کند، مثل این کاربرد: (سعدی در نظامیه بغداد تربیت یافت)؛ (اعرافی، ۱۳۷۲، ص ۳۳۷) اما در مواردی نیز تربیت در مقابل تعلیم به کار می‌رود که به پرورش جنبه‌های غیر شناختی متربی ناظر است مثل این عبارت: (پسر با تربیت). گاستون میالاره، دانشمند تربیتی فرانسوی، بر این اعتقاد است که امروزه «تعلیم و تربیت» یا «آموزش و پرورش» در چهار معنای گوناگون به کار می‌رود:

۱. نهاد آموزش و پرورش یا نظام تعلیم و تربیت

۲. حاصل عمل و محصول تربیت (نوع تربیت یافتگی - تربیت خوب - تربیت بد)

۳. برنامه و محتوایی که به متربی منتقل می‌شود

۴. فرایند ارتباط بین مربی و متربی که بر اساس تعریف‌های گوناگون، معانی متفاوتی می‌یابد. (کاردان، ۱۳۷۵، صص ۲-۳)

کاربرد چهارم، همان مفهوم متعارفی است که از عبارتهایی مانند «اهمیت تعلیم و تربیت و نقش آن در فرهنگ» به ذهن متبادر می‌شود. با کمی دقت در می‌یابیم که تربیت در این کاربردهای چهارگانه چند ویژگی دارد: اول اینکه، تربیت به انسان اختصاص دارد، دوم اینکه تربیت تاثیرگذاری فردی (بزرگسال) یا نسل بر فرد یا نسل پس از خود است؛ سوم اینکه، تربیت فعالیتی هدفدار است. صرف نظر از کاربردهای واژه تربیت که می‌تواند به شکل غیر تخصصی و غیر اصطلاحی به کار رود، متخصصان عرصه تربیت، تعاریف گوناگونی از تربیت ارائه کرده‌اند، به گونه‌ای که در یک نگاه کلان به دو گروه دسته‌بندی می‌شوند:

۱. تعریف‌هایی که بر یک نظام فکری مبتنی است و بر اساس مبانی و ارزش‌های خاصی ارائه می‌شود. این نوع تعریف‌ها، تعریف های ارزشی یا هنجاری نامیده می‌شود که به بایدها ناظر است. (سیف، ۱۳۸۴، ص ۲۸) ۲. دسته دیگر، تعریف‌هایی است که به تحلیل و تبیین فرایند تربیت می‌پردازد و با توجه به واقعیت خارجی عمل تربیتی، آن را تعریف می‌کنند. به این نوع تعریف‌ها، تعریف توصیفی می‌گویند که به هست‌ها ناظر است. (هوشیار، ۱۳۲۷، ص ۱۳).

تعریف‌های نوع اول، با توجه به نوع نگاه تعریف کننده به جهان، هدف خلقت و غیره، متعدد و متنوع هستند. و هر متفکری بر اساس ارزش‌های خود به تعریف می‌پردازد. تعریف‌های نوع دوم، گوناگونی کمتری دارد؛ چون از نظام ارزشی خیلی متاثر نیست به عبارت دیگر در تعاریف نوع دوم یا توصیفی، ارائه گزارشی از تربیت و عناصر و ویژگی‌های آن مورد نظر است و به قول میالاره، از امتزاج احکام واقعی و احکام ارزشی جلوگیری می‌شود. (کاردان، ۱۳۷۵، ص ۸).

تعاریف اصطلاحی تربیت

در زمره کاربرد واژه‌های تربیت، به معنای چهارمی اشاره شد که به فرایند تعامل میان مربی و متربی ناظر بود. تعریف فرایند انتظار میان مربی و متربی و تعیین قلمرو آن، به نظر میرسد چندین اصطلاح دارد. لذا به نظر میرسد تعارف فوق برای تربیت مناسب باشد:

۱. گاهی به تغییرهای تدریجی ایجاد شده توسط عامل انسانی بر گیاهان، حیوانات و انسانها، تربیت گفته می‌شود. عبارت‌هایی مانند: «پرورش (تربیت) گل و گیاه»، «تربیت میمون در سیرک» و «تربیت انسان» از این دست است. این اصطلاح، در برابر مفهوم «صنعت» قرار دارد که در عرصه جمادات است.

۲. در مواردی، واژه تربیت «ایجاد تغییرات تدریجی در تمامی ساحت‌های وجودی حیوان و انسان» معنا می‌شود که در برابر مفهوم «پرورش (تربیت) گل و گیاه» قرار دارد.

۳. زمانی دایره شمول معنایی واژه تربیت به تغییرهایی محدود می‌شود که در انسان به دست خود او یا دیگری، در تمامی ساحت‌های وجودی‌اش ایجاد می‌شود. چنین معنایی مفهوم تربیت را اعم از مفهوم تهذیب، در نظر می‌گیرد که فقط به ایجاد تغییر در خود (خودسازی) ناظر است.

۴. در برخی از کاربردهای تخصصی‌تر و اصطلاحی، واژه تغییر فقط درباره تغییرهایی به کار می‌رود که انسانی در انسان دیگر، در تمامی ساحت‌های جسمی و روانی او (ذهن، صفات و رفتار) ایجاد کند. واژه تربیت در این اصطلاحات، در برابر مفهوم تهذیب قرار می‌گیرد که عبارت از فرایند خودسازی و به دست آوردن فضایل و بر طرف کردن رذایل است.

۵. جالب آنکه در متون تخصصی‌تر، گاهی واژه تربیت را به معنای «ایجاد تغییر انسانی بر انسان دیگر فقط در ساحت‌های ذهن، صفات و رفتار» میدانند و در برابر عبارت «تربیت بدنی» از آن بهره می‌گیرند.

۶. البته روند تخصصی‌کردن این واژه تا به آنجا می‌رسد که در متون تخصصی، واژه تربیت را در مقابل مفهوم آموزش و تعلیم قرار میدهند و «تربیت» را به این معنا می‌دانند: «ایجاد تغییرهایی تدریجی توسط انسانی بر انسان دیگر فقط در ساحت صفات و رفتار»؛ در حالی که آموزش عبارت از «ایجاد تغییرهای شناختی و ذهنی در انسانی دیگر» است. ملاحظه می‌شود که در همه این اصطلاحات، مفهوم «تغییری تدریجی» مشترک است. در نوشتار پیشرو، از بین اصطلاحات شش گانه، تربیت به معنای چهارم، پنجم و ششم مورد نظر است.

موضوع فقه

علم پژوهان از زمان‌های گذشته با هدف مرزبندی علوم و آسانسازی استفاده از آنها ملاک‌هایی را برای طبقه‌بندی علوم (ثقفی، ۱۳۸۱، ش ۴، صص ۳۱-۳۸)، مثل دسته بندی براساس موضوع، روش، هدف وغیره مطرح کرده‌اند بر اساس معیار موضوع، علم فقه از علوم دیگر جدا می‌شود. در این مجال، موضوع علم فقه مورد بازخواست قرار می‌گیرد و از جایی که پژوهش حاضر درصدد است تا قلمرو علم فقه را به عرصه‌ای جدید که همان تعلیم و تربیت است گسترش دهد و وصل نماید، باز شناسی قلمرو موضوع علم فقه و امکان توسعه آن، اهمیت دو چندان پیدا می‌کند. در تعاریفی که در بخش قبلی بیان شدف فقه شامل احکام شرعی عملی است و موضوع احکام شرعی نیز افعال مکلفان است؛ بنابراین، می‌توان گفت که موضوع دانش فقه، رفتارهای مکلفان است. و در تعریف دانش فقه بین عامه و خاصه توافق وجود دارد و در تعیین موضوع دانش فقه نیز این اتفاق نظر وجود دارد. (عطاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۱) مادر موضوع علم فقه با دو گروه پرسش مواجه می‌شویم:

الف) رفتارهای انسان به چند گونه است؟ آیا موضوع فقه شامل همه گونه‌های رفتاری می‌شود؟ آیا شامل افعال درونی، اخلاقی و ذهنی میشود؟ آیا یادگیری (به مثابه رفتاری جوارحی) را شامل می‌شود؟ آیا تربیت و تغییر اخلاقیات و امیال و گرایش‌های متربی فعل جوارحی تلقی میشود؟ وغیره.

ب) معنای تکلیف چیست و مکلف کیست؟ شرایط عامه و خاصه تکلیف کدام است برای پیگیری پرسش‌های فوق، این دو عنصر یعنی رفتار و مکلف مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

مفهوم رفتار

کلمه «رفتار» به معنای مصدری و اسم مصدری در فارسی به کار می‌رود. در ادبیات قدیم به معنای مصدر «رفتن» (انوری ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۶۴۶) و در کاربرد پسین آن، به معنای اسم مصدری بوده است. در معنای اسم مصدر به «کنش یا واکنش‌های انسان‌ها یا جانوران در پاسخ به محرک‌های داخلی یا خارجی» گفته می‌شود. (انوری، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۶۴۶) واژه رفتار در علوم رفتاری، به چندین معنی به کار رفته، که عبارتند از: ۱. واکنش قابل مشاهده؛ ۲. انواع فعالیت و اعمالی که

موجودات زنده انجام میدهند که شامل رفتارهای فیزیولوژیک و عاطفی و فعالیت عقلی هستند؛ ۳. مجموعه بازتاب‌های فرد نسبت به یک وضعیت؛ ۴. به نظر گروهی از رفتارگرایان منظور از رفتار، عمل عضله‌ها و غده‌های ظاهری است. (شعاری نژاد، ۱۳۶۴، ص ۵۲) اما برای ما مهم این است که بدانیم محدوده رفتار در دانش فقه چیست.

انواع رفتار انسانی

موضوع فقه، رفتار انسان مکلف است. و افعال و رفتار انسان از چند جهت قابل طبقه‌بندی است. (اعرافی، ۱۳۹۱، ص ۴۶) از لحاظ میزان وابستگی فعل به فاعل، به دو دسته قیامی و صدور تقسیم می‌شود. رفتار قیامی، رفتاری است که به وجود و قیام فاعل متکی است، مثل خواب، مرگ و زندگی اما رفتار صدور شامل رفتارهای صادر شده از فاعل می‌شود مثل خوردن، آشامیدن و غیره. (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۴۲۹) رفتارهای صدور نیز از لحاظ حضور مستقیم فاعل به دو دسته تقسیم‌بندی می‌شوند: مباشری و مسببی. در رفتار مباشری، فاعل به طور مستقیم کاری را انجام می‌دهد مثل قاتلی که با اسلحه کسی را می‌کشد؛ اما فاعل مسبب، مستقیم با اسلحه کسی را نکشته است، بلکه مقدمات و شرایط قتل را فراهم می‌کند. همچنین رفتارهای از نظر اراده فاعل در تحقق آن به دسته‌های دیگری تقسیم می‌شوند:

۱. رفتار طبیعی: رفتاری است که بر اساس غریزه فاعل رخ میدهد و اراده و شعور در آن وجود ندارد. ۲. رفتار ارادی یا قصدی: رفتاری است که با اراده فاعل انجام می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۴) ۳. رفتار جبری: از فاعلی دارای شعور و اراده صادر می‌شود؛ ولی انجامش با جبر فاعل دیگر و بدون اراده خودش انجام می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۵) در جمع‌بندی می‌توان گفت که رفتارهای انسان، گونه‌ها و تقسیم‌های متعددی دارد. آیا موضوع دانش فقه، همه این تقسیم‌ها و مطلق رفتار انسانی است؟ به نوعی می‌توان گفت که پاسخ این پرسش، مثبت است. به عبارت دیگر، هر رفتاری از انسان که اختیاری باشد و فاعل آن شرایط تکلیف را داشته باشد در فقه بررسی می‌شود.

تعریف مکلفان

خداوند همه انسانها را مورد تکلیف قرار نداده است و قرار گرفتن در قلمرو تکلیف الهی به شرایطی نیاز دارد. شرایطی مثل، عقل، قدرت، اختیار و بلوغ. (مظفر، بیتا، ج ۱، ص ۸۹) به اینها شرایط عامه تکلیف می‌گویند؛ (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۹). اما در برخی از تکالیف، شرایط ویژه‌ای در نظر گرفته شده است که شرایط خاصه نامیده می‌شود، مثل استطاعت برای وجوب حج. به عقیده اهل سنت، اسلام و مسلمان بودن نیز از شرایط عامه تکلیف محسوب می‌شود؛ اما شیعه بر این باور است که تکالیف الهی بین مسلمان و کافر مشترک است و مسلمان بودن از شرایط عامه به حساب نمی‌آید. (شیخ انصاری، بیتا، ج ۲، ص ۵۱۴) لذا مکلف کسی است عاقل و بالغ است و مورد خطاب شرع قرار گرفته، پس ما در اینجا مکلفان را هم مشخص کردیم تا بدانیم چه کسانی با چه رفتارهایی در محدوده فقه تربیتی قرار می‌گیرند.

تقسیمات تربیت

در قسمت قبلی معانی مورد نظر از تربیت در پژوهش حاضر مشخص شد. در راستای تعریف مفاهیم کلیدی پژوهش، باید خاطر نشان کرد که تربیت، تقسیم‌های گوناگونی دارد که آشنایی با آنها و همچنین تصریح به اینکه کدام یک در این پژوهش مد نظر است ضرورت دارد.

تقسیم بر اساس منبع

فرایند تربیت به لحاظ منبع تغذیه نظری و معرفتی می‌تواند به عقل بشری، تجربه انسانی، و آموزه‌های دینی وابسته باشد. در یک تقسیم کلان، تربیت عقلی، تجربی و دینی خواهیم داشت. (کاردان، ۱۳۷۵، ص ۸) همچنین بر اساس برداشت دیگری، دین می‌تواند شامل عقل، تجربه باشد و در عرض این دو تا قرار نگیرد؛ از این رو می‌توان تقسیمی دیگر به نام تربیت دینی و سکولار ارائه کرد. دین در این اصطلاح عام است و همه ادیان آسمانی را در بر می‌گیرد؛ بنابراین شامل زیر شاخه‌های تربیت مسیحی، تربیت یهودی، تربیت اسلامی می‌شود که در پژوهش حاضر به دنبال ارائه تربیت اسلامی هستیم.

تقسیم بر اساس ابعاد وجودی شخصیت متربی

تربیت از نظر بستری که در آن جاری می‌شود، به چند دسته طبقه‌بندی شود: ۱. تربیت بدنی ۲. تربیت عقلانی ۳. تربیت اعتقادی ۴. تربیت اخلاقی ۵. تربیت عبادی ۶. تربیت اجتماعی ۷. تربیت سیاسی ۸. تربیت اقتصادی ۹. تربیت هنری. شمارگان تقسیم، استقرایی است و بر اساس تغییر نگرش در مرزبندی‌های ابعاد شخصیت متربی، دگرگونی‌هایی می‌یابد. (اعرافی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۳).

تقسیم بر اساس شرایط متربی

دانسته شد که تربیت، در بستر زمان جریان پیدا میکند. درباره اینکه تربیت را باید از چه سنی آغاز کرد، اختلاف نظر وجود دارد. قبلاً «سن عقلی»، سن آغاز تربیت محسوب می‌شد؛ اما امروزه در بیشتر کشورها آموزش اجباری در حدود شش سالگی آغاز می‌شود و با گسترش پیش دبستانی‌ها و مهدکودک‌ها، سن شروع تربیت کمتر نیز می‌شود. (کاردان، ۱۳۷۵، ص ۴).

تقسیم بر اساس چگونگی اقدام‌ها در تربیت

تربیت و فعالیت‌های تربیتی را می‌توان به دو دسته «تربیت مستقیم» و «تربیت غیرمستقیم» طبقه‌بندی کرد. تربیت نتیجه فعالیت‌های مستقیم و بیواسطه است، مانند آموزش مستقیم، وعظ و غیره و تمهید تربیتی (فعالیت‌های مقدماتی و آماده‌سازی بچه‌ها قبل از شروع تربیت رسمی) نتیجه فعالیت‌های غیر مستقیم است مانند آماده‌کردن شرایط مناسب کلاس، بهسازی فضای عاطفی خانه و غیره (اعرافی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۵).

تقسیم بر اساس شمول افراد جامعه

از این دیدگاه تربیت به دو دسته تربیت عمومی و تخصصی تقسیم می‌شود. تربیت عمومی، بخشی از جریان تربیت است که عموم افراد جامعه را در بر می‌گیرد؛ اما هدف تربیت تخصصی، تربیت و پرورش قشر خاصی مانند نخبگان، روشنفکران و قهرمانان است و به طور طبیعی همه مردم تحت پذیرش چنین تربیتی نیستند. روشن است که در تربیت عمومی محتوای تربیت و آنچه آموخته می‌شود نیز عمومی است و با کمی تسامح میتوان گفت که وزارت آموزش و پرورش در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی عهده‌دار آن است؛ برخلاف تربیت تخصصی که محتوا و مواد آموزشی نیز ویژه است و با کمی تسامح می‌توان گفت که وزارت علوم هم عهده دار این بخش است. (اعرافی، ۱۳۹۱، صص ۱۴۶-۱۴۷)

تقسیم بر اساس اعتبار قانونی

تربیت از لحاظ دیگر به تربیت رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شود؛ چرا که تغییرهای مطلوب در وجود متربی، براساس برنامه طراحی شده و ساز و کارهای آماده یا در محیط غیر رسمی و بدون برنامه‌ریزی شکل می‌گیرد یا بر عکس. تربیت رسمی شکل قانونی و سازماندهی شده با مخاطبان مشخص، ساختار و برنامه معین دارد. در پایان فرایند تربیت، براساس نظام معیار، گواهینامه معتبر داده می‌شود. اما در تربیت غیر رسمی چنین شاخص‌هایی وجود ندارد.

تقسیم براساس تاثیرگذاری

از نظر چگونگی تاثیرگذاری، تربیت به انواعی تقسیم میشود: (کاردان، ۱۳۷۵، ص ۹) مربی یا در صدد ایجاد یک ویژگی مطلوب در مربی است (تربیت ایجادی)، یا در صدد حذف و تکمیل یک ویژگی نامطلوب از مربی است (تربیت اصلاحی)، یا پیشگیری از ایجاد یک ویژگی نامطلوب در مربی را در نظر دارد (تربیت بازدارنده)، در پایان این تقسیمها باید خاطرنشان کرد که همه تقسیمهای بالا، در پژوهش حاضر مدنظر است. البته در مورد تقسیم اول باید یادآور شد که به طور طبیعی نوشتار حاضر در تنها در عرصه «تربیت اسلامی» خواهد بود.

حکم تربیت (از باب جزو مبانی تربیت بودن)

اولین مسئلهای که در میان مسائل تربیتی برای بررسیهای فقهی اولویت دارد، حکم تربیت و اقدامهای تربیتی و مکلفان آن است. به عبارت دیگر، آیا تربیت کردن واجب است؟ مکلف به این تکلیف کیست؟ از کلمات فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز برداشت می شود که والدین موظف هستند که به تربیت و آموزش کودکان خود در امور مهم بپردازند. (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۵۴) وظیفه تربیت کودک به صورت واجب کفایی بر عهده پدر و مادر است (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ق، ص ۳۳۴) و پدر برای تربیت پسر و مادر برای تربیت دختر اولویت دارد. (نجفی، بی تا، ج ۳۱، ص ۲۹۱-۲۹۱) همچنین همان گونه که پدر درباره تربیت فرزندان ولایت دارد، پدر بزرگ نیز چنین ولایتی دارد. البته به باور برخی از فقیهان، میان ولایت تربیتی پدر بزرگ و مادر، اولویت به مادر داده شده (عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۴۷۳) همچنین والدین برای ولایت در تعلیم و تربیت کودکان، باید همان شرایطی را داشته باشند که حق حضانت ایجاد میکند؛ شرایطی مانند بلوغ، عقل، اسلام، توانمندی، عدم جنون. (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۳۷) دقت در شرایط مربی تا به آنجاست که بر اساس برخی از دیدگاهها اگر یابنده کودک مسلمان سر راهی، بخواهد سرپرستی و تربیت کودک را بر عهده بگیرد باید مسلمان باشد چرا که غیر مسلمان بودن مربی، آسیبهای تربیتی زیادی در تربیت دینی و اعتقادی وی خواهد داشت. (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵۳)

تمهیدهای تربیتی

با تولد کودک، مستحبهایی مانند غسل کودک، گفتن اذان و اقامه، عقیقه کردن، انتخاب نام نیک و غیره بر عهده والدین است. (موسوی خمینی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۱۱) دوران شیرخواری نیز اهمیت بالایی دارد. تاکید بر برتری شیر مادر به ویژه اولین شیر، دقت در اتمام دوران شیردهی و غیره فتوایی هستند که به عرصه تربیت کودک و تمهیدات تربیتی اشاره دارند. به دلیل آنکه، وراثت سهم مهمی در انتقال ارزشها و شخصیت کودکان دارد، فقه به دقت در انتخاب همسر توصیههایی کرده است. برای نمونه مستحب است که مادر آینده چنین ویژگیهایی را داشته باشد: از خانوادگی محترم و دیندار، عفیف و پاک دامن، مهربان، صالح و درستکار و مانند اینها باشد. و ازدواج با زنی با ویژگیهای ذیل مکروه است: زنزاده، مشهور به زنا پس از توبه، مجنون، احمق و غیره. (انصاری، ج ۱، ص ۵۱-۶۱) شایان توجه است در کتاب نکاح از کتابهای فقهی، در بخشی به نام احکام الاولاد چنین مباحثی گردآوری می شود و در واقع، شامل بخشی از نظام تربیتی اسلام در عرصه، روشها و اصول است این بخش مباحثی مانند: آداب ولادت، نام گذاری فرزندان، عقیقه کردن، رضاع، حضانت، تربیت فرزندان را دارا می باشد. (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۳۴۱).

نسبت و رابطه فقه و تربیت

رابطه مقایسه‌ای خود شامل چند نوع رابطه است: نسبت سنجی بین موضوعها، اهداف و روشهای علوم. در ادامه، دانش فقه و دانش تربیت را در ترازوی سنجش قرار داده، این عناصر را مقایسه می کنیم.

نسبت در موضوع

موضوع دانش تربیت، فرایند تعلیم و تربیت است. این دانش در صدد مطالعه علمی مسائل مختلف مربوط به فرایند تربیت، و ابعاد گوناگون آن است. موضوع تربیت، انسان است و تغییرهای تدریجی مطلوب توسط عاملی انسانی بر متری انجام می‌شود. مرکز تاثیرگذاری مربی بر متری، بینش‌ها، گرایش‌ها و به ویژه رفتارهای متری است که بیشترین نمود و جلوه‌گری را دارد. موضوع دانش تربیت، فرایند تربیت است که بخشی از آن، رفتار اختیاری مربی و متری است. (اعرافی، ۱۳۹۱، ص ۲۵۴) البته قبلاً دانستیم که موضوع فقه، رفتارهای اختیاری مکلفان است. (همت بناری، ۱۳۸۹، ش ۵۷) بر این اساس، هردو دانش از انسان و رفتارهای وی بحث می‌کند و همین اشتراک، زمینه تعامل این دو را امکان‌پذیر می‌کند. به عبارت دیگر، انسان، «موضوع فقه» و دانش تربیت به شمار می‌رود. به این ترتیب، در راستای نسبت سنجی موضوع این دو علم، اگر تعلیم و تربیت که موضوع دانش تربیت است را فقط به رفتارهای اختیاری مربی و متری و عوامل انسانی دیگر محدود بدانیم؛ در این صورت، موضوع دانش فقه اعم از موضوع دانش تربیت خواهد بود. به نظر می‌رسد که موضوع دانش تربیت به رفتارهای اختیاری مربیان منحصر نیست؛ بلکه هر نوع تاثیرگذاری منظور است. فقه، دانش دستوری است و از نظر تعیین احکام پنجگانه شرعی، رفتارهای اختیاری مکلفان را بررسی می‌کند. در صورتی که دانش تربیت، علاوه بر توصیف و تحلیل فرایند تربیت و شناخت عناصر، ویژگی‌ها و قواعد حاکم بر آن، به تجویز نیز اقدام می‌کند. (اعرافی، ۱۳۹۱، ص ۲۵۸) قلمرو فقه و دانش تربیت نیز شباهت‌هایی به هم دارد. تربیت، تمام عمر انسان را در بر می‌گیرد و حتی عوامل زمینه ساز پیش از تولد را نیز شامل می‌شود و به تبع آن قلمرو طولی دانش تربیت نیز تمام طول عمر انسان را در بر می‌گیرد در مقابل، دانش فقه، نیز گستره وسیعی دارد و برای تمام مقاطع زندگی انسان و حتی پیش از تولد او احکام و بایدها و نبایدهای شرعی دارد. هم چنین فقه به جنبه خاصی از زندگی انسان نمی‌پردازد، بلکه شارع، احکام شرعی را به گونه‌ای وضع کرده که با عمل به آنها، تمام ساحت‌های وجودی انسان پرورش می‌یابد. افزون بر اینکه در فقه، احکامی به ابعاد بدنی مربوط است و احکامی به مسائل روانی اشاره دارد. و به همین ترتیب احکام اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نیز در مورد انسان وجود دارد.

نسبت در هدف

به نظر می‌رسد یکی دیگر از زمینه‌های مشترک دانش فقه و تربیت، اهداف آن دو می‌باشد: هدف دانش تربیت، پشتیبانی علمی و معرفتی از فرایند تربیت و کمک به مربیان برای رساندن متری به اهداف مطلوب‌تر است. دانش تربیت با توجه به منبع معرفتی خود میتواند از مکاتب و نحله‌های گوناگون فلسفی، علمی و دینی بهره‌گیری کند که باعث تفاوت‌هایی در اهداف تربیت می‌شود. اما عنصر مشترک اهداف تربیتی در همه مکاتب، ایجاد تغییرهای مطلوب و نیز شکوفایی استعدادهای متری است و فقه هم به عنوان دانشی که بر پایه آموزه‌های اسلام، نظام بایدها و نبایدهای زندگی را سامان می‌دهد، در درجه اول، هدف علمی و معرفتی دارد که استنباط احکام شرعی مستند به منابع است اما هدف غایی این دانش کمک به انسان برای رسیدن به سعادت ابدی و قرب الهی است. به عبارت دیگر، هدف اولیه این دو دانش، علمی و از سنخ معرفت است و در هدف‌گذاری غایی شباهت‌های زیادی دارند، چرا که هدف نهایی هر دو کمال انسان است.

نسبت در روش و منابع

روش تحقیق در علوم تربیتی با نوعی اصرار بر تجربی بودن همراه است. البته غیر از روش مشاهده و آزمایش، روش عقلی و فلسفی نیز در شاخه‌های مانند فلسفه آموزش و پرورش جریان دارد (کاردان، ۱۳۸۱، ص ۲۶)، همان طوری که روش نقلی و تاریخی نیز در پژوهش‌های مربوط به گرایش تاریخ آموزش و پرورش وجود دارد (کاردان، ۱۳۸۱، ص ۳۹) اما دانش تربیت چنین اصراری ندارد و از اساس، دانشی چند روشی است. قبلا به اجمال از روش تحقیق در فقه بحث کردیم، روش نقلی و سپس روش عقلی بیشترین کاربرد را در روش تحقیق فقه بر عهده دارد؛ اما روش تجربی و حسی جایگاهی در روش تحقیق فقهی ندارد مگر در فهم موضوع‌های خارجی. بر این اساس، روش عقلی و نقلی، نقطه اشتراک این دو به شمار می‌رود، هر چند در جزئیات تفاوت‌های فراوانی وجود دارد. برای نمونه، نقل منبع هر دو دانش به حساب می‌آید، اما فقه فقط به نقل‌هایی توجه دارد که که معصومان در آن حضور داشته باشند، برخلاف دانش تربیت که چنین محدودیتی ندارد. همچنین هرگونه تحلیل عقلی، در فقه بر خلاف دانش تربیت معتبر دانسته نمی‌شود.

تأثیرات فقه بر تربیت

به نظر می‌رسد تأثیرگذاری دانش فقه بر دانش تربیت را می‌توان به چند گونه دسته‌بندی کرد، مانند طبقه‌بندی بر اساس نوع تأثیرگذاری یا براساس تأثیر نظری، عملی و غیره. بر این اساس به نظر می‌رسد، تأثیرهای فقه بر دانش تربیت با توجه به عناصر اصلی دانش تربیت چنین باشند: ۱. تأثیر بر موضوع تربیت؛ ۲. تأثیر بر مسائل و قضایای دانش تربیتی؛ ۳. تأثیر بر روش تحقیق؛ ۴. تأثیر بر اهداف؛ ۵. تأثیر بر فواید.

تأثیر بر موضوع دانش تربیت

در بخش نسبت سنجی، بیان شد که نسبت موضوع دانش فقه و تربیت، نسبت عام و خاص من وجه است به این معنا که در بخشی از قلمرو موضوعی خود تناسباتی دارد و رفتارهای اختیاری در مقام تربیت در گستره هر دو دانش، قرار می‌گیرد. هر چند زاویه دید هر یک متفاوت است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۳-۳۹) فقه حکم شرعی این رفتارها را تعیین می‌کند و دانش تربیت درباره شناسایی رفتارهای تربیتی مطالعه می‌کند و قواعد حاکم بر آن را مشخص می‌کند تا بر اساس آن تجویزهایی را ارائه نماید. به بیانی دیگر، هر یک تلاش می‌کنند که معمول‌های خاصی را به موضوع خود نسبت دهند. در این صورت، تأثیرهای فقه بر موضوع دانش تربیت تقریبا همان تأثیرهایی است که فقه بر مسائل دانش تربیت می‌گذارد.

تأثیر بر مسائل دانش تربیت

مسئله هر علم عبارت از قضیه‌ای است که رابطه موضوع آن علم را با یکی از عوارض و احکام وی بیان می‌کند و از این رو، هر علمی در بر دارنده مجموعه‌ای از مسائل شامل موضوع، محمول و نسبت است.

(مطهری، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۷۴) شایان توجه است که مسائل یک علم، قضایایی است که موضوع آنها زیر عنوان جامع قرار می‌گیرد و به آن عنوان جامع موضوع آن علم گفته می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۸۸) با این توضیح، تفاوت مسئله و موضوع یک علم روشن شد. از دیدگاهی کلان، تمام قضایا و مسائل دانش تربیت به دو دسته توصیفی و تجویزی تقسیم می‌شود که خود زیر شاخه‌هایی دارد. در ادامه تلاش می‌شود تا تأثیر فقه بر مسائل دانش تربیت در دو محور توصیفی و تجویزی بیان شود.

گزاره‌های توصیفی تأثیر فقه بر تربیت

الف (تأثیر بر مبانی تربیت)

مبانی، گزاره‌های اخباری است که از واقعیت‌ها گزارش می‌دهد و بنیاد تربیت قرار می‌گیرد. (اعرافی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۳) برای مثال، انسان روح دارد، انسان تربیت‌پذیر است، انسان به صورت ذاتی شر نیست و گزاره‌هایی از این دست، در شمار مبانی انسان شناختی تربیت قرار می‌گیرد و بر اساس آنها، اهداف و روش‌های تربیتی ترسیم می‌شود خلاصه آنکه تاثیرگذاری فقه در این عرصه می‌تواند به اینگونه باشد: ۱. کشف و پیشنهاد مبانی جدید؛ ۲. اصلاح و تهذیب مبانی موجود؛ ۳. تایید و رد مبانی موجود. از دقت و توجه فقه به اذکار و تلفظ دقیق آنها در نماز، دعا و عبادت‌های دیگر می‌توان به واقعیتی تربیتی دست یافت، مبنی بر اینکه الفاظ و اذکار عبادتها در تعالی روح اثر دارد. از جمله ابواب طهارت و نجاست در فقه (لباس مصلی، طهارت مسجد و غیره) میتوان به این مبنا دست یافت که آراستگی‌های ظاهری نیز در تزکیه باطن و سعادت و کمال اخروی موثر است. فقه، عبادت‌های کودکان غیربالغ را تمرینی می‌داند و آنها را مستحب می‌شمارد. (یزدی، ج ۲، ص ۲۱۷) از این احکام می‌توان به واقعیتی روانشناختی دست یافت که تکرار رفتارها در کودک می‌تواند به درونی سازی آنها کمک کند. چگونگی برخورد فقه با میل جنسی در انسان و نیز کودکان (یزدی، ۱۴۱۹ق.ج ۲، ص ۸۱۵) و حذف تمام محرک‌های جنسی در خانه بیانگر این واقعیت است که میل جنسی را نمی‌توان انکار کرد و اگر شرایط سر برآوردن آن محقق شود. به شکل بلوغ زودرس در کودکان بروز می‌کند. وجوب وفای به عهد و تاکید آن در وعده‌هایی که به کودکان داده می‌شود، می‌تواند ما را به این واقعیت رهنمون کند که کودک در مسیر بالندگی، مراحل رشد شناختی و عاطفی را طی می‌کند که هر مرحله‌ای ضرورت‌هایی دارد. دانستیم که احکام شریعت بر مصالح واقعی مبتنی است و این مسائل علت حکم تلقی می‌شود و در مواردی نیز علت حکم در روایات بیان شده است. مثلاً در باره لزوم وفای به عهدهایی که به کودکان داده می‌شود، معصوم (ع) به علت حکم اشاره می‌کند و در حال رشد بودن دستگاه شناختی کودک را گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «هرگاه به کودکان وعده‌های دادید به آن وفا کنید، چون آنان شما را روزی بدهند خود میدانند». (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۱) ب) تاثیر بر مراحل تربیت فرایند تربیت و حرکت تربیتی، در گذر زمان شکل می‌گیرد و می‌توان برای آن مراحل را انتزاع کرد. علاقه شدید دانش تربیت در راستای شناخت فرایند تربیت و توصیف ویژگی‌ها و شاخص‌های آن، بحثی با عنوان مراحل تربیت را برجسته کرده است. موضوع تربیت، انسان است که در برش‌ها و مقاطع سنی گوناگون، نیازهای تربیتی متنوعی دارد و در هر مرحله، روش‌های تربیتی خاصی را می‌طلبد اگر با مرور بایدهای فقهی به این نتیجه برسیم که در نظام فقهی، برای انسان مکلف، مراحل سنی معرفی شده و احیاناً تعداد این مقاطع از تعداد مراحل در دانش تربیت، بیشتر است می‌توان این تاثیر را برای فقه به ثبت رساند که دانش فقه می‌تواند مرحله‌ای جدید را به دانش تربیت پیشنهاد کند.

همچنین ممکن است در بررسی‌ها، روشن شود که فقه بر مرحله‌ای خاص تاکید زیادتری دارد. دستاورد نیز می‌تواند به عنوان یک واقعیت هستی شناختی به دانش تربیت ارائه شود؛ زیرا همانطور که گفته شد با توجه به رابطه بایدها و هست‌ها و نیز احکام شرعی بر مصالح و مفاسد، قطعاً تاکید هنجاری فقه بر مرحله‌های ویژه نشان از اهمیت هستی شناختی آن دارد. البته تاکید فقه بر یک مرحله، از دو نظر قابل طرح است. یکی اینکه، شارح از موضع قانونگذاری تاکید کرده که در یک نظام هنجاری تفسیر خواهد شد. در این صورت، چنین تاکید‌هایی وارد بحث اصول تربیت خواهد شد؛ چرا که ماهیت بایدهی به خود گرفته است. از منظری دیگر، تاکید‌های شارع بر یک مقطع سنی، از یک واقعیت روانشناختی سرچشمه می‌گیرد و بر میزان حساسیت و اهمیت آن مرحله دلالت دارد. به نظر میرسد با توجه به مطالب بیان شده، پنج مرحله برای تربیت قابل بیان باشد: ۱. مرحله تمهید (پیش از تولد)؛ ۲. مرحله تولد تا سن تمییز؛ ۳. مرحله تمییز؛ ۴. مرحله رشد و بلوغ؛ ۵. مرحله پس از بلوغ.

زمینه‌سازی برای تربیت کودک، از زمان انتخاب همسر مورد توجه فقه است. ویژگی‌های همسر آینده و مادر فرزندان (یزدی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۷۹۹)، مستحب‌ها و مکروه‌هایی که برای زمان آمیزش گفته شد (یزدی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۸۱۱) و نیز احکامی که برای زمان بارداری بیان شده، همگی نشانگر توجه فقه به دوره پیش از تولد و تاثیر آن بر تربیت است. با تولد فرزند، مرحله دوم تربیت شروع می‌شود که احکام و ملاحظه‌های تربیتی مخصوص این دوره وجود دارد. با تولد کودک، مستحب‌هایی مانند غسل کودک، گفتن اذان و اقامه، عقیقه کردن، انتخاب نام نیکو و غیره بر عهده والدین می‌آید. (موسوی خمینی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۱۱) دوران شیرخواری نیز اهمیت زیادی دارد. تاکید بر برتری شیر مادر، به ویژه اولین شیر، دقت در کامل کردن دوران شیردهی، شرایط انتخاب دایه و غیره شواهدی بر میزان اهمیت تربیتی کودک در این دوران است. سومین مرحله، زمانی است که کودک قادر به تشخیص خوب از بد و سود از زیان است. این دوره نیز احکام ویژه‌ای دارد. برای مثال، هنگامی که کودکان به سن شش یا ده سالگی برسند، باید بستر آنها را از هم جدا کرد یا کودک شش ساله به نماز واداشته می‌شود. (یزدی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۸۱۵) با ورود به دوران بلوغ، مرحله جدیدی در زندگی نوجوان گشوده می‌شود. فقه نیز به این مرحله توجه زیادی دارد به همین دلیل به عنوان مرحله‌ای جداگانه از آن نام برده شده است. البته محدوده زمانی این دوره در فقه روشن نشده و به عرف واگذار شده است؛ اما بیشتر با زمان بلوغ شرعی هم زمان است. تا پیش از رسیدن کودک به مرحله رشد فقهی، همه تصرف‌های مالیات بدون اجازه ولی شرعی ممنوع و غیر معتبر است. (موسوی خمینی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۱۳) با پشت سر نهادن مرحله بلوغ و رشد، مرتب‌ی وارد عرصه جدیدی می‌شود. از جمله اینکه به سن تکلیف می‌رسد، در تصمیم‌گیری‌ها مستقل می‌شود.

قبلا به تقسیم‌های تربیت اشاره شد. بر اساس ابعاد وجودی مرتب‌ی، تربیت اقسامی دارد. به عبارت فنیتر، حرکت تربیتی از نظر مسافت و بستری که تربیت در آن جاری می‌شود، چندگونه است (تربیت بدنی، عقلانی، اخلاقی و عاطفی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و غیره) البته شناخت و توصیف ابعاد وجودی مرتب‌ی و آگاهی از ویژگی‌های عرصه‌های تربیت، یکی از موضوع‌های مهم در دانش تربیت به ویژه تعلیم و تربیت اسلامی است. به دلیل آنکه ابعاد تربیت نیز مانند مراحل تربیت، شامل گزاره‌هایی است با مرور اجمالی بر ابواب گوناگون فقه، می‌توان دریافت که ساحت‌های متعدد انسان مورد توجه بوده و حتی به برخی از آنها توجه ویژه‌ای شده است. به عبارت دیگر فقه در تعامل با دانش تربیت یا به رد و تایید ساحت‌های موجود در دانش تربیت می‌پردازد یا همکاری را به شکل اصلاح و تهذیب ادامه می‌دهد یا روشی نوین را پیشنهاد می‌دهد (مانند تربیت عبادی) به برخی از این روش‌های نوین اشاره می‌شود.

تربیت جسمی

پرورش جسم و حفظ بهداشت و سلامت آن در فقه بسیار اهمیت دارد. قاعده نفیضرر، یکی از قواعد مسلم فقهی است که همه ضررهای قابل توجه و از جمله ضررهای بدنی را نفی می‌کند و احکام فقه از چنین ضررهای بدنی پرهیز می‌کنند. فقه با معرفی خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های مجاز و غیر مجاز، مستحب‌ها و مکروه‌های خوردن، طهارت و نجاست غذاها و مباحثی از این دست، در مسیر تربیت بدنی و جسمانی گام بر میدارد. جالب آنکه فقه توجه ویژه‌ای به تربیت جسمی دوران کودکی دارد. برای نمونه، به چند فتوا در این بار اشاره می‌شود: به طور کلی، تاخیر اجرای حدّ پس از ثبوت جایز نیست مگر در موارد ذیل: ۱. اگر زن حامله باشد و لو حمل او زنا باشد، مستحق رجم باشد تا وضع حمل و چند روزی که آغوز در پستان دارد و به بچه می‌دهد، رجم تاخیر می‌افتد و اگر حیات بچه متوقف به شیر دادن باشد و کسی نباشد که او را شیر بدهد، در این صورت، حد جاری نمی‌شود تا خوف تلف بچه بر طرف شود. (فاضل لنکرانی، بیتا، ج ۲، ص ۴۴۹).

تربیت معنوی

تربیت روحی و معنوی و به اصطلاح رابطه انسان با خدا، یکی از اهداف مهم فقه به شمار می‌رود. ابواب عبادت‌ها مانند نماز، روزه و حج تأمین کننده این هدف است. شرط درستی و قبولی همه عبادت‌ها، نیت الهی است.

تربیت اجتماعی

پس از توجه به اصلاح رابطه انسان با خود و خدایش، تعامل‌های اجتماعی و پرورش آنها اهمیت می‌یابد. هسته اولیه روابط اجتماعی از رابطه والدین با یکدیگر و والدین با فرزندان آغاز می‌شود و سپس به شبکه فامیل و بستگان و در نهایت به سطح جامعه می‌رسد و فقه در تمام این سطوح حضور پررنگی دارد.

از جمله روابط و حقوق متقابل زن و شوهر به تفصیل در کتاب نکاح و طلاق مطرح شده و نیز روابط و حقوق متقابل فرزندان و والدین نیز در بخش احکام فرزندان از کتاب نکاح بیان شده است. احکام روابط فامیلی نیز در ابوابی چون ارث برای تعیین سهم هر طبقه یا زکات و رسیدگی به مستمندان فامیل بیان شده است.

تربیت عقلانی

در تمام احکام فقه، یکی از شرایط عامه، سلامت عقل است، به این معنا که احکام فقه به غیر عاقلان و کسانی که سلامت عقلی ندارند تعلق نمی‌گیرد. بر این اساس برای حفظ سلامت عقل، فقه‌نویسندگانی‌هایی که عقل را از بین می‌برد مانند شراب، ممنوع کرده است. همه اینها نشان دهنده این است که فقه به پرورش عقل و رشد و کمال آن اهمیت می‌دهد. و جایگاه عقل در فقه آنقدر مهم است که به عنوان منبع احکام فقه تلقی می‌شود.

تأثیر بر اهداف تربیت

هدف در تعلیم و تربیت به معنای وضع نهایی و مطلوبی است که به طور آگاهانه، سودمند تشخیص داده شده، برای تحقق آن، فعالیت‌های مناسب تربیتی انجام می‌گیرد. (اعرافی، ۱۳۸۱، صص ۱۳-۱۵) توجه به نیازهای انسان که موضوع تربیت است، همواره منبعی مهم و بلکه تنها منبع برای انتخاب و گزینش اهداف تربیتی بوده است. منابعی که در شناخت این نیازها اثر دارد، علم و فلسفه و دین است. هریک از این سه منبع می‌تواند مبنایی برای گزینش و انتخاب اهداف تربیتی و برطرف کردن نیازهای انسان باشد، هرچند گستره نگاه دین، به ویژه اسلام، در جهت‌گیریهای کلان قابل مقایسه با علم و فلسفه نیست. فقه به عنوان یکی از علوم اسلامی، دانشی هنجاری است. بیان شد که باید‌ها و نبایدهای فقهی، مبتنی بر مصالح و مفاسد است و میتوان از باید‌های فقهی، واقعیت‌های تربیتی را استخراج کرد. در بحث اهداف نیز باید گفت که با تجزیه و تحلیل احکام فقه، می‌توان به اهداف پس‌زمینه دست یافت. اهداف از آنجا که در صدد رشد و تعالی انسان است، میتواند مورد توجه تربیت باشد. به این ترتیب، زمینه برای تعامل و تاثیرگذاری فقه در اهداف تربیت آماده می‌شود. تاثیرگذاری فقه میتواند سبب کشف و پیشنهاد اهدافی جدید شود یا باعث اصلاح و تهذیب اهداف موجود شود. (اعرافی، ۱۳۸۱، ص ۱۱) قابل توجه اینکه بر اساس مبانی انسان‌شناختی در معارف اسلامی، اهداف تربیت در سه طبقه کلی قرار می‌گیرند: (اعرافی، ۱۳۸۱، ص ۲۹)

۱. هدف غایی؛ ۲. اهداف واسطه‌ای ۳. اهداف جزئی. آیا تاثیرگذاری فقه در هر سه اهداف تربیت، خواهد بود؟ به نظر می‌رسد که فقه می‌تواند بر هر سه طبقه تاثیرگذار باشد. (بناری ۱۳۸۳، ص ۸۷) به این معنا که در عرصه اهداف جزئی و واسطه‌ای تربیت، فقه می‌تواند نکته‌هایی را ارائه کند. هدف غایی تربیت نیز همین گونه است؛ هرچند هدف اولیه فقه، استنباط احکام است و رساندن مکلف به اهداف واسطه‌ای مثل طهارت و تقوا و تزکیه در شمار اهداف واسطه‌ای آن قرار دارد.

اما در نهایت، فقه در صداست تا با استنباط احکام و تعیین تکالیف مکلفان، آنها را در رسیدن به رضوان الهی و رستگاری یاری رساند. آنچه تا کنون گفته شد، تاثیر فقه در اهداف تربیت و روند مطلوب تربیت است. از دیدگاهی دیگر، فقه می تواند در اهداف آموزشی و پژوهشی دانش تربیت، تاثیرهایی داشته باشد. این دانش مانند هر علم دیگری اهدافی را با توجه به نیاز و آرای استادان و صاحب نظران برای پژوهش و تولید علم در نظر می گیرد. در ادامه، برای استنتاج اهداف تربیت از گزاره های فقهی، مثال هایی را بیان می کنیم.

حفظ سلامت جسمی

در اینجا از باب اهداف تربیت به حفظ سلامت جسمی اشاره می شود. فقه اسلامی اهمیت زیادی به سلامت جسم به عنوان ابزار مهم سلامت روح می دهد. علاوه بر اختصاص دادن باب ویژه های به نام خوردنی ها و آشامیدنی ها در فقه، هرگاه نیز حکمی در تضاد با سلامت جسمی انسان باشد و ضرر قابل توجی را متوجه او کند آن حکم کنار گذاشته شده و حفظ سلامت جسمی انسان بر عمل به آن حکم مقدم می شود. برای مثال، زن بارداری که روزه برای او یا جنینش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست (فاضل لنکرانی، بیتا، ج ۲، ص ۴۴۹) و نیز اگر کسی وضو یا غسل برایش ضرر داشته باشد، باید به جای آن تیمم کند.

حفظ سلامت روانی

یکی از اهداف فقه ساماندهی ارتباط انسانها با خدا است. عبادت و راز و نیاز در برابر خالق هستی، نه تنها هدف فقه، بلکه هدف آفرینش است «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» (ذاریات، ۵۶) قرآن کریم با تاکیدهای فراوان اعلام می کند که با یاد خدا، موج های سرکش و طغیانگر دل آدمیان ساکن می شود «الا بذكر الله تطمئن القلوب» (رعد، ۲۸) بنابراین، براساس آیات قرآن یکی از کارکردهای یاد خدا و عبادات، آرامش دل و دوری از اضطراب است، بنابراین فقه به عنوان دانشی دینی عبادت و آرامش حاصل از یاد خدا و سلامتی روانی به دست آمده از آن را به اهداف تربیت اضافه می کند و داد و ستدها را به نوعی در عرصه هدفگذاری بین دو دانش فقه و تربیت انجام می دهد.

گزاره های تجویزی تاثیر فقه بر تربیت

گفتیم که مسائل دانش تربیت به دو گروه گزاره های توصیفی و تجویزی تقسیم می شود. تاثیر فقه بر قضایای توصیفی بررسی شد به دلیل آنکه فقه خود ماهیتی دستوری دارد و با قضایای دستوری دانش تربیت، سنخیت بیشتری دارد در این بخش بایدهای فقهی به طور مستقیم می تواند با دستورهای تربیتی رابطه داشته باشد. در ادامه، تاثیر فقه بر قضایای هنجاری و عمومی اصول تربیت را بررسی می کنیم.

الف. تاثیر بر اصول تربیت

قبلا بیان شد که منظور از اصول تربیتی، دستورالعمل هایی کلی است که فعالیت های تربیتی مربی را راهبری می کند. و روشن شد که ماهیت گزاره های فقهی نیز ماهیتی دستوری است و خدمت فقه در این بخش خدمت یک گزاره دستوری به گزاره دستوری دیگر است. اما پرسش اینجاست که آیا همه گزاره های فقهی را باید اصل تربیتی دانست؟ پاسخ منفی است. با توجه به وجه تمایز، اصل تربیتی و روشه ای آن که یکی کلی و دیگری جزئی است میتوان گفت، که قواعد فقهی تقریبا همان اصول تربیت به شمار می رود.

همانگونه که اصل تربیتی، دستورالعملی کلی است. قواعد فقهی نیز بایدهای کلان فقهی است و همانطور که برخی از اصول تربیت در همه ساحت ها و ابعاد تربیت، کاربرد دارد و برخی از اصول نیز، مختص ساحتی خاص از تربیت است. بنابراین، قواعد

فقهی نیز دست کم به دو دسته تقسیم شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، صص ۲۶-۲۷) ۱. قواعدی که در بیشتر یا تمام ابواب فقهی مصداق دارد، ۲. قواعدی که در یک یا چند باب ویژه کاربرد دارد. بر این اساس میتوان گفت که قواعد فقهی میتواند در کشف اصول نوین تربیتی یا اصلاح یا رد آنها، به دانش تربیت کمک کند. با مراجعه به منابع قواعد فقهی میتوان از سهگونه قاعده فقهی در تناظر و تعامل با اصول تربیتی سخن گفت: (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، صص ۳۳) ۱. قواعدی که در شمار قواعد عام فقهی قرار دارند و عرصه تعلیم و تربیت نیز مصداقی از قدرت نمایی آنهاست، ۲. قواعدی که فقط در باب تعلیم و تربیت کاربرد دارد، ۳. قواعدی که فقط در بخشی از موضوعهای تربیتی کاربرد دارد (برای مثال، تربیت بدنی). در ادامه تلاش می شود برای روشن شدن موضوع، برخی از اصول تربیت را برای نمونه از میان گزاره های فقهی، معرفی کنیم: اولین اصول تربیتی بر گرفته از دانش فقه «اصل رعایت موازین شرعی در فرایند تربیت» است. به عبارت دیگر، تمام گزاره های فقه مولد یک اصل تربیتی است که بر تمام جریان تربیت گسترده دارد. قاعده توانایی و قدرت مکلف نیز، از قواعد عام فقه است که در عرصه تربیت مصداق دارد. در برخی از روایات تربیتی این قاعده به شکل ویژه در فضای تعلیم و تربیت، مورد توجه بوده است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۹) اصلتخفیف و مسامحه، یکی دیگر از مهمترین اصول تربیتی فقه است که در تمام مسائل فقهی مشاهده می شود. بر اساس این اصل، مری در وضعیت های خاص تربیتی با ملاحظه شرایط می تواند تخفیف هایی را برای متری در نظر بگیرد که وجود احکام جایگزین، نمونه آشکار این اصل تربیتی است. برای مثال، کفاره افطار روزه ماه رمضان، یکی از سه گزینه است.

یکی از اصول کارآمد تربیتی، بهره گیری از جایگزین ها است؛ به این معنا که تا حد امکان، قدرت تصمیم گیری به متری واگذار می شود. همچنین اگر از نوع خاصی از بازی یا شادی منع شده، باید نوع مجاز و راه صحیح را به متریان نشان داد. این روش تربیتی، در تمام فقه اسلامی دیده می شود. برای مثال، در کنار گوشت های حرام و ممنوع، گوشت های حلال و پاک، و در کنار نوشیدنی های ممنوع، نوشیدنی های مجاز بیان شده، مفاد تربیتی این روش به نکته های اشاره دارد، از جمله اینکه در برنامه های تربیتی باید جایگزین های تعیین کرد و به نوعی به متریان حق انتخاب داد تا اعتماد به نفس شان تقویت شود.

ب. تاثیر بر روش های تربیت

به نظر می رسد یکی از دغدغه های تربیت، مطالعه درباره روش های تاثیرگذار تربیت و توصیه آن به مریان تربیت است. روش های تربیتی نیز مانند اصول تربیت، ماهیتی دستوری دارند. با این تفاوت که اصول تربیت، در سطحی کلانتر، نظام رفتاری مری را تشکیل میدهد و کیفیت و چگونگی اقدام های تربیتی را معین میکند. برای نمونه، انگیزه بخشی، یک اصل عام تربیتی است (اعرافی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۵) و مری در همه فعالیت های تربیتی باید انگیزه لازم را در متری ایجاد کند؛ اما روش های ایجاد انگیزه متفاوت است. قبلا بیان شد، هنجاری بودن فقه، تناسب زیادی با دستوری بودن روش های تربیت دارد. به نظر می رسد حضور فقه در روش های تربیت می تواند در سه سطح تاثیر گذار باشد: ۱. کشف و پیشنهاد روش های نوین تربیتی؛ ۲. اصلاح روش های موجود؛ ۳. تایید یا تکذیب روش های رایج. قبلا بیان شد که رعایت تمام احکام فقه، به عنوان یک اصل کلان تربیتی، همه اصول و روش های تربیتی را در بر می گیرد. از نظر فقه، تمام باید ها در دانش تربیت، باید به تایید شرع برسد. این ضابطه سازی هم در تاسیس اصول و روش ها و هم در عملیاتی کردن آنها مصداق دارد. فرض کنیم که دانش تربیت از اصل، شاگرد محوری دفاع می کند. برای مثال فقیه می تواند اصل شاگرد محوری را در صحنه اجرا، به عدم ارتکاب حرام مشروط یا آن را به موقعیت هایی محدود کند که باعث تضییع حقوق مالی، شخصیتی، علمی و جایگاه اجتماعی معلم نشود. در ادامه نمونه های از روش های تربیتی ارائه می شود که از منابع فقهی به دست می آید. براساس روش وقایه و طبق آیات قرآن «یا ایها الذین ءامنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً» (تحريم، ۶)، والدین باید خانواده خود را از افتادن به آتش دوزخ بازدارند. براساس منابع تفسیری، نگه داشتن خانواده

از گناه، با روش‌هایی مانند موعظه، آموزش، امر و نهی، تادیب و غیره به دست می‌آید. به هرصورت این دستورالعمل عمومی فقه، تمام فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌های تربیتی را در بر می‌گیرد. براساس قاعده اعانه بر نیکی و تقوا «وتعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان» (مائده، ۲)، باید به دیگران در راستای نیکوکاری و تقوا ورزیدن یاری رساند به عبارت دیگر، به استحباب یا وجوب یاری دیگران در نیکی و تقوا به عنوان روشی تربیتی در تربیت توجه می‌شود. وفای به عهد در همه عرصه‌ها، امری مستحب است؛ اما جالب است که عمل کردن به وعده‌هایی که به بچه‌ها داده می‌شود، واجب است و به عنوان یکی از روش‌های تربیتی مطرح می‌شود.

از نظر فقه و منابع آن یعنی قرآن و سنت، اشتغال به خانواده نباید مانع از یاد خدا شود «یاایها الذین ءامنوا لا تلهمکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله» (منافقون، ۹) هرچند مخاطب این امر، والدین و مربیان هستند، اما این تکلیف، روابط عاطفی، میزان محبت و محبت‌ورزی و تصمیم‌های بر مبنای آن را تنظیم می‌کند. روش‌های مراقبتی در تربیت جنسی، یکی دیگر از روش‌هایی است که در فقه به آن تصریح شده است. بر مبنای فقه، فضای خانه باید از محرک‌های جنسی پاک باشد. یکی از این روشها جداسازی جای خواب بچه‌ها، تمرین اجازه گرفتن هنگام وارد شدن به اتاق خواب والدین است «یاایها الذین ءامنوا لیستأذنکم الذین ملکتم ایمنکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم» (نور، ۵۷)

تأثیرات تربیت بر فقه

ابتدا به تاثیرهای دانش فقه بر دانش تربیت پرداختیم و حالا جهت دیگر تعامل، یعنی تاثیرهای دانش تربیت بر دانش فقه را بررسی می‌کنیم. بیان شد که دانش تربیت، مجموعه معارفی است که فرایند تربیت را از زوایای متفاوت بررسی می‌کند و به دلیل گستردگی گرایش‌ها از روش‌های تجربی، نقلی، و عقلی بهره می‌گیرد. و منظور از تاثیر، هر نوع نقش آفرینی دانش تربیت در روند استنباط و مسایل مرتبط با دانش فقه است. پرسش‌های پیش رو عبارتند از: آیا آگاهی فقیهان از علم تعلیم و تربیت، تاثیری در شیوه فقاهاست آنان دارد؟ آیا داده‌های تربیتی در نتایج استنباط فقیهان اثر می‌گذارد؟ آیا بنیادهای معرفتی دانش فقه و مبادی تصویری و تصدیقی آن را تغییر می‌دهد؟ در ابتدا مباحثی به عنوان مقدمه بحث می‌شود.

کمک به فهم عمیق تر ادله شرعی

پیش از طرح بحث اصلی باید پیش فرض‌هایی را مطرح کنیم: درباره تفسیر زبان دین دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است و اساسا نوع پاسخ به چگونگی زبان شارع، پایه‌های اصلی بحث حجیت ظهور را ترسیم می‌کند. بنابراین دیدگاه صحیح، زبان دین و تشریح، زبان عرفی و عقلایی است. به این معنا که حجیت ظواهر قرآن و سنت بر این اساس است که زبان شارع، همان زبان عمومی عرف و عقلا است. (سالاری-راد، ۱۳۵۸، ص ۹-۲۴) دستورهای فقهی، ناظر به واقعیت‌ها و مصادیق فقهی آنها است و از سنخ قضایای حقیقیه است؛ ازسوی دیگر، این دستورها، فقط به عصر نزول اختصاص ندارد و برای همه انسان‌ها است.

هرحکم شرعی متعلق و موضوعی خاص دارد. در مواردی شارع مقدس حدود مفهومی موضوع و متعلق را تعیین می‌کند که از آنها به عناوین شرعی یاد می‌شود. مثل، نماز و روزه و خمس و زکات که شارع طرف نظر از حکم ویژگی‌های این عناوین را نیز بیان می‌کند. اما در مقابل، برخی مفاهیم با همان معنا و حدود مفهومی عرفی‌اش به کار می‌رود و شارع گستره معنایی‌اش را تعیین نمی‌کند و فقط حکمش را بیان می‌کند. این گونه عناوین که شارع براساس مصالحی، تعیین قلمرو مفهومی آنها به عرف مردم و اگذار می‌کند، عناوین عرفی نامیده می‌شود. البته ممکن است که در مواردی استظهارات گوناگونی از یک عنوان ارائه شود؛ اما باید توجه داشت که هر یک، مدعی فهم صحیح عرفی است.

برای مثال اگر بیع و اجاره، موضوع حکم شرعی قرار گرفت و در مدخلیت چیزی در صدق بیع یا درستی آن تردید شد، باید برای تبیین مرزهای مفهومی بیع و اجاره به عرف مراجعه کرد. آنچه نزد عرف درست تلقی شود همان موضوع حکم شرعی است. (سبحانی، بیتا، ص ۹۳) مثال های زیادی در فقه برای فهم بیشتر و تبیین عناوین به عرف مشاهده می شود: فصد و رگزنی (نجفی، بیتا، ج ۴۲، ص ۲۹)، محدوده پا در دبه پا، همسایه و عشیره در وصیت (نجفی، بیتا، ج ۴۲، ص ۲۷۸-۲۷۹) و غیره. باید توجه داشت که ملاک تشخیص مفاهیم، عرف غیرمسامح است که نظری دقیق دارد (در مقابل عقل). همچنین دانش های چون دانش تربیت با طرح پرسش های جدید، باعث عمیق شدن فهم مفردات، و جمله ها در ادله شرعی می شود و حتی می تواند زوایای جدیدی از معانی را بگشاید، بخصوص با توجه به ظرفیتی که در ادله شرعی، به ویژه در قرآن کریم وجود دارد.

برای نمونه در روایاتی نقل شده است: «من کان له صبی فلیتصاب له (کسی که فرزند خردسال دارد باید رفتارش با او کودکانه باشد)» (حرعاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص ۴۸۶) فهم اولیه عرفی از این ادله شرعی این چنین است که به رفتار کودکانه داشتن، به عنوان یک قالب و کیفیت در تعامل با تربیت باید توجه شود؛ اما یک متخصص دانش تربیت از این روایت برداشت های جدید و عمیق تری خواهد داشت. براساس فهم اولیه عرفی، مطابق این روایت، بازی با کودک یک وظیفه واجب یا مستحب برای مربیان است؛ اما با نگرش تخصصی تر می توان گفت که این روایت، به بازی بیش از یک روش تربیتی اشاره دارد و از آن به عنوان اصل تربیتی یاد می کند، و آن اینکه باید مربیان و والدین باید دنیای کودک را درک کنند و تفکرها و رفتارهایشان کودکانه و متناسب با فضای کودک باشد. پس نه تنها در اوقات بازی باید دنیای کودک را درک کرد بلکه در آموزش ها نیز باید چنین بود. ملاحظه می شود که فهم ثانوی، خود را به لایه های زیرین معنایی رسانده.

تطبیق عناوین اولیه بر مصادیق تربیتی

به نظر می رسد در آغاز باید توجه داشت که بین موضوع، حکم، متعلق حکم و مصداق موضوع تفاوت هایی وجود دارد. به مثال های زیر توجه کنید: روزه واجب است روزه موضوع واجب است حکم روزه محقق در عالم واقع مصداق موضوع است احترام به معلم واجب است، احترام موضوع، واجب است حکم، معلم متعلق حکم، احترام محقق در جهان واقع مصداق موضوع. موضوع و متعلق حکم، (علی دوست، ۱۳۸۴، ص ۳۵۶) دو نهادی است که توسط قانونگذار و شارع برای حکم تعیین می شود و برای شناخت آنها فقیه باید به اسناد معتبر (قرآن، سنت، اجماع و عقل) مراجعه کند. ویژگی دیگر موضوع و متعلق، عدم تغییر آنها و عدم تاثیر زمان و مکان بر آنها است؛ درحالی که مصداق موضوع، توسط قانونگذار و شارع از لحاظ قانونگذار بودن تعیین نمی شود. فقیه نیز در صورت نیاز برای تعیین آنها، باید به عناصری غیر از منابع چهارگانه مانند نظر مردم، کارشناس و دانش های بشری مراجعه کند. (علی دوست، ۱۳۸۴، ص ۳۵۶-۳۵۹)

توضیح آنکه، گاهی در تطبیق و تشخیص مصادیق برای موضوع و متعلق احکام، تردیدهایی رخ می دهد؛ برای مثال اگر گوشتی معامله شود، اما در تعیین مصداق گوشت اختلاف نظر پیش آید که آیا فقط گوشت قرمز منظور بوده یا اینکه گوشت ماهی نیز مورد معامله بوده است در این موارد، وظیفه تطبیق بر مصادیق، بر عهده عرف گذاشته شده است اما در مواردی زیاد، نظر عرف غیر متخصص موثر نیست. مفاهیمی مانند سود و زیان، ضرر، خسران و مانند اینها برخلاف مفهوم روشنی که دارند، گاه مصادیق ظریف و اختلاف برانگیزی می یابند؛ در این صورت، قضاوت را نمیتوان بر عرف عام و مردمی سپرد که تخصص کافی ندارند. در چنین مواردی، برخی بر مرجعیت عرف کارشناسان و نظر تخصصی آنان در تطبیق مفاهیم عرفی بر مصادیق تاکید دارند. (علی دوست، ۱۳۸۴، ص ۲۷۴-۲۷۵) روشن است که این نقش برای تمام علوم تخصصی وجود دارد. علوم انسانی و در شمار آن دانش تربیت نیز این چنین است و حضور دانش تربیت در تطبیق و تشخیص مصادیق میتواند راهگشا باشد. برای نمونه، فقه

در حکمی به استحباب یا وجوب فتوا میدهد، به این معنا که باید کارها را به صورت محکم و اصولی انجام داد. این امر به طور طبیعی، گستره تعلیم و تربیت را نیز در بر می‌گیرد و باید تدریس، تحقیق، مطالعه و غیره را به شکل متقن انجام داد یا اینکه به صورت ویژه دستور می‌دهد که تربیت، تدریس و غیره به شکل متقن صورت گیرد. اینجاست که تعیین بهترین روش تدریس، یا روش‌های تربیتی یا استوارترین روش تمرکز حواس در مطالعه بر عهده دانش تربیت قرار می‌گیرد و تطبیق عمل متقن به آن واگذار می‌شود. برای مثال، فرض کنید فقیه فتوا می‌دهد که وقایه «بر اساس آیه شریفه: «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً» (تحریم، ۶) و یاری رسانی به متری برای نیکوکاری و اطاعت خداوند «بر اساس آیه شریفه: تعاونوا علی البر و التقوی» (مائده، ۲) مستحب یا واجب است. اما تشخیص و تطبیق اینکه فلان روش تربیتی مصداقی از نگهداری و حفاظت است یا نه، داده‌های دانش تربیت بسیار راه گشا خواهد بود.

تشخیص و تطبیق عناوین ثانوی بر مصادیق تربیتی

در قسمت قبلی از عناوین اولیه و نقش دانش‌ها به ویژه دانش تربیت در تطبیق بر مصادیق بحث شد و در اینجا به عناوین ثانویه و نقش آفرینی دانش تربیت در چنین مواردی پرداخته می‌شود. عنوان ثانوی، وصفی برای موضوع اشیا با ملاحظه حالت‌هایی است که خارج از ذات آنها است، اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۷۱) مانند عناوینی چون عسر و حرج، ضرر و غیره. به عبارت دیگر، عنوان ثانوی وصفی است که موضوع به لحاظ عوارض خارج از ذات، همانند اضطرار مکلف به آن متصف می‌شود. برای مثال، حکم حرمت خوردن مردار که برای عنوان اولی میده آمده است، به لحاظ حالت اضطرار به جواز تبدیل می‌شود. در مواردی تشخیص عناوین ثانوی و تطبیق آن بر مصادیق، پیچیده میشود که این وظیفه نیز بر عهده عرف گذاشته شده است.

تشخیص دگرگونی در مصادیق موضوع‌های تربیتی

گاهی اوقات مصادیق موضوع و متعلق احکام، دست خوش دگرگونی‌هایی میشود که از گستره مصداق بودن برای یک عنوان خارج می‌شود و به همین دلیل، حکم آن نیز تحول می‌یابد. بنابراین در چنین مواردی با دگرگونی در احکام روبرو نیستید، بلکه تغییر در موضوع‌ها و متعلق‌های احکام رخ داده است. به نظر می‌رسد که تغییر در موضوع‌ها و متعلق‌های احکام را بتوان به دو دسته دگرگونی درونی و بیرونی تقسیم کرد. (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۷۱) برای مثال، اجزای بدن انسان، پس از سال‌ها در قبر، به خاک تبدیل می‌شود و در واقع، ذات آن به خاک تبدیل شده و دیگر موضوعی برای احکام مترتب بر جنازه انسان قرار نمی‌گیرد، یا مردار سگ در زمین شوره‌زار، پس از مدتی استحاله پیدا کند و به نمک تبدیل میشود. چنین دگرگونی‌هایی را تحول درونی می‌نامیم؛ اما در مواردی هم، به نظر می‌رسد تحول بیرونی است برای نمونه، فرض کنید که علوم زیستی به این نتیجه برسد که صید بی‌رویه آبزیان مانند خاویار، برمحیط زیست دریای خزر تاثیر منفی دارد. در این صورت صید آبزیان با توجه به دگرگونی‌هایی که در نسبتش با بیرون رخ داده، از موضوع حکم جواز صید خارج می‌شود. در هر صورت، تشخیص تحولات موضوعی بر عهده عرف عام و کارشناسی گذاشته شده است و دانش تربیت نیز در موضوعات تخصصی تربیتی میتواند وظیفه تشخیص را بردوش برای مثال در گستره تربیت میتوان گفت که روش تنبیه در گذشته تاثیرهای تربیتی داشته؛ اما در شرایطی خاص، علم تربیت تشخیص می‌دهد که دیگر آن کارکردهای تربیتی را ندارد و در نتیجه حکم آن تغییر می‌کند.

تاثیر دانش تربیت در امتثال احکام و شیوه‌های عملیاتی‌کردن احکام

هرچند تشخیص و تطبیق عناوینی که در قسمت‌های پیشین به آنها اشاره شد، در مرحله اجرا و امتثال نیز معنا دارد؛ اما از عرصه‌های دیگر حضور دانش‌های بشری و به ویژه دانش تربیت مواردی است که حدود مفهومی عناوین و مصداق‌ها روشن است؛ با وجود این، درباره شیوه‌های عملیاتی کردن و اجرای احکام مشکل‌هایی وجود دارد. برای نمونه، فقه میگوید عدالت واجب

است؛ اما شیوه توضیح عادلانه یارانه ها به چه شکل است و با چه ساز و کار اداری باید محقق شود؟ اینجا است که دانش‌های بشری می‌تواند کمک کند یا فرض کنیم که فقه به وجوب عدالت آموزشی در آموزش و پرورش، فتوا می‌دهد، چگونه این حکم عملیاتی می‌شود؟ پرسش‌های دیگر مانند اینها ناظر به واقعیت‌های عرصه عمل است. روشن است که در این باره نیز در واقع، پرسش از مصداق عدالت است؛ به این معنا که پرسیده می‌شود که آیا عدم توسعه فضای مجازی در شهرهای دور افتاده نیز مصداق ظلم است؟ اما آنچه باعث شد تا این نقش آفرینی را به عنوان یک اثر بخشی مستقل محسوب کنیم، اهمیت بحث روشها و شیوه‌های عملیاتی کردن است و دیگر آنکه اجرای حکومیتی احکام فقه و یک نگاه سیستمی به تعلیم و تربیت اهمیت بالایی دارد.

انواع تربیت فرزندان بر اساس رویکرد فقهی

اهمیت دوران کودکی در بنیانگذاری شخصیت انسان و همراهی کودک در خانواده، نقش تربیتی خانواده را در میان نهادهای تعلیم و تربیت، به نقش بیبدیل تبدیل کرده است. تربیت به مجموعه تغییرات تدریجی در گستره زمان گویند که حرکت خود را از مبدأ، آغاز میکند و به سوی مقصد رهسپار است و مقصد و مسافت این حرکت و مکانیزم آن قابل مطالعه است و شناخت قوانین حاکم بر این حرکت و کاربست آن در ایجاد تغییرات مطلوب در متربی، آرزوی همه تربیت پژوهان است. علوم تربیتی و دانش تربیت و نیز پژوهشگران تعلیم و تربیت در صددند با شناخت و توصیف موقعیتها و شرایط تربیتی، دستورالعملها و روشهای تربیتی را به معلمان و مربیان توصیه کنند. هرچند تجویزات دانش تربیت برای بهبود وضع تربیت بسیار مغتنم است؛ اما در دوران معاصر، معمولا این پژوهشها خود را در حصار تنگ روش تجربی، محدود ساخته و خود را از جامعیت و نگاه همه جانبه به انسان، محروم کرده‌اند. این مطالعات و داوری‌ها معمولا در پيله‌ای از امکانات و جریان‌های یک سویه روانشناختی، فلسفی، معرفت شناختی و..... گرفتار است؛ به گونه‌ای که گاهی تجویزات یک مکتب تربیتی با داوری‌های مکتب رقیب در تضاد است و یا مسأله‌های از وجود انسان که مکتب خاصی، آن را انکار می‌کند، از سوی جریانی دیگر، برجسته سازی می‌شود. در این میان دین در جایگاه منبع معرفت، میتواند در این میان، نقش برجسته‌ای ایفا کند. اسلام به دلیل جامعیت و ویژگی خاتمیت، خود را برنامه عمل انسانها معرفی کرده است و در این میان، تجویزات اسلام که در قالب دانش فقه و فتاوی فقهی بروز می‌کند هم از جایگاه ویژه‌ای در تربیت انسان برخوردار است. طراحی تعلیم و تربیت اسلامی و ساماندهی نظام تربیتی اسلام، از دغدغه‌های دیرین متخصصان در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی شمرده می‌شود و برای دست یابی به چنین نظامی، همانگونه که گردآوری توصیفات اسلام درباره تعلیم و تربیت ضرورت دارد، گردآوری و استخراج تجویزات اسلام نیز مهم به شمار می‌رود. و تجویزات اسلام هم در دانش فقه تجلی می‌یابد. و این دانش، در صدد است برای همه رفتارهای اختیاری مکلفان، بایدها و نبایدهایی تعیین و به این ترتیب، برنامه‌ای از تکالیف را ترسیم کند.

تربیت اعتقادی

از جمله پرسش‌هایی که به تربیت فرزند، مرتبط است، سوال از تربیت دینی فرزندان است. تربیت دینی یکی از عرصه‌های مطالعاتی با پیشینه‌ای در آرای اندیشمندان اسلامی به شمار می‌رود که به دلیل اهمیت التزام و ایمان به آموزه‌های دینی، به صورت حوزه‌ای ویژه بررسی می‌شود، هدف تربیت دینی پرورش انسان دیندار است. تربیت دینی در این پژوهش، عبارت است از: تربیت برگرفته از آموزه‌های دین اسلام با هدف پرورش انسان دیندار به گونه‌ای که در همه ابعاد اعتقادی، عاطفی و رفتاری به اندازه نصاب، ملتزم به اسلام باشد.

با توجه به گستره اسلام، تربیت دینی، طبق تصریح برخی محققان دارای سه بخش تربیت اعتقادی، تربیت احکامی و تربیت اخلاقی خواهد بود. (داوودی، ۱۳۸۷، ص ۲۹) اهمیت باورها و عقاید در تکوین شخصیت کودکان، بر کسی پوشیده نیست و نقش خانواده در شکل گیری بینش ها و نظام باوری کودکان، نقش بی بدیل است. اما پرسش این است که آیا از منظر شرعی، مسولیتی در این زمینه متوجه والدین و خانواده است؟ اگر پاسخ مثبت است، میزان تکلیف چقدر است؟ تربیت اعتقادی و آموزش معتقدات، به تناسب مراحل تربیت و رشد ذهنی و شناختی متربی، مقتضیاتی دارد. وظایف والدین در هر مرحله چیست؟ منظور از تربیت اعتقادی، همه اقداماتی است که برای انتقال اطلاعات و بیشافزایی و نیز ایجاد گرایش و شکل دهی باور و پذیرش قلبی در متربی در حوزه اعتقادات صورت میگیرد. (داوودی، ۱۳۸۷، ص ۳۲) بنابراین تربیت اعتقادی عبارت است از: فرایند آموزش اعتقادات به متربی و مجموعه اقدامات برای شکل دهی به نظام باورها و پذیرش قلبی و التزامی درونی از سوی مربی و منظور از خانواده در درجه اول والدین و در درجات بعدی پدر بزرگ، مادر بزرگ و یا دیگر نزدیکان کودک اعم از خواهر و برادر و یا دیگر بستگان است. بر اساس متون موجود و اهمیت دوران کودکی و نقش بی بدیل والدین در تاثیرگذاری بر فرزندان و نیز اهمیت اعتقادات در سعادت و شقاوت ابدی فرزندان، مدعا این است که تربیت اعتقادی فرزندان بر والدین، واجب است در ادامه شش دلیل برای اثبات این مدعا به کار می رود:

آیه وقایه

برای کشف جواب سوالات بالا، میتوان از آیات زیادی برای کشف مسولیت اولیاء استفاده کرد؛ در تحقیقات مشخص گردید آیه ششم سوره تحریم، میتواند جواب سوالات بالا را برای ما نشان دهد. خداوند در این آیه می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً وقودها الناس و الحجارة»؛ «ای کسانی که ایمان آوردید، خود و خانواده هتان را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگها هستند، حفظ نمایید.» این آیه از مهمترین آیات تربیتی است و پشتوانه محکمی برای بسیاری از مسولیت های والدین در تربیت فرزند به شمار می رود. همانگونه که صدر آیه (قوا انفسکم) در رابطه با حوزه اخلاق است. برای سنجش میزان دلالت این آیه بر وظایف والدین در تربیت اعتقادی و اساسا دریافت فهمی صحیح از آن لازم است مفردات آیه تبیین شود: درباره مخاطبان تکلیف در عبارت «یا ایها الذین آمنوا» چند پرسش مطرح است: ۱. آیا به اقتضای مذکر بودن این عبارت، حکم صیانت از خود و اهل خویش، فقط به مردان و پدران اختصاص دارد؟ ۲. آیا عبارت یا ایها الذین آمنوا فقط خطاب به مسلمانان عصر نزول قرآن است؟ یا اینکه مومنان اعصار دیگر را هم شامل می شود؟ ۳. آیا به دلیل عبارت الذین آمنوا حکم استنباط شده از این آیه شامل غیر مومنان نمی شود؟ در پاسخ باید گفت که خطاب یا ایها الذین آمنوا، عام است و شامل همه مکلفان اعم از زنان و مردان و مخاطبان معاصر و غیر معاصر و مومنان و غیر مومنان می شود. درباره شمول آیه نسبت به غیر حاضران در زمان خطاب نیز باید گفت که این دلیل که خطابات شارح از قبیل قضیه حقیقی است، شامل همه مکلفان در همه اعصار خواهد شد. درباره شمول آیه نسبت به غیر مومنان نیز قاعده «اشتراک احکام بین مومن و غیر مومن» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۵۳) مستند سخناست.

مفهوم وقایه: وقایه در لغت به معنای حفظ و منع (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۱۱) و در کاربرد قرآنی نیز همین معنا را دارد. (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۱) در ضمن صیغه امر است و معنای صیغه امر، الزامی بودن حفاظت خود و اهل، از آتش دوزخ است؛ اما باید توجه داشت که به نظر میرسد صیانت دو گونه دارد: (اعرافی، دروس خارج فقه تربیتی، جلسه ۸/۱۱/۸۷) گاهی حفاظت از خطر، به شکل مستقیم است و زمانی به شکل غیر مستقیم. بدین صورت که خود جلوگیری از خطر، در اختیار انسان نیست؛ اما مقدمات آن می تواند در دایره اختیار انسان جایگیرد. روشن است که تکلیف صیانت در این آیه، نمیتواند به نوع اول

تعلق گیرد، زیرا حفظ مستقیم از آتش جهنم در دایره قدرت بندگان نیست؛ بنابراین معنای آیه چنین است: خود و اهل خویش را از مقدمات و موجبات افتادن در آتش دوزخ، حفاظت و صیانت کنید؛ همچنین باید توجه داشت که اسباب آتش دوزخ، تنها انجام محرمات نیست؛ بلکه ترک واجبات را نیز شامل می‌شود؛ اما این تکلیف حفاظتی؛ محافظت بر مستحبات و مکروهات را شامل نمی‌شود. نکته دیگر آنکه، صیانت از خود و صیانت از اهل، از نظر ماهیت، متفاوت هستند؛ زیرا معنای صیانت از خود از موجبات آتش، عبارت است از: انجام واجبات الهی و ترک محرمات؛ اما صیانت اهل خویش، به این معنا است که باید زمینه انجام واجبات و ترک محرمات را برای اهل خویش فراهم کرد و برای اینکه اهل نیز به فعل واجبات و ترک محرمات همت گمارند، باید به یک سلسله تدابیر آموزشی و پرورشی روی آورد. این اقدامات، میتواند در حوزه تغییر شناخت و آگاهی، و یا در حوزه تغییر امیال و گرایشها و یا تغییر رفتارها باشد. واژه اهل ناظر به افراد و اعضای است که در فارسی «خانواده» به آن اطلاق میشود؛ اما دایره خانواده در این آیه شریفه تا کجاست؟ باتوجه به آنچه از کتابهای لغت و کلمات فقها و کاربردهای روایی و قرآنی به دست می‌آید، واژه «اهل» مفهومی مرتبه‌مند دارد.

در مرحله اول؛ والدین، فرزندان، نوهها و اجداد، مصادیق واژه اهل به شمار می‌روند. (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۴۲۴) در مراحل بعد، وسعت معنایی «اهل» شامل همه بستگان نزدیک و کسانیکه با او زندگی میکنند مثل، عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌ها، عروس‌ها، دامادها، غلام و کنیز و خدمتکاران نمی‌شود؛ اما شمول اهل، نسبت به همه بستگان و حتی بستگان دور، محل تردید است و نمی‌توان از این آیه، حکمی برای آنان برداشت کرد؛ از این رو براساس این تفسیر از واژه «اهل» و نیز تفسیرمستفاد از آیه وقایه، پدر و مادر وظیفه دارند فرزندان خود را برای دوری از آتش جهنم، آموزش دهند و تربیت کنند؛ همانگونه که فرزند نیز موظف است پدر و مادر خود را از طریق آموزش، موعظه و... در مقابل گناهان حفظ کند. نکته دیگر در باره واژه اهلیکم، شمول اهل نسبت به فرزندخوانده و نیز فرزند همسر است. زیرا فرزند همسر، جزو بستگان نزدیک است و فرزندخوانده جزو کسانی است که با شخص زندگی می‌کنند.

بنابراین وظیفه حفظ و صیانت از فرزندان، این افراد را نیز شامل می‌شود. براساس این کریمه قرآن، همه مکلفان، اعم از مردان و زنان و از جمله پدران و مادران، نسبت به خانواده خویش وظیفه حفاظتی و صیانتی دارند و واجب است زمینه نجات از آتش دوزخ را فراهم سازند. همانگونه که در توضیح «یا ایها الذین آمنوا» گفته شد، دستور «قوا..... اهلیکم» به طور یکسان، پدر و مادر را شامل می‌شود و از نوع واجب عینی است. شایسته ذکر است، (اعرافی، ۱۳۹۳، ص ۳۱) با توجه به اینکه فرایندهای تربیتی، زمانمند و مستمر است، تا وقتی والدین از انجام کامل این وظیفه، مطمئن نشود، مسئولیت از آنان سلب نمی‌شود؛ برای نمونه مادر نمیتواند با این توجیه که مسئولیت تربیت اعتقادی را پدر خانواده بر دوش گرفته، از خود سلب مسئولیت کند؛ بلکه باید با او همراه و همدل باشد. وظیفه والدین در تربیت اعتقادی براساس اطلاق آیه وقایه، وظیفه‌های مابشری نیست و لازم نیست مستقیماً والدین به این کار اقدام کنند؛ بلکه می‌تواند کسی دیگر را به این کار بگمارند. البته تعامل مستقیم والدین با فرزند و نقش الگویی آنان در تربیت اعتقادی، تأثیراتی عمیق بر روان کودکان می‌گذارد و به عبارت دیگر ممکن است برخی از تکالیف تربیتی والدین، وکالت بردار نباشند و اساساً کسی غیر از والدین به دلیل رابطه نسبی و عاطفی و دیگر حقایق روانشناختی، نتواند مسئولیت‌های تربیتی والدین را امثال کند. پرسش مطرح شده در ابتدای این فصل، چنین بود: آیا تربیت اعتقادی به دوران کودکی، محدود است؟ زمان شروع و پایان مسئولیت‌های والدین چه سنی است؟ آیا بعد از مرگ را نیز شامل میشود برخلاف واژگانی چون ولد، صبی، ابن، صغیر و... که در ادبیات روایی به محدوده سنی خاصی اشاره میکنند، واژه «اهل» در این آیه، مطلق است؛ اما به قرینه اینکه پیش از بلوغ فرزندان؛ گناه برای آنان معنا ندارد، میتوان گفت که وجوب

حفاظت از فرزندان، تنها دوران پس از بلوغ آنان را شامل میشود. روشن است که به لحاظ سنی، زمانی که اقدامات تربیتی تأثیری بر رشد دینی فرزندان داشته باشد، مشمول آیه است. برای شمول سنین ابتدایی کودکی و سن قبل از سن تمیز میتوان چنین سخن گفت: اگر روایت «تأمرونهم و تنهونهم» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۶۲) در ذیل آیه شریفه را حصرحقیقی بدانیم، این تکلیف پیش از سن تمیز کودک را که فهمی از امر و نهی ندارد، شامل نخواهد شد، اما اگر حصر را اضافی بدانیم که به ثواب نزدیکتر است، (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۶۳) در این صورت مسئولیت و قایمی والدین نسبت به سن پیش از تمیز، از باب مقدمه است. اما پرسش اینجاست که با چه روشی می توان فرزندان خود را از مقدمات عذاب الهی حفظ کرد؟ در ادامه سه احتمال با شواهد روایی بررسی می شود.

روشهای تربیت اعتقادی

الف) صیانت سخت

به نظر می رسد که نظر راجح این است که والدین، مکلفند که به صورت قطعی فرزندان را از آتش حفظ کنند و برای این کار هر روشی حتی توصل به زور جایز است. این احتمال قابل قبول نیست، زیرا اولاً: صیانت قطعی در اختیار والدین نیست و قدرت اختیار و اراده فرزند در انتخاب را حق بر همه معادلات برتری دارد. بنابراین وقایه قطعی، متعلق تکلیف قرار نمی گیرد؛ زیرا خارج از توان والدین است (تکلیف بما لایطاق)؛ ثانیاً: روشهای وقایی نباید برای فرزند، باعث عسر و حرج و یا سبب زیان دیدن به فرزند باشد و یا اینکه همه روشهای تربیتی باید در چهارچوب، شرع قرار گیرند و برای انجام فرامین الهی نمی توان از راههای نامشروع بهره گرفت؛ مستند روایت: صحیح ابوبصیر عن محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن حفص بن عثمان، عن سماعه، عن امام صادق علیه السلام، از امام صادق علیه السلام درباره قوا انفسکم..... پرسیدم که چگونه اهل خود را حفظ کنیم؟ فرمود: به آنان امر و نهی کنید. (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۶۲) (۳-۴-۱-۲). ب) صیانت آمرانه بر اساس حدیثی که در احتمال اول اشاره شد، احتمال دیگر شکل میگیرد مبنی بر اینکه روش تربیت وقایی، تنها امر و نهی است، طبق این احتمال، آیه وقایه، تأکیدی بر ادله امر به معروف و نهی از منکر در فضای خانه است. صحیح و معتبره ابی بصیر است. (اعرافی، ۱۳۹۳، ص ۳۴) درباره مدلول این روایت، پرسشی مطرح می شود، مبنی بر اینکه آیا این روایات، اطلاق آیه وقایه را تنها به روش امر و نهی محدود میسازد و سایر روشهای حفاظتی و تربیتی (مانند نصیحت، آگاهی بخشی، داستانرایی، عادتدهی) را نفی می کند؟ در باره مدلول این روایات، دو معنا متصور است: (گنابادی، ۱۴۱۸، ق، ص ۱۸۸) معنی اول، انحصار وقایه در امر و نهی است؛ اما به نظر میرسد معنای دیگری هم در این روایات تفسیری، متصور باشد؛ به این معنا که این روایات، تنها دایره وجوب وقایه را مضیق میکنند و آیه نسبت به دیگر روشهای تربیتی و اقدامات متنوع آموزشی و پرورشی، همچنان اطلاق دارد؛ توضیح آنکه هر چند عبارت «قوا..... اهلیکم» صیغه امر است و دلالت بر وجوب دارد؛ اما این روایات میفرمایند که وظیفه وجوب صیانت، تنها با امر و نهی امتثال می شود و والدین بیش از آن وظیفه واجبی ندارند. اساساً این روایت، تنها در صد حذف سختی تکلیف وقایه است. طبق این تفسیر، با توجه به مرتبه مند بودن وقایه، وظیفه تربیت وقایی، در حد متعارف، واجب است (در حد امر و نهی) و تلاشهای حفاظتی بیش از آن، استحباب دارد.

ج) صیانت نرم

با توجه به مطالبی که در نقد احتمال اول و دوم گفته شد، احتمال سوم، اینگونه تصور میشود که منظور از روش تربیت وقایی، صیانت نرم است که از همه ظرفیتهای و همه روشهای تربیتی برای صیانت فرزندان بهره میبرد و اطلاق آیه، همه روشها را در برمیگیرد. برخی از تفاسیر به این احتمال، اشاراتی دارد. (گنابادی، ۱۴۱۸، ق، ج ۴، ص ۱۸۸) در مقابل این احتمال، اشکالی مطرح

میشود مبنی براینکه چگونه آیه وقایه را نسیت به روش های تربیتی، مطلق میدانید، در صورتی که روایات صحیح السند ذیل آیه وقایه، تنها امر و نهی را به صورت روش تربیتی ذکر کرده اند؟ در پاسخ باید متذکر شد که اولاً: مقصود روایات، محدود کردن دایره وجوب وقایه به امر و نهی است؛ یعنی امر و نهی برای صیانت از فرزند از آتش جهنم، واجب است و بهره گیری از سایر روش ها، مستحب است؛ ثانیاً: به لحاظ ادبی، صحیحه ابوبصیر (کیف نقی أهلنا؟ قال: تأمرونهم و تنهونهم) بر حصر معنای آیه، به «امر و نهی» دلالت ندارد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، صص ۶۲-۶۳) بلکه تربیت وقایی را با هر روش شرعی و عقلی میتوان انجام داد؛ ثالثاً: اگر هم برحصر دلالت داشته باشد، باید گفت که حصر آن از نوع اضافی است یعنی برای نفی وقایه اجباری و صیانت سخت، امامعلیه السلام به صورت حصری، سخن گفته است.

دلیل ۱: صحیحه سلیمان بن خالد: (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۴۲۴) پ «از محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی از احمد بن محمد عیسی از علی بن نعمان از سلیمان بن خالد، گفت: گفتم به ابی عبدالله علیه السلام: سلیمان میگوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در خانواده من کسانی هستند که از من حرف شنوی دارند و سخنان مرا می پذیرند، آیا آنها را به این امر «ولایت شما» دعوت کنم، حضرت فرمودند بله (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶۸) زیرا خداوند فرمود: «یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا». ملاحظه می شود که آیه وقایه بر دعوت نیز تفسیر شده است و واژه «دعوت» با امر و نهی متفاوت است. بنابراین صحیحه ابوبصیر در صدد انحصار معنای آیه وقایه در روش امر و نهی نیست. در جمع بندی احتمالات، میتوان گفت که احتمال اول، مردود است. طبق احتمال دوم، چیزی بیش از امر به معروف و نهی از منکر برعهده والدین، واجب نیست. اما بر اساس سیاق روایت. احتمال سوم تأیید میشود و تربیت وقایی را با هر روش تربیتی کارآمد که خلاف شرع، عرف و عقل نیست می توان انجام داد و آیه وقایه نسبت به روش صیانت، اطلاق دارد.

دلیل ۲: عبارتی از رساله الحقوق

دومین دلیل برای اثبات «وجوب تربیت اعتقادی»، عبارتی از رساله حقوق امام سجاد (ع) است. امام در شمار حقوقی که بر عهده انسان است، حق فرزند بر والدین را چنین میفرماید (امام سجاد علیه السلام، ۱۳۸۳، ص ۱۲) «و أما حق ولدک فأن تعلم أنه منک و مضاف الیک فی عاجل الدنیا بخیره و شره و أنك مسئول عما ولیته من حسن الأدب و الدلالة علی ربه عز و جل» حق فرزند بر تو، این است که بدانی از توست و درد دنیا و آخرت با همه خوبی و بدی هایش به تو مستند است و دیگر آنکه تو درباره آنچه به سرپرستیش گمارده شده ای مسئولی؛ مسولیت های چون ادب نیکو، راهنمایی به سوی خدا و... پس درباره فرزندت، مانند کسی کار کن که به سبب احسانش به فرزندت، پاداش می آگیرد و به سبب بدی به وی، عقاب میشود. شایسته است ذکر شود که واژه حق بر وجوب دلالت دارد؛ هر چند در این رساله، برخی از حقوقی که امام (ع) برشمرده، در شمار مستحبات است؛ اما به قرینه واژه مسئول در عبارت «أنک مسئول» از این روایت وظیفه وجوب برای والدین برداشت می شود. وجه استدلال این روایت (صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۲) برای اثبات وجوب تربیت اعتقادی، عبارت «الدلالة علی ربه» است که نکاتی در معنای آن از جناب صدوق بیان خواهد شد: به تناسب حکم و موضوع، معنای این عبارت «راهنمایی و آموزش خدا و صفات او» نیست و باورسازی، ایجاد التزام و پایبندی درونی را هم در برمیگیرد واژه «الدلالة» به واژه «تربیت اعتقادی» با گستره ای که برای آن بیان شد تطبیق دارد.

هر چند عبارت «و المعونة علی طاعته» یاری فرزند در اطاعت از خدا» به ساحت تربیت عبادی، انصراف بیشتری دارد؛ اما می توان گفت که این عبارت هم بر وجوب تربیت اعتقادی دلالت دارد؛ به این معنا که وقتی تربیت عبادی بر والدین واجب است، تربیت اعتقادی به طریق اولی و یا از باب وجوب مقدمه واجب لازم است. همانند دلیل پیشین که متضمن واژه اهل بود و به

صورت مطلق همه مراحل تربیت و همه سنین تربیت فرزند را شامل می‌شود، در این دلیل واژه ولد نیز چنین کارکردی دارد. تنها قیدی که حکم «وجوب راهنمایی فرزند به سوی خداوند» را محدود می‌کند، این است که فرزند باید به لحاظ سنی و توان شناختی، به حدی باشد که راهنمایی و خدانمایی را ادراک کند. بدین ترتیب حکم این روایت، دوره‌های را شامل می‌شود که کودک به سن تمییز برسد. بنابراین وظیفه تربیت اعتقادی در همه سنین فرزندان بر عهده والدین است؛ هرچند به اقتضای شرایط سنی و شناختی، روش امثال این تکلیف باید متفاوت باشد و نوع اقدامات تربیت اعتقادی برای کودک ۷ ساله با نوجوان ۱۵ ساله و یا فرزندی که به دوران جوانی رسیده، کاملاً متمایز است. نتیجه آنکه این دلیل نیز مانند آیه وقایه به شایستگی مدعا و وجوب تربیت اعتقادی فرزندان بر والدین را اثبات می‌کند. تا اینجا مسئولیت الزامی والدین درباره تربیت اعتقادی فرزندان، روشن شد؛ اما برخی از جزئیات و زوایایی این مسئولیت باید روشن شود که در ادامه در قالب نکاتی بیان می‌شود: به نظر میرسد نکات مهم به این قرار باشند.

نکته ۱: باید توجه داشت که این وظیفه مختص پدران نیست و مادران را نیز شامل می‌شود؛ زیرا مقتضای اطلاق ادله است و اگر همچنین اطلاقی پذیرفته نشود، این حکم از پدر الغای خصوصیت می‌شود و به مادر تعمیم می‌یابد.

نکته ۲: زمان آغاز و انتهای مسئولیت تربیت اعتقادی والدین، کدام است؟ در بررسی این موضوع باید ذکر کرد که یکی از مصادیق قطعی واژه اهل، فرزند است. این واژه در معانی لغوی و کاربردهای قرآنی، روایی و فقهی، اختصاص به سنین خاصی ندارد و همه سنین را شامل می‌شود؛ برخلاف برخی واژه‌ها مانند صبی یا طفل که ناظر به دوره سنی خاصی است.

نکته ۳: باید توجه داشت که وظیفه والدین در تربیت اعتقادی فرزندان، قیودی عقلانی دارد، همانگونه که اصول متعدد تربیتی بر کیفیت فعالیتها و روشها حاکم هستند؛ برای نمونه رعایت توان متری و نظرداشت تراز تحولی و رشد شناختی کودکان در تربیت اعتقادی و آموزش مفاهیم دینی از این جمله است و ادای تکالیف تربیتی، مشروط به تاثیر پذیری و فهم کودکان است.

نکته ۴: اطلاق آیه وقایه، همه روشهای تربیتی را برای حفاظت اهل از عذاب شامل می‌شود؛ (موسوی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۲) مانند ارشاد، تذکر، ترغیب، امر و نهی، الگوپردازی و سایر روشهای متداول و ذکر برخی از روشها در روایات ذیل آیه وقایه برای ذکر نمونه است و از باب قاعده «استحباب اتقان عملی» باید از بهترین روشها و شیوه‌های تربیتی برای ادای تکالیف تربیتی اقدام کرد.

تربیت عبادی

نیاز به ارتباط با خالق و پرستش معبود از نیازهای فطوری انسان است. ایون نیواز در طول تواریخ، در مجراهای مختلفی قرار گرفت و مصادیق متنوعی به منزله معبود بشر انتخاب شد. همه ادیان ابراهیمی، عبادات و مناسک خاصی دارند و انبیاء و بزرگان ادیان توحیدی در طول تواریخ، تلاشهای بسیاری برای آموزش عبادات و مناسک به پیروان انجام داده‌اند. عبادت در فارسی به معنای «ستایش یا پرستش کردن خدا با انجام اعمالی مانند نماز، دعا و مناجات است». (انوری، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۴۹۶۳) این واژه در عربوی از ماده «عَبَدَ» مشتق شده و به معنای «ظهارتدلل» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق، ص ۵۴۲)، «اطاعت» (ابون منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۷۲)، است؛ اما در اصطلاح فقهی عبارت است از: «انجام عملی به قصد انجام فرمان خدا». (مشکینی، بی‌تا، ص ۳۶۶) با بررسی کاربردهای واژه عبادت، به نظر میرسد چند معنا برای آن می‌توان برشمرد:

۱. اعمالی که قصد قربت و انجام فرمان الهی، شرط صحت آن است. کیفیت این اعمال، توقیفی است و باید از طرف شارع تعیین شود؛ مانند: نماز، روزه، حج، و ...

۲. اعمالی که قصد قربت و انجام فرمان الهی، شرط صحت آن محسوب نمیشود و بدون نیت هم مقبول خداوند است؛ اما اگر انسان آن را با قصد الهی انجام دهد، به پاداش بیشتری میرسد و قصد قربت، شرط کمال عمل محسوب می‌شود. مانند خوردن، خوابیدن و ...

۳. در کاربرد دیگر، مطلق اطاعت و انجام اعمال دینی چه با قصد و چه بدون آن عبادت گفته می‌شود (عبادت به معنای اعم). شایسته است که ذکر شود که در نوشتار حاضر، «تربیت عبادی» به معنای اول، مدنظر است و منظور از تربیت عبادی، عبارت است از: «آموزش عبادات» به معنای اول (و کیفیت آنها و تلاش برای ایجاد روحیه پرستش و نیایش در مرتبه‌ای که به انجام مناسک و تکالیف عبادی متعهد شود). تعلیم و تربیت که برپایه نیازهای کودکان و متریان و داشته‌های انسانی آنان به شکوفایی استعدادها همت می‌گمارد، نمی‌تواند به نیاز انسان به پرستش موجودی متعالی و ارتباط با ماورای طبیعت بی توجه باشد. البته روشن است که تعیین مصداق موجود متعالی و معبود شایسته برعهده تعلیم و تربیت و مطالعات تربیتی نیست و عقل و نقل به تعیین مصداق می‌پردازند.

وظایف والدین برای تربیت عبادی

برای بررسی اصل وظیفه‌مندی والدین در تربیت عبادی فرزندان به چند دلیل اشاره میشود: ۱. آیه وقایه؛ ۲. عبارتی از رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام؛ ۳. سیره معصومان علیه السلام و اولیاء.

دلیل ۱: آیه وقایه

در قسمت قبل آمد که طبق آیه وقایه (تحریم، ۶)، همه مکلفان، از جمله والدین در برابر خانواده‌شان - که فرزندان، قدر متیقن آن شمرده می‌شوند وظیفه حفاظتی دارند. این وظیفه در همه ساحات تربیتی، مصداق داشت. براساس این آیه کریمه، والدین موظف هستند مقدمات دوری فرزندان را از آتش جهنم فراهم کنند. آموزش عبادات و مناسک، پرورش حس پرستش و مناجات با خداوند، بارزترین مصداق برای این وظیفه به شمار می‌رود. روشن است که بی توجهی والدین به نیاز روحی فرزندان به پرستش و مناجات با خداوند راه را برای تأثیرگذاری دیگر عوامل باز خواهد کرد و غبار غفلت و دوری از معنویت و خداوند برضمیر پاک کودک خواهد نشست و فرزند به مسیری گام می‌نهد که به آتش جهنم می‌انجامد. عبارت «قوا» صیغه امر است و بر وجوب این وظیفه دلالت دارد. (اعرافی، ۱۳۹۳، ص ۶۱) پس آیه وقایه به خوبی، وجوب تربیت عبادی فرزندان را اثبات میکند.

دلیل ۲: عبارتی از رساله حقوق امام سجاد علیه السلام

در قسمت پیشین به بخشی از رساله الحقوق امام (ع) استدلال شد. در این بخش پژوهش، از منظری دیگر به آن، بررسی می‌شود. امام علیه السلام در شمار حقوق فرزند بر والدین میفرماید: «و اما حق ولدک فان تعلم انه منک و مضاف الیک فی عاجل الدنیا به خیره و شره و آنک مسئول عما ولیته من حسن الأدب و الدلالة علی ربه عزوجل و المعونة علی طاعته فاعمل فی أمره عمل من یعلم انه مثاب علی الاحسان الیه معاقب علی الساءة الیه». (امام سجاد علیه السلام، ۱۳۸۳، ص ۱۲) امام (ع) میفرماید: حق فرزندت بر تو این است که بداند که از توست و در دنیا و آخرت با همه خوبی و بدی‌هایش به تو مستند است و دیگر آنکه تو درباره آنچه به سرپرستی‌ش گمارده شده‌ای، مسئولی؛ مسولیت‌های چون نیکو ادب کردن و غیره. پس درباره فرزندت، مانند کسی کار کن که به سبب احسانش به فرزند پاداش میگیرد. شاهد مثال عبارت «و الدلالة علی ربه عزوجل و المعونة علی طاعته» است. راهنمایی به سوی خداوند می‌تواند به دو معنا باشد: (صدوق، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۲۲) الف) آموزش خدا و صفات الهی و شناخت خدا؛ ب) آموزش راه خدا و دینش و راهنمایی فرزند به سوی آنچه خداوند رضایت دارد. روشن است که

اگر معنای دوم، مراد باشد، با تربیت عبادی مرتبط است. عبارت «و المعونة علی طاعته» به خوبی این معنا را افاده میکند که والدین باید به فرزندان در اطاعت از خداوند، یاری برسانند و بارزترین مصداق اطاعت از خداوند، انجام واجبات عبادی و مناسک دینی است. بنابراین هرگونه اقدام آموزشی و پرورشی برای آشنایی فرزندان با عبادات و انجام فرایض و تمرین و انس آنان با عبادات، مشمول این تکلیف است. از سوی دیگر همانگونه که در قسمت پیشین گفته شد، عبارت «حق»، «آنک مسئول» و «عما ولیته» به خوبی نشان میدهد (صدوق، بیتا، ج ۲، ص ۶۲۳) که این مسئولیت والدین، تکلیفی الزامی و واجب است.

سیره معصومان در تربیت عبادی فرزندان

باتوجه به مناسبات حکم و موضوع میتوان گفت یکی از سیره‌های قطعی که در سبک تربیتی انبیای الهی و حضرت پیامبر صلی الله و اهل بیت علیهم السلام دیده می‌شود، توجه آنان به تربیت عبادی و تلاش برای آشنا سازی و انس فرزندان با عبادت و نیایش پروردگار است. برای نمونه، قرآنکریم درباره حضرت اسماعیل(ع) میفرماید: «وکان یأمر أهله بالصلوة والزکوة وکان عند ربهی مرضیا» (او همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد و همواره پروردگارش از وی راضی بود). (مریم، ۵۵) یا از قول حضرت لقمان(ع) نقل میکند که: «بینی أقم الصلوة» «پسرم نماز را به پا دار» (لقمان، ۱۷) و یا براساس گزارش قران کریم، حضرت ابراهیم و یعقوب، فرزندان خود را به این آیین وصیت کردند: «و وصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب یبنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا و انتم مسلمون» فرزندان من خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما جز به این اسلام (تسلیم در برابر فرمان خدا) از دنیا نروید. (بقره، ۱۳۲)

این سیره در باره نبی مکرم اسلام و اهل بیتش نیز دیده می‌شود؛ برای نمونه نقل شده است: «که رسول خدا ص در دهه آخر ماه رمضان، رختخوابش را جمع، و در شب بیست و سوم، خانواده‌اش را بیدار می‌کرد و آنها را که خواب رفته بود آب به صورتشان می‌پاشید و حضرت فاطمه سلام الله علیها نمی‌گذاشت در این شب، کسی از اهل خانه بخوابد و خواب کودکش را با دادن غذایی اندک کوتاه میساخت و آنها را برای احیای آن شب، مهیا میکرد و می‌فرمود: محروم، کسی است که از خیر این شب، محروم بماند». (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۸۲) طبق نقلی دیگر، این شیوه تربیتی از امام صادق نقل شده که فرمود: «ای اباهارون ما بچه‌هایمان را همانگونه که به نماز امر می‌کنیم، به تسبیح حضرت زهرا نیز امر می‌کنیم، پس شما هم بچه‌هایتان را ملزم کنید تا تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها را بیاموزند». (جرعاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۴۴۲) بنابراین از موارد فوق در می‌یابیم که فقه اسلام اهمیت زیادی به همه جنبه‌های تربیت انسان دارد تا انسانی مسلمان و کامل بسازد و در این میان اهمیتی دو چندان برای تربیت عبادی انسان قایل است.

وظایف والدین در آموزش و التزام به نماز

پس از اثبات اصل وظیفه‌مندی والدین در تربیت عبادی فرزندان، پرسش بعدی این خواهد بود که وظیفه و مسولیت والدین در آموزش نماز به فرزندان چیست؟ تا بتوانند آنها را از طریق آموزش نماز به تربیت اسلامی نزدیک کنند مرحوم شیخ طوسی و مرحوم علامه حلی به این مسئله توجه داشته و نظر فقهی خود را در «الخلافا» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۱۵) و «نهایة الاحکام» (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۱۸) بیان داشته‌اند. و در این باره دلایلی را بررسی می‌کنیم. دلیل چهارم: آیه دستور به نماز سوره طه هم نام پیامبر صلی الله و مشتمل بر دستورهای متعددی به ایشان است. قرآن در پنجمین دستور چنین میفرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْئَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن

شکیبا باش از تو روزی نمیخواهیم؛ بلکه ما به تو روزی میدهیم و عاقبت نیک برای تقوا است) (طه، ۱۳۲) پس از نزول این آیه کریمه، پیامبر اکرم صلی الله طبق برخی روایات، چهل روز و طبق برخی روایات دیگر، شش ماه هنگام نماز، مقابل در خانه امام علی (ع) و حضرت زهرا (ع) می آمدند و میفرمودند: «سلام علیکم و رحمه الله» آنگاه دستهای خود را می گشود و دو طرف در خانه را می گرفتند و می گفتند: «الصلاة الصلاة یرحمکم الله؛ نماز نماز خدا شما را رحمت کند» سپس آیه تطهیر را قرائت می کردند و به طرف مسجد می رفتند. (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۳۵، ص ۲۱۷) این آیه خطاب به پیامبر (ص) است و میدانیم که برخی از تکالیف مختص ایشان است مانند وجوب نماز شب و برخی تکالیف، مخصوص ایشان نیست؛ آیا این تکلیف، متوجه دیگر مریبان و انسانهای عادی هم میشود؟ اصل این است که خطابات قرآن «به پیامبر (ص) تکلیف ویژه نباشد مانند: «قل أعوذ برب الناس» همچنین با قراین متصل و منفصل و نیز مناسبات حکم و موضوع روح این خطابات، متوجه همه مردم اس. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۳۹) آیا روشهای تربیتی دیگر غیر از امر، مانند: موعظه، تشویق، تنبیه و غیره مشمول این آیه است؟ برای پاسخ به این پرسش سه احتمال وجود دارد: احتمال اول این است که بدون امر این تکلیف انجام نمی شود. احتمال دوم می گوید مفاد اصلی این آیه، تشویق فرزندان به نماز است و با هر روش عملی یا زبانی انجام می شود. اما احتمال سوم بر مبنای این است که هر قید و موضوعی در آیات مطرح شود اصل موضوعیت آنان است. طبق این احتمال امر کردن در این آیه، روشی ویژه و مورد تاکید قرآن کریم است اما صحیح تر این است که بگوییم سایر روشها نیز به کار می رود، مانند روش عملی و موعظه و تشویق و قصه گویی. نتیجه آنکه بر اساس این آیه شریفه بر والدین واجب است، فرزندان خود را پیش از بلوغ و پس از آن به نمازهای واجبشان امر کنند و یا دیگر روشهای کلامی را به اقتضای شرایط به کار گیرند و در این فرایند خود نیز به نماز پایبند باشند.

وظایف والدین در آموزش و التزام به روزه

هرچند با اثبات اصل وظیفه مندی والدین در تربیت عبادی فرزندان، آموزش همه عبادات واجب به فرزندان واجب است اما در روایاتی (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۴۱۹) (در ادامه آمده است) به روزه اشاره شده است که یکی از وظایف عبادی انسانها است تا تربیتی انسانی و اسلامی داشته باشند و اینکه از لحاظ تربیتی روزه و روزه گرفتن برای کودکان و انسانها چه جنبه های تربیتی بزرگی را در بر دارد که به چند روایت اشاره میشود.

دلیل پنج: روایت امر به روزه

صحیح حلی: «امام کاظم علیه السلام میفرمایند ما کودکانمان را در هفت سالگی به روزه امر می کنیم به اندازه ای که توان دارند تا نیمه روز یا بیشتر یا کمتر و زمانی که تشنگی یا گرسنگی بر آنان غلبه کرد افطار می کنند تا به روزه عادت کنند؛ پس شما هم کودکانتان را در نه سالگی به روزه امر کنید تا مقداری که می توانند». (کلینی، ۱۳۵، ص ۴۱۹) تا به روزه عادت کنند و تمرین صبر و استقامت و تقوا داشته باشند که آثار و نتایج تربیتی مهمی را برای آنها به دنبال دارد، صبر در برخورد با مشکلات از دست ندادن آرامش روحی و روانی در برخورد با مشکلات و چندها نتیجه مهم تربیتی دیگر، ملاحظه می شود که امام با عبارت «شما هم کودکانتان را در نه سالگی به روزه امر کنید» امر به روزه گرفتن در نه سالگی را نشان می دهد و ملاحظه می شود که روزه گرفتن در نه سالگی برای کودک نا بالغ استحباب دارد به قرینه آخر روایت، اما توجه والدین به این فریضه و آمادگی سازی و عادت دادن کودک در این باره، کاری پسندیده است. با توجه به اینکه واژه کودکان مطلق است شامل دختران هم می شود و بر این اساس امر به روزه در نه سالگی درباره دختران به سبب مکلف شدنشان و برای پسران از باب روزه تمرینی است. از برداشتهای تربیتی مهم این روایت، اشاره به انعطاف پذیری والدین در آموزش و تمرین روزه و نیز رعایت توان متربی

است (با توجه به آخر روایت). همچنین در اقدامات تربیتی، هدف اصلی را نباید فراموش کرد که همان عادت‌دهی فرزند به تربیت عبادی و ایجاد انس و ارتباط با خدا است و اینکه یک مربی باید انعطاف‌پذیر باشد و در هر شرایطی و به هر روشی کودک را آموزش ندهد و توان یادگیرنده و متربی را در نظر بگیرد و از روشهای گوناگون تربیتی بهره بگیرد، در روایتی تحت عنوان روایت زهری آمده است: (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۲۸) امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: روزه آموزشی آن است که کودک و قتی به نوجوانی «به سن بلوغ» نزدیک شد برای آموزش و تادیب به روزه داری وادار می شود. (حر عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۲۳۴) این روایت درباره تنبیه و تادیب پس از بلوغ است و دامنه اقدامات تربیتی را پس از بلوغ نشان میدهد.

تربیت عاطفی

واژه عاطفه در فارسی به معنای شفقت، مهر و علاقه است (عمید، ۱۳۶۹، مدخل عاطفه) و در عربی از ریشه «عطف» مشتق شده که به معنای توجه و تمایل به چیزی به همراه رحمت و مهربانی به کار میرود. (مصطفوی، ۱۳۶۱، ج ۸، ص ۱۶۸) روشن است که محبت و تمایل، حالتی قلبی و درونی است که ممکن است در مواردی به همراه بروز رفتاری باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۱، ج ۸، ص ۱۶۹) برخی روانشناسان معتقدند تاکنون تعریف جامعی برای واژه «عاطفه» در روانشناسی ارائه نشده و در معانی متعددی مانند هیجان، احساس، خلق، عادت هیجانی، به کار رفته است. (رایس، ۱۳۸۷، ص ۴۳۱-۴۳۳) عاطفه از منظر برخی دیگر، حالت روانی پیچیده‌ای است که به صورت غریزی، به صورت محرک درونی و یا بیرونی پدید می‌آید و آثاری را در درون و برون آدمی در پی دارد که پاره‌ای از آنها مشاهده میشود. از مصادیق عواطف می‌توان به خشم، شادی، نفرت، ترس، اندوه و پذیرش اشاره کرد. (بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۷۲) نتیجه آنکه، به نظر میرسد واژه عاطفه دست کم دو کاربرد دارد: ۱. در معنای لغوی فارسی و عربی و نیز در روایات اسلامی به معنای «توجه همراه با محبت و دلسوزی» استفاده شده است؛ ۲. در اصطلاح روان شناختی و تربیتی در معنای مترادف با «هیجان» به کار رفته است. در نوشتار پیشرو تنها معنای اول مدنظر است. انسان در روابط اجتماعی به محبت دیدن و محبت کردن نیاز دارد. مهرورزی و حُسن معاشرت با دیگران، اصل اولیه در روابط اجتماعی است و تنها انسانهایی که از رشد عاطفی خوبی در فرایند تربیت برخوردار شده‌اند، توانایی ابراز محبت را دارند و اساساً رسیدن به این کمال، از راه تربیت عاطفی میسر است. با توجه به تعریف عاطفه (توجه همراه به محبت)؛ تعریف تربیت عاطفی، به نظر میرسد چنین باشد: «فرآیند یاری رسانی به متربی برای شکوفاسازی و به کمال رسانی عواطف انسانی و نیز اصلاح رفتارهای غیرعاطفی». سعی شده در این تعریف بر اقدامات آگاهانه مربی تأکید شود به این معنا که اقدامات عاطفی با هدف رشد عواطف متربی صورت گیرد، پس وقتی گفته میشود والدین در برابر تربیت عاطفی فرزندان مسئولیت دارند؛ یعنی اقدامات آگاهانه و برنامه‌ریزی شده در این عرصه لازم است.

در ادامه این پرسش مطرح میشود، آیا خانواده درباره مهرورزی به فرزندان و تربیت عاطفی آنان، مسئولیتی دارد؟ حدود مهرورزی و قلمرو تربیت عاطفی چیست؟ روش تربیت عاطفی از منظر روایات اسلامی چیست؟

وظایف والدین در مهرورزی و تربیت عاطفی

همانگونه که پیش از پرسش درباره جزئیات و تفصیل وظایف والدین در تربیت فرزند باید از اصل وظیفه مندی والدین در تعلیم و تربیت فرزندان سؤال شود؛ پس در ابتدا این پرسش مطرح می شود که آیا اساساً والدین در قبال تربیت عاطفی فرزندان تکلیفی دارند؟ برای پاسخ به دو دسته دلیل تمسک میشود:

الف) ادله قرآنی عام که شامل همه ساحات تربیت میشوند؛ ب) ادله روایی خاص دلیل اول: روایات تأدیب

در ابتدا باید مفهوم تأدیب و شمول آن بر مفهوم تربیت عاطفی اثبات شود. باید گفت هرچند واژه ادب و تأدیب در قرآن نیامده است، اما روایات زیادی در این باره آمده است. این روایات ادب را مایه شرافت، سبب قوام انسانیت، و مایه کمال انسان دانسته اند. (ریشهری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، مدخل ادب) تأدیب یعنی آموزش و تثبیت رفتارهای پسندیده در عرف و جامعه‌ای خاص. از اینجا ارتباط و شباهت واژه تأدیب با مفهوم تربیت عاطفی روشن می‌شود؛ زیرا یکی از ابعاد مهم تربیت عاطفی، مهارت معاشرت با مردم و آموزش رفتارهای محبت آمیز و تثبیت آداب اجتماعی است. یکی از روایات صحیح‌السند که به تأدیب فرزندان اشاره کرده، رساله حقوق امام سجاد علیه السلام است. (امام سجاد علیه السلام، ۱۳۸۳، ص ۱۲)، امام زین العابدین علیه السلام یکی از حقوق فرزندان را این میدانند که والدین، خود را در قبال «حسن‌ادب فرزندان» مسئول بدانند. همانطور که بیان شد، ادب‌آموزی شامل آموزش و تثبیت صفات و رفتارهای پسندیده جامعه است و تلاش برای خوب ادب کردن وظیفه الزامی است که با عباراتی چون «حق» و «مسئولیت» بیان شده. پس والدین باید فرزندان را به گونهای تربیت کنند که بتوانند در جامعه با رعایت آداب اجتماعی و عرفی، زندگی مناسبی با مردم داشته باشند و معاشرت نیکو را به نمایش گذارند. و یکی از ابعاد مهم تربیت عاطفی، مهارت معاشرت با مردم است. تا اینجا میتوان گفت براساس رساله حقوق امام سجاد(ع) والدین در قبال تربیت عاطفی فرزندان مسؤل هستند. البته در باره نوح حکم و جوب یا استحباب تربیت عاطفی سوال مطرح است .

دلیل دوم: روایت خاص تربیت عاطفی، روایت عبدالله بجلی: (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۹) «عن احمد بن محمد عن ابن فاضل عن عبدالله بن محمد بجلی عن أبي عبدالله (ع) قال: قال رسول الله: أحب الصبيان وأرحمهم، وإذا وعدتموهم شيئا، ففوا لهم؛ فانهم لا يرون الا أنكم ترزقونهم؛ پیامبر(ص) فرمود: کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید» درباره مدلول این روایت چند محور وجود دارد:

محور اول: (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۴۹) معنای «أحبوا الصبيان»: در این عبارت مراد از محبت چیست؟ احتمال اول، محبت قلبی است؛ احتمال دوم، معنای آن را ابراز محبت میدانند؛ زیرا محبت قلبی قابل امر و نهی نیست و اساسا اختیاری نیست؛ احتمال سوم، بر جمع دو احتمال قبلی تأکید دارد و معنی آن را محبت قلبی و ابراز آن میدانند. محور دوم: حکم مستفاد از «أحبوا الصبيان»: هرچند احبو صیغه امر است و در وجوب ظهور دارد؛ ولی باز اینجا هم تعارض دارد؛ بین ظهور صیغه امر در وجوب از طرفی و اطلاق ماده محبت بر همه درجات محبت، از طرف دیگر، تعارض به چشم می‌خورد. روشن است که همه درجات محبت از درجات شدید آن تا درجات ضعیف‌تر، مقدور همه مکلفان نیست و واجب دانستن چنین محبت قلبی از توان والدین خارج است (تکلیف بمالایطاق). برای حل این تعارض یا باید به وجوب صیغه امر پایبند بود و یا صیغه امر را به قرینه تکلیف بمالایطاق بر استحباب حمل کرد و یا آن را جمع وجوب و استحباب دانست با این معنا که مراتب الزامی محبت واجب است و مراتب غیرالزامی آن مستحب است. اما قرینه روشنی برای ترجیح یکی از دو احتمال را نداریم و قدر متیقن این است: «استحباب محبت قلبی و ابراز آن». (اعرافی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۳).

محور سوم: معنای صبيان: صبيان متعلق حکم است و در عربی چند معنی دارد، غلام(ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۴۵۱)، صغیر(فراهیدی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۱۶۸)، شیرخوار(ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۴۵۱)، و قطعا شامل افراد بالغ نمی‌شود. (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۵۱) پس این روایت دایره وظیفه استحابی تربیت عاطفی را در کودکان و پیش از سن بلوغ میدانند. بر همه مکلفان مستحب است با فرزندانشان و دیگر کودکان، محبت قلبی و رفتار محبت آمیز داشته باشند.

روایت یحیی بن مساور: «عن عباد بن صهيب عن يعقوب عن يحيى بن المساور عن أبيه عن أبي عبدالله(ع) قال: قال موسى بن عمران عليه السلام يا رب أي أعمال أفضل عندك فقال: حب الاطفال فاني فطرتهم على توحيدى فان امتهم أدخلتم برحمتى جنتى

(برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۹۳)، امام صادق(ع) فرمودند: حضرت موسیعلیه السلام فرمودند: خدایا با ارزش ترین کارها نزد تو کدام است؟ خداوند فرمود: محبت به کودکان؛ زیرا آنان را بر فطرت توحیدی سرشتم و اگر آنها را بمیرانم، آنان را به واسطه رحمتم، به بهشت وارد میکنم».

این روایت نیز مانند روایت قبلی درباره مطلق کودکان است، هرچند این حدیث قدسی از حضرت موسی(ع) نقل شده است، ولی چون امام صادق(ع) آن را نقل کرده است، جزو آموزه های اسلام به شمار میرود. محبت به کودکان در این روایت، با فضیلت ترین اعمال نزد خداوند است که بر بیش از استحباب، دلالت ندارد؛ (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۹۳) زیرا اولاً: تعبیر « افضل الاعمال» درباره اعمال مستحب، مانند نماز شب هم آمده است؛ ثانیاً: معمولاً چنین تعبیری به صورت اضافی و نسبی است و «افضلیت مطلق» برای عمل خاصی تعریف نشده است. این روایت هم مانند قبلی ها، بر استحباب مهرورزی و تربیت عاطفی والدین، دلالت دارد و اصل وظیفه مندی والدین در تربیت عاطفی را اثبات میکند. شایسته است ذکر شود که مهرورزی، دو جنبه دارد: (اعرافی، ۱۳۹۳ص ۱۱۷) یکی جنبه ارزش اخلاقی و ذاتی آن؛ که کمال اخلاقی فرد را به دنبال دارد؛ اما مهرورزی، ممکن است با برنامه های تربیتی و اهداف انسان سازانه مربی، همراه باشد که در این صورت، همچون روش تربیتی و ابزاری برای تربیت عاطفی تلقی می شود. روایت اول با صراحت به مهرورزی دستور میدهد (احبوا الصبیان و ارحمهم) و از ذیل روایت استفاده میشود که در مقام تربیت است، برخلاف روایات بعدی که از افضلیت عبادیت و رحمت الهی گزارش میدهند و بیشتر به جنبه اخلاقی مهرورزی اشاره دارند.

حدود مهرورزی در فقه

محبت به فرزند یکی از روش های تربیت عاطفی است؛ اما مهرورزی حدودی دارد. محبت افراطی بدون توجه به مرزهای تربیتی، آثار نامطلوبی بر رفتار کودکان خواهد داشت. و پرسش این است که قلمرو ابراز محبت کجاست؟ آیا رعایت تساوی در مهرورزی بین فرزندان لازم است؟ درباره عدالتورزی بین فرزندان با سه گروه روایات مواجهیم: الف) روایات رجحان تساوی (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۸۳؛ ب) روایات رجحان عدالت (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۹۲؛ ج) روایات جواز تفضیل (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۱).

پس از بررسی نتیجه این شد که بر مبنای حکم عقل عدالتورزی همه جا نیکوست و بر اساس قاعده ملازمه حکم عقل و شرع، عدالتورزی میان فرزندان، واجب است و ملاحظه میشود که روایاتی در دسته دوم، با واژه «اعدلوا بین اولادکم» به آن امر کرده اند. مانند روایت مقطوعه: «و قال علیها السلام: أعدلوا بین أولادکم كما تحبون أن يعدلوا بینکم» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۹۲) مطابق روایات دسته اول، مساوات میان فرزندان که در نیازها و ظرفیتها برابرند، واجب است و براساس روایات دسته سوم، در صورت تفاوت نیازها و ظرفیت فرزندان، تفضیل، جایز است. باید متذکر شد که اگر برتر شمردن برخی فرزندان، باعث گمراهی و جهمی شدن دیگر فرزندان شود، بر اساس قاعده «حرمت اعانه برائتم» (مأئده، ۲) و نیز قاعده «صیانت» (تحریم، ۶)، تفضیل حرام و رعایت مساوات، واجب است. همچنین اگر تفاوتگذاری میان فرزندان سبب شود فرزندان دیگر، آزاری قابل توجه ببینند، حرام است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۲۳۳). پس به نظر میرسد با توجه به آنچه بیان شد میتوان درباره حدود مهرورزی چنین گفت:

۱. رعایت عدالت بین فرزندان در تمامی امور مربوط به آنها و از جمله مهرورزی بروالدین واجب است؛

۲. ملاک رعایت عدالت در مهرورزی، دو شاخص «نیاز» و «ظرفیت» فرزندان است. با توجه به این دو شاخص، در جایی که نیاز و ظرفیت فرزندان با یکدیگر یکسان باشد، عدالتورزی به مساوات منجر می شود

۳. از دیگر مجوزهای تفاوت گذاری میان فرزندان، وجود مصالح مهمتر مانند احتمال فتنه میان فرزندان و نیز وجود حق برای یکی از فرزندان است. در این صورت تبعیض، جایز است.

جهتدهی به تربیت عاطفی در اسلام

در ابتدا گفته شد که عاطفه به معنای «توجه همراه با محبت» است. و بعدا بیان شد که والدین نسبت به مهرورزی و نیز ایجاد عواطف انسانی در فرزندان، مسئولیتی الزامی و استحقاقی دارند. پرسش این است که جهت گیری پرورش عواطف فرزندان باید به چه سمتی باشد؟

دلیل سوم: ادله ایجاد و تثبیت محبت خدا و اولیای خدا در دل فرزندان: یکی از روشهای تربیتی قرآن کریم، جهتدهی به عواطف انسانی است. قرآن کریم میفرماید: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله، ای پیامبر به مردم بگو اگر خدا را دوست دارید، از من تبعیت کنید تا اینکه خداوند نیز شما را دوست داشته باشد» (آل عمران، ۳۱) قرآن در جایی دیگر در توصیف قومی برتر محبت دو طرفه خداوند و آن قوم را برمی شمارد «فَ سَوْفَ یَأْتِی اللّٰهُ بِقَوْمٍ یَّحِبُّهُمُ وَ یُحِبُّونَهُ» (مائده، ۵۴) به یقین، تعهد به پاداش رسالت و قدردانی از زحمات رسول اسلام صلی الله علیه و آله واجب است. موید این برداشت چند روایت صحیح السند است که یکی از ارکان پنجگانه اسلام، ولایت معرفی شده (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۳) و در روایت صحیح السند دیگر، برترین و کلیدیترین این ارکان، ولایت است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۳، ح ۱) و در روایتی دیگر محبت اهل بیت (ع) اساس اسلام شمرده شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۵، ح ۱۸۴) پیامبر اکرم (ص) در روایتی نبوی نقل از مجامع اهل سنت فرمودند: «فرزندان خود را بر سه ویژگی تربیت کنید: محبت پیامبر، محبت اهل بیت، و قرائت قرآن». (المتقی الهندی ۱۴۲۴ق، ج ۱۶، ص ۱۸۹) از سوی دیگر با توجه به وظیفه واجب صیانتی والدین، مطابق آیه و قایه، والدین موظفاند محبت خدا و اهلیت (ع) را در دل فرزندان ایجاد و تثبیت کنند. روشن است که چون محبت، امری قلبی است و قابل تکلیف نیست، امر به محبت، در واقع، امر به مقدمات آن است و والدین موظف به زمینه چینی برای ایجاد و تعمیق محبت خداوند و اولیای او هستند. در ادعیه معصومان (ع) هم به این امر تأکید شده، در یکی از ادعیه چنین آمده است: «بارالها دوست داشتیتیر، بهترین و مهمترین چیز را نزد من، محبت خودت و محبت رسالت و اهل بیبتش قرار بده». (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۹۸، ص ۲۸۶) امام سجاد علیه السلام در فرازی دیگر برای فرزندان چنین دعا میکند که «خدایا... محب اولیای باش» (امام سجاد، ۱۳۷۶، ص ۱۲۱، دعای ۲۵) که نشان میدهد این اهتمام در سیره تربیتی معصومان علیه السلام وجود داشته است. نتیجه آنکه ایجاد و تثبیت محبت خدا و اولیای الهی در دل فرزندان واجب است.

روش های مهرورزی و تربیت عاطفی در فقه

پس از بررسی اصل وظیفه مندی والدین در ایجاد روحیه مهرورزی و محبت به دیگران و نیز حدود و جهت گیری این روشهای تربیت عاطفی، حالا نوبت به پرسش دیگری میرسد، والدین از طریق چه روشهای میتوانند عواطف فرزندان را شکل دهند چون کسانی که عاطفه دارند در پی کمک به هم نوعان خود هستند و دنیای را میسازند که انسانها برای همدیگر یاریرسان خواهند بود. مهر و عطوفت کاری میکند که کسی مشکلی نداشته باشد و اگر داشته باشد هم نوعانش به یاریش خواهند شتافت.

دلیل چهارم: روایت رحم بر فرزندان

واژه رحم در عربی به «رقت قلب و عطوفت، همراه احسان و نیکی» گفته می شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۳۱)؛ حتی طبق تصریح برخی لغت شناسان، رحمت با خیر و صلاح، همراه است؛ گرچه در ظاهر با درد و ناخوشی باشد (مصطفوی، ۱۳۶۱، ج ۴، ص ۹۲)؛ مانند رحمت والدین به فرزند برای درمان بیماری فرزند. روایت عبدالله بجلی: (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۹) «عن

احمد بن محمد عن ابن فاضل عن عبدالله بن محمد بجلی عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أحبو الصبيان وأرحمهم، وإذا وعدتموهم شيئاً، ففوا لهم؛ فانهم لا يرون إلا أنكم ترزقونهم؛ پیامبر صلی الله فرمود: کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید» که قبلاً هم اشاره شد. رحم کردن به فرزندان فلسفه‌اش این است که رحم کردن به انسانها را به آنها یاد می‌دهیم که روش تربیت عملی محسوب می‌شود.

دلیل پنجم: روایات در مورد رفتار کودکانه داشتن (تصابی) از دیگر روشهای تربیتی که متخصصان تربیت هم به آن اشاره کرده‌اند و بسیار مهم است و معصومان هم به آن توجه داشته‌اند، روش تصابی است. تصابی از واژه صبی به معنای کودک و به معنای «خود را به بچه‌گی زدن و رفتار کودکانه داشتن» به کار می‌رود. به قول مولوی: هم زبان کودکی باید گشاد، چون که با کودک سروکارت فتاد. (مولوی، ۱۳۹۱، دفتر چهارم) تصابی روشی عام است که در همه ساحت‌های تربیتی کاربرد دارد اما رفتار نباید تصنعی باشد و کودکان درک می‌کنند آنگاه شاید آثار تخریبی هم داشته باشد. روایت اول: «اصبغ بن نباته نقل می‌کند که امام علی علیه السلام فرمود: هر که فرزندی دارد، صباقت به خرج دهد (رفتار کودکانه) داشته باشد». (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۱) روایت دوم: «محمد بن علی بن حسین گفت: پیامبر صلی الله فرمود: هر کسی کودکی نزدش است باید با او تصابی کند». (حر عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۱، ص ۴۸۶) در توضیح این روایت نکاتی مطرح است. روایت دوم با صیغه امر است و بر وجوب دلالت دارد و خود قرینهای بر آن است که روایت اول - که به شکل جمله اخباری بیان شده است، اخبار در مقام انشاء است که تأکید بیشتری دارد؛ اما ظهور صیغه امر در وجوب با اطلاق تصابی سازگار نیست و نمیتوان گفت که همه سطوح رفتار کودکانه بر همه مکلفان واجب است در نتیجه باید به استحباب رفتار کودکانه، رأی داد. با عارض شدن عناوین ثانوی، ممکن است حکم رفتار کودکانه به وجوب یا حرمت و کراهت تغییر یابد؛ برای نمونه اگر درک نکردن صحیح فضای کودکان و نداشتن رفتار کودکانه، به گمراهی آنان در آینده منجر شود، این کار از باب وقایه، واجب و ترک آن حرام است. روشن است که رفتار کودکانه، در مکان، زمان، و شرایط مختلف، مصادیق متنوعی دارد. والدین از باب مقدمه، موظف‌اند فضای فکری و ذهنی کودکان را بشناسند و همگام با تحولات رشدی، شناختی و روانی کودک با آنان رفتار کنند.

دلیل ششم: روایات اکرام فرزند «کرم» به معنای شرافت انسان است (فراهیدی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۳۶۸) و وقتی خداوند به آن توصیف می‌شود، نامی است برای احسان و انعام بیشمار الهی. وقتی انسان با این صفت، توصیف می‌شود، صفتی برای اخلاق و رفتارهای پسندیده آشکار وی است. (راغب، ۱۴۱۲، ص ۷۱۷) بر این اساس اکرام به معنای شخصیت بخشی و اعطای عزت و ارزشمندی به فرد دیگر است که در قالب احسان، انعام، احترام و... ظهور می‌کند. اکرام به کودک باعث می‌شود وی نیز دیگران را اکرام کند و احساس ارزشمندی را منتقل کند و خود نیز اکرام می‌شود. روش تربیتی فوق در روایات اسلامی مورد تأکید واقع شده است.

برای نمونه در دو روایت نبوی که در مجامع اهل سنت به شکل مرسله آمده است، پیامبر صلی الله فرمودند: «أكرموا اولادكم و أحسنوا أدبهم یغفر لکم» (طبرسی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۳) و در جای دیگر فرمودند: «أكرموا اولادكم و أحسنوا أدبهم». (ابن ابی جمهور، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۵۴) در هر دو روایت به قرینه «أحسنوا أدبهم» روشن می‌شود که فضای تربیتی مدنظر است و اکرام تنها به معنای برآوردن نیازهای مادی نیست و احترام به شخصیت دیگران و بزرگداشت دیگران که نوعی نیاز روانی است مدنظر است. همچنین خطاب متوجه پدر و مادر هر دو تا است و شامل دختر و پسر می‌شود. و احترام به دیگران از مولفه‌های اخلاق اسلامی است. در اینجا هم مثل روایات قبلی باز از باب استحباب اکرام فرزند واجب است؛ البته روشن است که اگر ترک اکرام، سبب آزار، ضرر و یا اهانت و... به فرزند شود؛ اکرام وظیفه‌ای واجب خواهد بود. در همینجا باید متذکر شد که دختر در خانواده به

ویژه در جذب مهرورزی و دریافت تربیت عاطفی، جایگاهی ویژه دارد. روایات متعددی نگاه تحقیرآمیز عصر جاهلی به دختر را نفی میکند (حرعاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۱، ص ۳۶۴) زیرا مادر رکن اصلی تربیت فرزندان است و اگر خود اکرام شده باشد مادری است که فرزندان با ارزشی را تربیت می کند.

دلیل هفتم: روایات بوسیدن فرزند

یکی دیگر از جلوه های مهرورزی، بوسیدن فرزند است. بوسیدن کارکردهای فراوانی برای شکل دهی تربیت عاطفی دارد. عشق و محبت و علاقه به فرزندان به وسیله بوسیدن را به آنان منتقل میکنیم دلشان پر از مهر و عطوفت میشود و در برخورد با کودکان دیگر در آینده، آنها نیز همین گونه برخورد میکنند. و ابراز محبت به وسیله بوسیدن نسبت به فرزند سرشار از انتقال عاطفه است و محبت دو طرفه نسبت به فرزند و والدین ایجاد خواهد شد.

روایت اول: « علی بن محمد بن بندار با سلسله سند از امام صادق علیه السلام نقل میکند: مردی نزد پیامبر صلی الله رسید و گفت: تا کنون هرگز کودکی را نبوسیدم. وقتی از نزد پیامبر مرخص شد، حضرت فرمود: این مرد در نظر من از اهل جهنم است.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۱) روایت دوم: « سلسله سند روایت ذکر نشده؛ قال: پیامبر اکرم حسن و حسین علیه السلام را بوسید، أفرغ بن عباس عرض کرد: من ده فرزند دارم و هیچکدام را یک بار هم نبوسیده ام؛ پیامبر فرمود: کسی که به دیگران رحم نکند مورد رحم قرار نمیگیرد.» (حرعاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۱، ص ۴۸۵)

از روایات فوق و به ویژه روایت اخیر میتوان دریافت که بوسیدن سبب ایجاد عطوفت و تربیت عاطفی فرزندان می شود و از این مسیر جامعه به خوشبختی میرسد و تمام انسانها همدیگر را دوست خواهند داشت، خداوند تمامی روشهای ابعاد تربیت را به وسیله پیامبران برای ما فرستاده تا از آنها درس

گذشت، در محبت و عطوفت یاد بگیریم. بوسیدن محبت و مودت را میان پدر و مادر و فرزندان بیشتر میکند. فرزندان در آینده آمادگی پیدا می کنند تا به دیگران محبت کنند. البته اگر بوسیدن سبب زیان به کودک شود و دیدگاه او را نسبت به انسان و انسانیت خراب کند این کار مکروه و یا حرام است.

روایت سوم: «محمد بن علی فتال در روضة الواعظین گفته: امام علی علیه السلام فرمود: فرزندان را زیاد ببوسید؛ زیرا با هر بوسهای مرتبه های در بهشت به شما داده میشود که مسیرش ۵۱۱ سال است.» (حرعاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۱، ص ۴۸۵) این روایت بر استحباب بوسیدن فرزند دلالت دارد. در مجموع با توجه به سیره معصومان بر استحباب بوسیدن فرزند حکم میشود؛ زیرا آثار تربیتی دارد و کودک را آماده میکند تا هم نوعانش را دوست داشته باشد و از کسی بدش نیاید و دیدگاه مثبت پیدا میکند.

تربیت جنسی

غریزه جنسی، یکی از تمایلات و کششهای طبیعی انسان است که هرگونه رویکرد افراطی و یا تفریطی به آن در انکار و سرکوب و یا آزادی مطلق در آن، بهداشت جسمی و روانی وی را به خطری اندازد. تجربه بشر امروز نشان داده که دو رویکرد انکار و سرکوب غریزه جنسی و نیز آزادی مطلق آن، آسیبهای متنوعی را در پی دارد؛ آسیبهای آزار کلامی، بردگی جنسی، و... تا بیماریهایی چون سوزاک، سفلیس، ایدز و... در این وسط رسانه های غربی امروزه در صدد هستند تا غرایز جنسی دنیای اسلام و به ویژه فرزندان نوجوان و جوان را بیش از پیش شعلهور سازند تا از این طریق آنان را به ببیند و باری بکشند. صرف نظر از اختلالات ایجاد شده از سوی رسانه ها در رشد طبیعی جسمی و جنسی کودکان، یکی از دغدغههای والدین، بلوغ جنسی و زودرس کودکانشان است و اینکه چگونه این غریزه خفته را - که همچون باورت در انبار کاه، منتظر جرقهای برای شعلهور شدن است هدایت کنند.

به نظر میرسد از آموزش جنسی و یا تربیت جنسی دست کم دو تلقی بتوان کرد: یکی بیشتر بر انتقال اطلاعات زیستی و روانشناختی در باره اعضای تناسلی و راههای کاهش آسیبهای جسمی و روانی، جلوگیری از بارداری و سقط جنین و غیره تأکید داشته باشد و رویکرد فرهنگی و اخلاقی در این تلقی به چشم نمیخورد. این رویکرد بیشتر در تربیت سکولار و لیبرالیسم تربیتی مشاهده میشود. رویکرد دوم، آموزش و انتقال اطلاعات را مقدمه پرورش و جهتدهی به گزینه جنسی بداند و از خودکنترلی، پاک سازی محیط از محرکهای جنسی و راههای تعیین شده برای ارضای گزینه جنسی و الگوسازی برای یک زندگی لذتبخش در کنار همسر قانونی سخن میگوید. این رویکرد متعلق به تربیت اسلامی است که هدفش مهار و جهتدهی سالم به گزینه جنسی است تا در مسیر سالم نه تنها انسان را به تباهی نبرد بلکه وی را به سوی انسانیت و کمال سوق دهد. برخی جوامع سنتی براساس نظام آموزشی خود سخن گفتن درباره غریزهجنسی و آگاهی جنسی را به نوجوانان، خوشایند نمیدانند؛ اما متون اسلامی و به ویژه قرآن کریم، به طور مستقیم در آیات متعددی حدود ارضای گزینه جنسی را تعیین کرده (فرقان، ۶۸-۶۷) پس در این نوشتار تربیت جنسی عبارت است از: فرآیند یاریرسانی به متربی، برای جهت گیری مناسبگزینه جنسی و جلوگیری از انحرافات آن در دوره پس از بلوغ. واژه جنسی در تربیت جنسی ناظر به جنسیت فرزند نیست و بیشتر به پرورش گزینه جنسی نظر دارد. ما در این بخش از نوشتار بر این سوالات متمرکز شدهایم.

سوال اول، میزان مسئولیت والدین را در تربیت جنسی فرزندان تا چه اندازه است؟ بررسی میکنیم.

سوال دوم، پنهان کاری در روابط زناشویی به منزله یکی از اصول تربیتی تا چه اندازه در کنترل میل جنسی فرزندان اثر دارد. و چندها سوال دیگر را از منزله روایات اسلامی بررسی میکنیم.

وظایف والدین در تربیت جنسی

باید دانست که فرزندان، پس از بلوغ همانند همه مردان و زنان بالغ به رعایت چهارچوبهایی درباره مسائل جنسی، مکلف میشوند. فهرستی از انحرافات جنسی و رفتارهای حرام به قرار ذیل است:

۱. زنا (شامل روسپیگری، فاحشهگری، زناى محصنه، زناى با محارم، تجاوز به عنف و...)
۲. کودکیخواهی؛
۳. همجنس بازی (لواط و مساحقه)؛
۴. حیوان بازی؛
۵. مبدل پوشی (شبیه شدن به جنس مخالف)؛
۶. نگاه به نامحرم؛ هرگونه تماس جسمی با نامحرم و ...

ادله متعدد قرآنی و روایی، والدین را موظف میکند تا زمینه آگاهی و آمادگی لازم را برای رعایت این چهارچوب رفتاری در فرزندان خود مهیا کنند.

ادله: آیه یاری فرزندان در پاکدامنی

آیه دوم سوره مائده « تعاونوا علی البرو التقوی» (مائده، ۲) از منظر فقه اجتماعی، اهمیت بسیاری دارد. در این کریمه، خداوند میفرماید: در نیکی و تقوا به همدیگر یاری برسانید و درگناه و دشمنی، یاور هم نباشید. به نظر میرسد که به لحاظ لغوی، کلمه «تعاون» به معنای مشارکت چند نفر در یک کار و «اعانه» به معنای کمک به دیگری، در کار اوست؛ به عبارت دیگر در تعاون، چند نفر یک کار را انجام میدهند و آن کار به همه مشارکتگندگان نسبت داده میشود؛ اما اعانه به معنای مقدمهسازی و فراهم کردن شرایط انجام کار برای دیگری است. باید توجه داشت که منظور از واژه «تعاونوا» در این آیه، معنای اعم از مشارکت و کمک در مقدمات است. و این واژه صیغه امر است و بر وجوب دلالت دارد؛ اما نیکی و تقوا، مستحبات را هم شامل میشود؛ دیگر اینکه به نظر میرسد یاری دیگران در مستحبات نمیتواند واجب باشد. بنابراین یاری دیگران در کارهای نیک و تقوا، استحباب شرعی دارد. (موسوی، ۱۳۹۱، ش ۱۵، ص ۹۷) روشن است که پاکدامنی فرزندان و رعایت حریمهای دینی در

مسائل جنسی، مصداق بر و تقوا است و کمک به فرزندان در بهره‌گیری صحیح از گزینه جنسی و مهار کردن صحیح آن مصداق آیه فوق است (تعاونوا)؛

نتیجه اینکه طبق این آیه؛ آموزش تربیت جنسی و هرگونه مراقبت جنسی از فرزندان برای پرورش تربیت صحیح جنسی، کاری نیک است. اما ادله‌های دیگری هم هستند که مرز این مسئولیت را به مرز وجوب رسانده‌اند مانند، رساله حقوق امام سجاد علیه السلام؛ که قبلاً بیان شده؛ امام سجاد علیه السلام در این روایت، وظیفه والدین را در راهنمایی فرزندان برای خدایابی و اطاعت از فرامین الهی، با تعبیری مانند «حق ولدک» و «أنک مسئول عما ولیته» بیان فرموده‌اند: «وَأما حق ولدک... و أنک مسئول عما ولیته من حسن الأدب والدلالة علی ربه عزوجل و المعونة علی طاعته» (امام سجاد علیه السلام، ۱۳۸۳، ص ۱۲) این سخنان بر واجب بودن این وظیفه دلالت دارد. نکته اینجاست که واژه طاعت تمام واجبات و محرمات الهی را شامل می‌شود؛ و از جمله چهارچوبهای رفتاری در کنترل و جهت‌دهی گزینه جنسی را در بر می‌گیرد.

به نظر میرسد شماری از وظایف والدین برای کنترل گزینه جنسی به قرار ذیل باشد

۱. طبق آیات قرآن (مائده، ۲) تربیت جنسی فرزندان و قراردادن گزینه جنسی در مسیر صحیح کنترل و ارضا بر والدین ضروری است.

۲. علاوه بر تربیت جنسی، والدین باید به آموزش جنسی نیز بپردازند. محتوای آموزشها شامل روابط محرم و نامحرم و راهکارهای قرآنی مانند، پاکدامنی کردن و تحمل تا گشایش اوضاع و انتخاب همسر.

۳. برای نهادینه سازی روشهای تربیت جنسی و کنترل آن، والدین باید اقدامات مراقبتی و تربیتی خود را پیش از بلوغ انجام دهند.

۴. این مسئولیت برعهده والدین است که با انجام کامل یکی از آنها، از دیگری ساقط می‌شود؛ هرچند همراهی والدین در این زمینهها استحباب موکد دارد.

۵. همانگونه که قبلاً بیان شد، وظیفه صیانت از فرزندان و تکلیف حفاظتی والدین مشروط به احتمال تأثیر است؛ پس اگر والدین به عدم تأثیر، اطمینان دارند، وظیفه‌های به عهده آنان نیست.

پنهان کاری در روابط زناشویی

وظیفه دیگری که والدین به آن مکلف شده‌اند، پنهان کاری در روابط خاص زناشویی است (همبستری).

در این زمینه روایاتی بررسی می‌شود: روایت راشد: «علی بن ابراهیم از پدرش از قاسم بن محمد جوهری از اسحاق بن ابراهیم از ابن راشد که گفته: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمودند: موقعی که کودکی در اتاق حضور دارد، مرد نباید با همسر و کنیز خود مجامعت کند؛ زیرا این عمل زنا کاری کودک را در پی دارد». (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۱۱)

روایت زید: «علی بن ابراهیم از پدرش از عبدالله بن حسن بن زید از پدرش از امام صادق نقل میکند که فرموده: پیامبر صلی الله فرمودند: «والذی نفسی بیده لو أن رجلاً غشی امرأته و فی البیت صبى مستیقظ» قسم به آنکه نفسم به دست اوست، همانا اگر مردی با زنش در حالی مجامعت کند که کودکی در خانه بیدار (اتاق) باشد و آن دو را میبیند و کلامشان را می‌شنود، آن کودک هرگز رستگار نخواهد شد؛ اگر پسر باشد زنا کننده و اگر دختر باشد زناکار می‌شود». (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۱۱)

روایت جابر: «حسین بسطام از احمد بن حسن بن خلیل از محمد بن اسماعیل از نعمان بن علی از جابر نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «از مجامعت در جایی که کودکی تو را میبیند و میتواند رفتارت را درک کند، پرهیز کن، راوی به امام

عرض کرده ای فرزند رسول الله، کراهت شنیع دارد؟ فرمود: نه، اما اگر از این مجامعت صاحب فرزند شدی، در فسق و فجور شهرت آشکاری خواهد داشت». (حرعاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص ۱۳۴) واژه بیت که در روایت زید آمده (روایت قبلی) به معنای اتاق به کار رفته. پس منظور این نیست که هنگام همبستری، کودک در خانه نباشد؛ بلکه مراد حضورنداشتن در اتاق خلوت والدین است در هنگام همبستری. از سوی دیگر مادر را هم شامل میشود و او هم باید مراقب رفتارهای جنسی باشد چون مادر بسیار مور توجهتر است تا پدر. اما آیا واژه صبی که در روایات آمده اعم از پسر و دختر را شامل میشود؟ آیا کودک غیر ممیز هم منظور است؟ و آیا کودک خوابیده را هم شامل میشود؟

پاسخ: به نظر میرسد اطلاق کلام شامل دختران هم بشود؛ همانگونه که در روایت زید به دختران تصریح شده. اما با توجه به قراینی که وجود دارد میتوان جواب سوال دوم را چنین جمعبندی کرد: مجامعت نزد کودک ممیز و غیرممیزی که از درک حداقلی برخوردار است کراهت دارد. اما در باره سوال سوم (اختصاص حکم به کودک بیدار) باید گفت که اکثر روایات به بیدار و هوشیار بودن کودک تصریح کردهاند؛ اما ممکن است با توجه به ذیل روایت «فان ذالک مما یورث الزنا- ان رزقت ولدا کان شهره علما فی الفسق والفجور» و مهم بودن پیامدهای ناگوار، به احتیاط واجب (در مقام فتوا) به مجامعت نکردن حضور کودک خوابیده در محل مجامعت نظر دارد (اعرافی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۱) نتیجه آن که همبستری در حضور کودک بیدار و هوشیار کاری است ناپسند و خلاف دستورات معصوم (ع). هرچند این روایات تنها درباره مجامعت است؛ اما با الغای خصوصیت، شامل دیگر تمتعات جنسی هم می شود و به شکل یک اصل کلی از مجموعه ادله می توان استنباط کرد که والدین موظفند روابط زناشویی خود را از فرزندان بپوشانند. مانند این روایت صحیح السنند: علی بن ابراهیم از حلبی نقل میکند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره آیه «وَأولاستم النساء»، حضرت فرمودند: مقصود جماع است، ولی خداوند پوشاننده است و پوشاندن را دوست دارد؛ از این رو اسم جماع را به همان شکلی که نام میبیرید، نام نبرده است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۵)

جداسازی بستر خواب فرزندان

از جمله روشهای مراقبتی در تربیت جنسی که روایات بران تأکید دارند، جداسازی بستر خواب فرزندان است که در منابع فقهی هم به آن اشاره شده است. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۴، ص ۵۳) دلیل دوم: صحیح عبدالله بن میمون

«عبدالله بن میمون عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليه السلام قال: قال رسول الله (ص): الصبيُّ و الصبيُّ و الصبيُّ و الصبيُّ و الصبيُّ و الصبيُّ يُفَرَّقُ بينهم في المضاجع» پیامبر صلی الله فرمودند: باید بستر دو پسر، و دو دختر، و پسر و دختر در ده سالگی جدا شود. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۳۶) عبارت «یفرق بینهم» جمله خبریه در مقام انشاء است و بر وجوب دلالت میکند. و دلیل وجوب صراحت لفظ پیامبر است در جداسازی بسترها. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۳۶) در کتب عامه نیز جداسازی بستر کودکان، پس از ده سالگی مورد توجه بوده، از جمله اینکه از پیامبر اکرم صلی الله نقل شده که فرمودند: «نماز را در هفت سالگی به فرزندان، آموزش دهید و در ده سالگی به علت انجام ندادن نماز بزیند و رختخوابشان را جدا کنید». (المتقی الهندی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۶، ص ۱۸۳) دلیل سوم: روایات جداسازی بستر کودک ده ساله از بستر بانوان

«علی بن ابراهیم از پدرش از جعفر بن محمد اشعری از ابن قداح از امام صادق نقل میکند، امام علیه السلام فرمودند: بین پسرها و زنان، وقتی به ده سالگی رسیدند در بستر، جدایی انداخته شود». درباره این روایت باید توجه داشت که این روایت بر جداسازی بستر پسران و زنان تأکید میکند. اگر سندی این روایت، معتبر بود می توانستیم بر وجوب جداسازی بستر کودکان ده ساله از بستر بانوان، حکم کنیم؛ اما این روایات درباره دختران، ساکت است. (حرعاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص ۴۶۱) وظیفه والدین در جداسازی اولین سؤال، این است که با توجه به روایات بالا، حکم جداسازی بستر کودکان چیست؟

شماری از فقیهان گفته‌اند با اینکه ظاهر روایات، وجوب تفریق است، بنای فقیهان را خلاف آن دانسته‌اند. (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۵۲) برخی دیگر آن را بر استحباب حمل کرده‌اند؛ به دو قرینه: به قرینه اتحاد سیاق در مرفوعه عیسی بن زید (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۶۹) و نیز به قرینه اینکه جداسازی میان افراد بالغی که برهنه نباشند، واجب نیست. (پناه، ۱۳۸۷، ج ۲۹، ص ۱۲۸) در یکی از بیانات، کمبود اتاقهای متعدد و رختخواب در زمان ائمه‌علیه السلام مویدی برای این نکته دانسته شد که وجوب جداسازی به عسر و حرج منجر میشود؛ از این رو باید به استحباب، حکم داد. (خویی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۸۹)

عدهای دیگر این روایات را برجایی حمل کرده‌اند که کودکان، برهنه بخوابند (خویی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۸۹) و شماری از فقیهان، وجوب جداسازی را به «خوف فساد» مشروط کرده‌اند که در غیر این صورت، واجب نیست. (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۴) به نظر می‌رسد که در بررسی این دیدگاه‌ها و تعیین وظیفه والدین در جداسازی بستر خواب فرزندان، باید گفت که با توجه به صحیح‌ه عبدالله بن میمون و روایات دیگر، نمیتوان از حمل احادیث بر وجوب جداسازی بستر کودکان از ده سالگی صرف نظر کرد؛ همچنین امکانات محدود و فقر عموم مردم در زمان ائمه‌علیه السلام قرینهای تام برای حمل بر استحباب به شمار نمی‌رود؛ زیرا جداسازی روانداز کودکان برای صدق جدا کردن بسترها کفایت میکرد. نتیجه آنکه جداسازی بستر کودکان از ده سالگی بر والدین واجب است (موسوی، ۱۳۹۱، ص ۹۹) همچنین درباره اختصاص این وظیفه به والدین باید متذکر شد که اولاً: روایات به ویژه صحیح‌ه عبدالله بن میمون اطلاق دارد (یفرق بینهم)؛ ثانیاً: اگر هم کسی ادعا کند که با مناسبات حکم و موضوع، این روایات به پدر و مادر انصراف دارد، باید گفت: با اطمینان زیادی میتوان گفت که این حکم به غیر والدین نیز تسری مییابد و بر هر کسی که با کودکان سرو کار دارد، واجب است بسترشان را از ده سالگی جدا کند (مانند مربیان در مراکز نگهداری کودکان بی سرپرست و ...). همچنین این تکلیف واجب کفایی است که با انجام دادن یک نفر از دیگران ساقط میشود؛ زیرا در صحیح‌ه ابن‌میمون (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۳۶) به والدین خطاب نشده تا واجب عینی دانسته شود؛ بلکه به صورت مجهول بیان شده: (یفرق بینهم) نتیجه اینکه تربیت جنسی از منظر اسلام مانند دیگر تربیتهای مهم است و حتی مهمتر چون خداوند انسانهای را میخواهد که مانند حیوانات فقط بله دنبال شهوت نباشند بلکه گزینه جنسی را هم برای خدمت به انسانیت و کمال به کار برند و خود را مانند حیوانات پست نکنند.

تربیت جسمانی

در انسان‌شناسی اسلامی، بدن انسان، مرکبی برای روح وی است. هرچند هویت اصلی انسان، روح است؛ اما ارتباط تنگاتنگی میان روح و بدن وجود دارد و سلامتی و بیماری بدن در روح انسان موثر است. براساس تجربه بشری و نیاز یافته‌های علمی، دوران کودکی سنگ بنای رشد و تربیت کودک است و رشد جسمی و تکامل طبیعی آن در شکل‌گیری شخصیت بهنجار و مطلوب، نقش به‌سزایی دارد. اهمیت تربیت جسمانی، به دلیل تأمین بهداشت و سلامت فردی از همین جا ناشی میشود؛ هرچند نقش سلامت و بهداشت آحاد جامعه در زندگی اجتماعی افراد و نیز شکل‌گیری جامعه‌ای سالم و ایمن، انکارناشدنی است. رسیدگی به رشد و نمو کودکان و مراقبت از سلامت و بهداشت فرزندان در سنین کودکی، اهمیت بسیاری دارد و خانواده، اولین و مهمترین جایی است که جسم کودک، رشد می‌یابد

جسم یک واژه عربی است و در فارسی به معنای تن، بدن، کالبد و در مقابل روح و جان به کار میرود. (انوری، ۱۳۸۶، ج ۳، واژه جسم) واژه بدن نیز یک واژه عربی، و در زبان فارسی، مترادف کلمه «تن» و «کالبد» است که به ساختمان مادی و ظاهری موجود زنده، به ویژه انسان و جانور اطلاق میشود. (انوری، ۱۳۸۶، ج ۲، واژه بدن) در نوشتار حاضر منظور از تربیت جسمانی عبارت است از: فراهم کردن زمینهای رشد جسمانی و تأمین نیازهای طبیعی و مادی متربی. با روشن شدن تعریف تربیت جسمانی،

باید توجه داشت اقداماتی که در این باره برای فرزندان انجام میشود، هم میتواند جنبه پیشگیرانه داشته باشد (مانند رسیدگی و...) و هم درمانگرانه (درمان بیماری‌ها و...) به نظر میرسد درباره مسئولیت‌های والدین در تربیت جسمانی فرزندان، سه عنوان حضانت، نفقه و رضاع، اهمیت بیشتری دارند که در این مبحث (تربیت جسمانی) بررسی می‌شود.

حضانت

حضانت، واژه‌های عربی، به معنای در آغوش گرفتن و در دامن قرار دادن است. به مربی کودک نیز حاضن و حاضنه گویند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۲۲) این واژه در فارسی به معنای مسئولیت و مراقبت از کودک است. (انوری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۵۳۹) کاربردهای اصطلاحی این واژه در فقه و حقوق با معنای لغوی آن شباهت دارد. حضانت در اصطلاح حقوق، به معنای اقتداری است که قانون برای تربیت اطفال، به پدر و مادر عطا کرده است. (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۳۹) در تعریفی دیگر عبارت است از: نگهداری مادی و معنوی طفل از سوی کسانی که قانون مقرر داشته است. (جعفری لنگرودی، بی‌تا، ص ۲۱۶) حضانت در فقه عبارت است از: ولایت و سلطه بر تربیت طفل و امور متعلق به آن مانند، نگهداری، خوابانیدن، سرمه به چشم او کشیدن، نظافت، شستن لباس و (... نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۲۸۳) در مفهوم حضانت، نوعی مواظبت و اهتمام به تمام شئون کودک نهفته است که رسیدگی به امور زیستی و اقدامات مربوط به تربیت جسمانی وی، از اصلی‌ترین اقدامات است. در ادامه، چند دلیل برای اثبات وظیفه والدین در حضانت فرزند بررسی می‌شود:

دلیل اول: آیه ائتمار

اولین دلیل برای اثبات وظیفه والدین در رسیدگی به امور جسمانی فرزندان، آیه ششم سوره طلاق است این آیه درباره احکام زنان مطلقه است. «أَسْكُنْهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارِهِنَّ لِتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمْلًا فَانْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَرْضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاتَوْهَنَّ أَجُورَهُنَّ وَ أَتَمَّرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فِى تَرْضَعِ لَهُ أُخْرَى» (طلاق ۶)؛ آنها (زنان مطلقه) را در منزل خویش که در توانایی شماست سکونت دهید؛ و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنها تنگ نکنید تا مجبور به ترک منزل نشوند؛ و اگر باردار باشند، نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند؛ و اگر برای شما (فرزند را) شیر میدهند، پاداش آنها را بپردازید؛ و (درباره فرزندان، کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید؛ و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری شیردادن آن بچه را برعهده می‌گیرد». شاهد استدلال، عبارت «وَ أَتَمَّرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ» است. ائتمار از ریشه امر است که به باب افتعال رفته است. چهار معنا برای ائتمار آمده است: قبول و پذیرش فرمان (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۸۹)، توصیه و امر متقابل به انجام کارهای خوب (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۱۸)، عزم و اهتمام در انجام کاری (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۱)، و ...

به نظر میرسد احتمال چهارم برای معنای این آیه، صحیح‌تر باشد؛ (طباطبایی ۱۴۱۷ق، ج ۱۹) زیرا واژه ائتمار در کاربردهای قرآنی نیز به معنای استشاره به کار رفته است؛ (قصص، ۲۱) ثانیاً: اکثر مفسران، ائتمار را مشاوره معنا کرده‌اند (طباطبایی ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۱۷)؛ ثالثاً: تعبیر «بینکم» با احتمال چهارم، تناسب بیشتری دارد. با توجه به اینکه «وَ أَتَمَّرُوا» صیغه امر است، بر وجوب مشورت، دلالت می‌کند. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۳۳۵) با بازخوانی آیه مشخص می‌شود که قرآن کریم به اسکان زنان مطلقه و خوش رفتاری با آنان امر میکند و سپس به انفاق زنان مطلقه باردار، دستور می‌دهد تا اینکه وضع حمل کنند. در ادامه، بحث شیردادن به فرزند را پیش می‌کشد و می‌فرماید که اگر به فرزندان شیر دادند، اجرت آنان را بپردازند و اگر حاضر به شیر دادن نشدند، به زن دیگری بسپارید. باید توجه داشت که ادعای حاضر درباره حضانت فرزند است. حداقل مدلول آیه این است که با زنان مطلقه درباره شیردادن به فرزندان، مشورت کنید؛ اما آیا این حکم (وجوب مشورت) را میتوان به مسائلی

دیگر غیر از رضاع، تعمیم داد؟ همچنین آیا این تکلیف، دوران زوجیت را هم شامل میشود و اختصاص به دوران جدایی و طلاق ندارد؟

ملاحظه می‌شود که تأکید آیه شریفه برتعامل و هماهنگی والدین در تربیت و رشد کودک و رسیدگی‌های لازم برای کودک است. درباره وجه استدلال به آیه، پرسش آن است که این آیه چگونه میتواند وظیفه والدین در حضانت از فرزندان را اثبات کند؟ آیه میفرماید که در ساماندادن به نیازهای فرزندان و رسیدگی به امور وی، بروالدین واجب است هماهنگی و مشورت داشته باشند. این امور همان موارد ناظر به نیازهای مادی و معنوی کودک است و رسیدگیهای جسمانی، بهداشت، تغذیه، درمان و... قدر متقین آن محسوب می‌شود. با این توضیحات روشن میشود که پیش فرض «وجوب مشورت در امور فرزندان» آن است که والدین، مسئول سرپرستی و تأمین نیازهای مادی و معنوی وی هستند؛ به عبارت فنیتر، وظیفه والدین در حضانت از فرزندان، به دلالت اقتضا از عبارت «و اتمروا بینکم بمعروف» برداشت می‌شود؛ حتی میتوان گفت که وجوب مشاور نیز طریقت دارد و نه موضوعیت. نتیجه آنکه این دلیل، به شایستگی بروجوب حضانت فرزند و رسیدگی‌های جسمانی و تلاش برای بهداشت، تغذیه و درمان وی دلالت می‌کند. تا جای که میدانیم بنیه قوی انسان از کودکی شکل می‌گیرد و مسلمان نیرومند و سالم از مسلمان ضعیف بهتر است چون به وجه بهتر میتواند تکالیف الهی را به انجام رساند و به امورات زندگی نیز بهتر رسیدگی میکند و اسلام به پرورش جسم خیلی اهمیت میدهد.

دلیل دوم: روایات مراحل تأدیبه، دلیل دیگر بر مسولیت والدین در حضانت و سرپرستی فرزندان، روایاتی است که برای تأدیبه کودک، مراحل دوگانه یا سه گانه‌ای بیان کرده‌اند. این روایات، وظیفه والدین را در مرحله اول (دوران کودکی اول) با تعبیری نشان داده‌اند که با حضانت و رسیدگی‌های مادی و بدنی تناسب دارد. در ادامه، شماری از روایات، بررسی می‌شود: موثقه یونس ابن یعقوب: «احمد بن محمد بن خالد از تعدادی از اصحاب از علی بن اسباط از یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که فرمود: کودک را تا شش سالگی آزاد بگذار سپس هفت سال او را با خود داشته‌باش و به آداب خود، او را تأدیبه کن؛ اگر ظرفیت تربیت‌پذیری در وی بود و اصلاح شد که چه بهتر، در غیر این صورت، خودت را به زحمت نینداز.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۷)

موثقه (موثقه حدیثی است که دست کم یکی از راویان غیر امامی توثیق شده باشد) یعقوب بن سالم: «احمد بن محمد عاصمی از علی بن حسن از علی بن اسباط از یعقوب بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: کودک هفت سال بازی کند و هفت سال کتاب (قرآن) بیاموزد و هفت سال، حلال و حرام را یاد گیرد.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۷) مرسله صدوق از امام صادق علیه السلام: «امام صادق فرمود: بگذار فرزندت تا هفت سال بازی کند، هفت سال او را تأدیبه کن و هفت سال او را همراه با خود داشته باش؛ اگر رستگار شد که چه بهتر، در غیر این صورت خیری در او نیست» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۹۳).

مرسله صدوق از امام علی علیه السلام: امام میفرماید: کودک، هفت سال تربیت و هفت سال تأدیبه و هفت سال به کار گرفته میشود.» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۳۹)

روایت محاسن: «حسن طبرسی در مکارم اخلاق (کتاب) نقل میکند از کتاب محاسن از امام علی علیه السلام که فرمودند: کودک را تا پایان شش سال تحمل کن، سپس قرآن را به وی بیاموز، بعد هفت سال دیگر او را با خود همراه کن و با آداب خویش، مودب کن.» (حرعاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۱، ص ۴۷۶)

ملاحظه میشود که در این روایات، برنامه ادبآموزی به دو مرحله، تقسیم (مانند موثقه یعقوب بن سالم) و در بقیه روایات، مرحله ادبآموزی به سه مرحله دسته بندی شد.

روایت	مرحله	وظیفه والدین
موثقه یونس بن یعقوب	۷سال	امهل
	۷سال	صمه الیک...فأدبه بأدبک
موثقه یعقوب بن سالم	۷سال	يلعب
	۷سال	يتعلم الكتاب
	۷سال	يتعلم الحلال و الحرام
مرسله صدوق علوی	۷سال	یربی (یرخی)
	۷سال	یودب
	۷سال	یستخدم
روایت محاسن	۶سال	امهل
	۶سال	أدبه فی الکتاب
	۷سال	ضمه الیک

جدول ۱: جمع بندی روایات ادب آموزی

در اینجا باید وجه استدلال به این روایات برای اثبات مسولیت حضانت فرزندان روشن شود:

دلیل استدلال: این تقریر بر مفهوم «تأدیب» در این روایات، متمرکز است. در موثقه یونس، تعبیر «فأدبه بأدبک» آمده و تعبیر «یؤدب» در چند روایت دیگر نیز وجود داشت؛ از آنجا که موثقه یونس سند معتبری داشت و با صیغه امر به تأدیب دستور می داد، می توان گفت که در مرحله ای از فرزند پروری، تأدیب فرزندان واجب است طبق بررسی ها، واژه تأدیب، مفهومی عام دارد که بخشی از اقدامات حضانتی و رسیدگی به کودکان را شامل می شود. ملاحظه می شود که با این تقریر، وجوب ادبآموزی که از موثقه یونس برداشت میشود، از لحاظ مفهوم حضانت را هم شامل می شود. (حرعاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص ۴۷۶)

نفقه

همانگونه که گفته شد این بخش از نوشتار حاضر در صدد است تا مسولیت های والدین را در تربیت جسمانی فرزندان بررسی کند و با توجه به گستردگی مباحث این ساحت تربیتی، تنها به موضوعات تأکید شده در قرآن و روایات بپردازد. نفقه در اصطلاح فقهی به چیزی گویند که انسان به صورت تبرعی، یا هزینه زندگی خانواده و یا به صورت فی سبیل الله، پرداخت می کند. (محمود، بی تا، ج ۳، ص ۴۳۳) به بیان دیگر، نفقه عبارت است از: چیزی که برای تأمین زندگی فرد به لحاظ تغذیه، پوشاک و مسکن پرداخت میشود. (انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۸۵) از آنجا که تربیت جسمانی را زمینه سازی برای رشد جسمی و

تأمین نیازهای مادی متربی دانسته، مفهوم نفقه ارتباط مستقیمی با مفهوم تربیت جسمی دارد. نفقه در واقع، پشتوانه مالی و اقتصادی برای اقدامات مربی برای رشد جسمانی کودکان است. به نظر میرسد تفاوت حضانت و نفقه در این باشد که حضانت نوعی مواظبت و اهتمام به تمام شئون کودک است و شامل رسیدگی به امور زیستی است، اما نفقه عبارت است از پرداخت هزینه‌های جاری زندگی. نفقه پشتوانه مالی برای اقدامات تربیتی در حوزه تربیت جسمانی است.

دلیل سوم: آیات ضمانت روزی فرزندان

شیخ طوسی برای وجوب نفقه فرزند، به آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ أَمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» (اسراء، ۳۱) استشهد و چنین استدلال میکند که «خشیة املاق» به معنای ترس از فقر است و تصور آنان این بود که نفقه این فرزندان بر عهده آنان است؛ از این رو به سبب فقر، آنان را میکشند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳۱) بنابراین ظاهر آیه، وجوب نفقه فرزندان را میرساند و دست کم با آن متناسب است.

(انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۹۱) در بررسی این آیه مشخص میشود که اعراب جاهلی طبق سنتی قدیمی به علت ترس از فقر و با ننگ دختر دارشدن نوزادان دختر را می‌کشند و قرآن با این آیه میخواهد به ما بیان کند که این تصور غلط را که فکر می‌کنید شما روزی دهنده فرزندانان هستید ابطال کند و با صراحت میفرماید: ما روزی شما و فرزندانان را تأمین میکنیم به همین علت از کشتن فرزندانان دست بردارید. این آیه میخواهد به ما بفهماند که برای تأمین نفقه فرزندانان نگران نباشیم.

دلیل چهارم: آیه اجرت رضاع

دلیل دیگر این آیه است: «أَسْكِنُوهُنَّ مِّنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِّنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُوهُنَّ لِنِضْيِقُوا عَلَيْهِنَّ...» (طلاق، ۶) آنها (زنان مطلقه) را در منزل خویش که در توانایی شماست سکونت دهید و به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنها تنگ کنید و مجبور به ترک منزل شوند؛ و اگر بار دار باشند، نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند، و اگر برای شما فرزند را شیر میدهند، پاداش آنها را بپردازید؛ و درباره فرزندان کار را با مشاوره شایسته انجام دهید؛ و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری شیر دادن بچه را به عهده می‌گیرد». به نظر میرسد خداوند به این خاطر در این آیه از اسکان زنان مطلقه و خوش رفتاری با آنان و تأمین نفقه فرزند توسط پدر تأکید کرده است، چون در دوران طلاق به دلیل تنشهای بین زوجین و بی‌توجهی به فرزند ممکن است که بچه به لحاظ رشد جسمانی و نیازهای بدنی ضرر ببیند و مورد بیتوجهی والدین قرار گیرد و با توجه به اینکه تربیت جسمی به خطر می‌افتد باید نفقه پرداخت شود تا نیازهای مادی کودک تأمین گردد و جنبه‌ای از تربیت وی تأمین شود چون بقیه ابعاد تربیت را وقتی میتوان برای کودک اجرا کرد که فرزند سالمی در میان باشد تا بتوانیم وی را مکلف بنامیم و به اصطلاح توان انجام تکلیفات الهی و آموزش‌های مربی را داشته باشد.

دلیل پنجم: سیره عقلا

به نظر میرسد برای اثبات وجوب نفقه فرزند بتوان به سیره عقلا استدلال کرد. سیره عقلایی که معصوم علیه‌السلام امضاء کرده و با آن مخالفت نکرده، این است که پدر در برابر نفقه فرزندش، مسئول است. باید توجه داشت که این تکلیف تنها برای پدر، واجب عینی است. (موسوی خمینی ۱۴۱۹ق، ج ۲، القول فی نفقه الاقارب) اما باید بدانیم چه هزینه‌هایی مشمول مفهوم نفقه است؟ دایره نفقه درباره همسر در شماری از روایات تعیین (حر عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱، ص ۵۱۹) و از خوراک، پوشاک، مسکن و ... نام برده شده؛ اما درباره نفقه فرزند دایره مفهوم نفقه تعیین نشده است. بنابراین به عرف ارجاع داده میشود و عرف بر اساس نوع فرهنگ و آداب و رسوم و نیز جایگاه اجتماعی فرزند و وضع معیشتی پدر، به تعیین مصادیق می‌پردازد البته حداقل‌های نیازهای مادی، مانند خوراک و پوشاک و سرپناه مورد تصدیق همه عرفها است. (اعراف، ۱۳۹۳، ص ۲۱۱) پرسش دیگر این است

که پدر تا چه سنی از فرزندان، موظف است مخارج آنان را تأمین کند؟ ظاهر ادله، اطلاق دارد و نمی توان محدوده سنی خاصی را تعیین کرد؛ اما بر اساس ارتکازات عقلایی، تا زمانی نفقه را می دهد که فرزند به استقلال اقتصادی برسد. نکته دیگر آنکه آیا مفهوم ولد که در این روایات آمده بود و مشمول نفقه بود، شامل نوه و نبیره هم می شود؟ بله نوه و نبیره را نیز شامل می شود چون پدر بزرگ به منزله پدر است و بر فرزندان ولایت دارد.

رضاع

از دیگر موضوعاتی که در دایره مفهوم تربیت جسمانی می گنجد و در متون دینی به آن توجه شده است، مسئله رضاع و شیر کودک است. رضاع در لغت به معنای نوشیدن شیر از پستان حیوان یا زن است (ابن فارس، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷۹). اما «ارضاع» معانی متعددی دارد و به معنای شیردادن به کار می رود. (فراهیدی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۷۱) این واژه در اصطلاح فقهی و حقوقی تقریباً همین معنا را دارد که عبارت است از: نوشیدن شیر از پستان زن یا حیوان. (محقق داماد، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۱۱). در فقه شیعه، شیردادن مادر به فرزندش، واجب نیست و برای استحبابش، ادعای اجماع شده است (انصاری، ۱۴۲۹ق، ص ۲۲۹)، اما در فقه عامه مثل فقه مالکی و ... برخی آن را واجب و شماری دیگر، آن رامستحب می دانند. (انصاری، ۱۴۲۹ق، ص ۲۳۳) بهترین دلیل برای تعیین حکم رضاع، آیه ۲۳۳ بقره است.

دلیل ششم: آیه «رضاع حولین کاملین» «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تَكْلَفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تَضَارُّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تُسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمَا آتَى تَمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره، ۲۳۳) مادران، فرزندان خویش را دو سال تمام شیر می دهند، برای کسی که می خواهد شیردادن را کامل کند و صاحب فرزند خوراک و پوشاک آنها را به شایستگی عهده دار است. هیچ کس بیش از توانش مکلف نمی شود، هیچ مادری به سبب طفلش زیان نبیند و نه صاحب فرزند، به سبب فرزندش، وارث نیز مانند این را برعهده دارد. اگر پدر و مادر به رضایت و مشورت هم خواستند طفل را از شیر بگیرند، گناهی بر آنان نیست و اگر خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید، فردی را که در نظر می گیرید به شایستگی به او حقی بدهید. گناهی بر شما نیست، از خدا بترسید و بدانید که خدا بینای اعمال شماست (برخی به استناد به عبارت «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» گفته اند که این عبارت، جمله خبری در مقام انشاء و ظاهر آن این است که رضاع بر مادران واجب است. (انصاری، ۱۴۲۹ق، ص ۲۳۱)) سپس در مقام ابطال این ادعا، اینگونه پاسخ داده اند که از باب جمع بین ادله، باید این عبارت را بر استحباب حمل کرد؛ چنان که بزرگانی مانند صاحب ریاض و صاحب جواهر گفته اند. به نظر میرسد این عبارت با قرآینی همراه است که دلالت بر وجوب را بر نمیتابد (انصاری، ۱۴۲۹ق، ص ۲۳۱)

۱. طبق این جمله خبریه، مادران، دو سال کامل به فرزندان خود شیر میدهند و اگر این جمله را اخبار در مقام انشاء بدانیم، وجوب رضاع برای دو سال کامل، خلاف اجماع متشرعان است.

۲. همچنین عبارت «لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ» به خوبی نشان میدهد که رضاع، دو سال واجب نیست و به اختیار مکلف واگذار شده است.

پس با توجه به مناسبات حکم و موضوع، و روایاتی که در فایده شیر مادر وارد شده رضاع، مستحب موکد است. (حرعاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۵۳) به نظر میرسد این نظر درست باشد چون اهمیت شیر مادر و ترجیح آن بر دیگر مواد غذایی، امروزه از

منظر علمی امری است پذیرفته شده و شیرمادر برای نوزاد آرامش عاطفی و تقویت جسم را به دنبال دارد. حتی برخی معتقدند که نوشاندن اولین شیر (آغوز) به فرزند بر مادر واجب است؛ زیرا اگر نوزاد از آن نخورد می‌میرد. (بهایی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۵) قبلاً بیان شد نفقه فرزند بر پدر واجب است و تغذیه و از جمله شیردادن، از بارزترین مصادیق نفقه است.

و بر اساس ادله و وجوب نفقه فرزند بر پدر که در مبحث نفقه بیان شد، به نظر میرسد تأمین غذای متناسب برای فرزند بر پدر واجب باشد و غذای مناسب برای نوزاد، شیر است. و اگر تغذیه نوزاد منحصر در شیر مادر باشد، مسئولیت پدر الزامی خواهد بود. دوران کودکی در تکوین شخصیت هر فرد، اهمیت بسزایی دارد ابعاد زیستی و جسمانی کودک و رشد طبیعی و صحیح آنان در باروری شخصیت مثبت آنان بسیار موثر است. همچنین تأمین بهداشت و سلامت بدنی در نشاط و تعادل ذهنی، شخصیتی و روانی انسان، بسیار اثر دارد تأثیر این امور بر رشد ابعاد معنوی و نیز فضایل اخلاقی انکار شدنی نیست و اهتمام اسلام به رشد همه جانبه کودکان، مدخلی برای طرح تربیت جسمانی و وظایف والدین در این عرصه است.

و در بخش حاضر در این نوشتار در صدد این بودیم که وظایف والدین را در تربیت جسمانی فرزندان بر اساس فقه اسلامی تعیین کنیم. و آخرین بخش از ابعاد تربیت را بررسی کردیم و در کل میتوانیم جمع‌بندی کنیم که دین اسلام و فقه اسلامی به تمام ابعاد تربیت انسان توجه داشته است و احکام مرتبط با آنها را یا در آیات و یا در روایات بیان کردیم.

پیشینه پژوهش

در این فرصت، تلاش میشود با مروری بر منابع فقهی، آن دسته از احکام و فتاوی فقیهان را گردآوری کنیم که به مسائل آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت ناظر است.

کتاب النخبة و شرح آن: فیضکاشانی در مقدمه النخبة فی الحکمة العملية و الاحکام الشرعية (نجفی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶۹)، در چند سطر به آدابی مانند اخلاص، عمل به علم، مهربانی در تعلیم و غیره پرداخته (فیض-کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۵-۴۷). شارح النخبة نیز در شرح خود به نام التحفة السنية فی شرح النخبة در سیزده صفحه به شرح مفصل این مباحث پرداخته است.

کتاب لوامع صاحب قرانی: مرحوم مجلسی اول در مقدمه بر کتاب لوامع صاحب قرانی (شاه عباس صفوی معروف به صاحب قران از مرحوم مجلسی اول در خواست کرد تا کتاب روضة المتقین را به زبان فارسی بنویسد) به مباحث تعلیم و تربیت اشاره می‌کند. البته به دلیل آنکه این کتاب در گونه کتاب‌های روایی است به بررسی دلالات روایات کمتر می‌پردازد این مقدمه چند فایده دارد که عبارت است از: در فضیلت علم و علما، در وجوب طلب علم، در علمی است که تعلم آن لازم است.

کتاب هدایة الامة الی احکام الائمة: به دلیل آنکه کتاب وسائل الشیعه با توجه به روایات زیاد و اجزا و جلدهای فراوان در دسترس همه نبود و استنساخ آن مدت و زمان زیادی را می‌گرفت مرحوم شیخ حر عاملی در صدد بر آمد که کتاب هدایت الائمة را به رشته تحریر در آورد که تلخیص کتاب وسائل الشیعه است او در این کتاب در بحث قرائت نماز، فصلی را به نام الثانی عشر: در قرائت قرآن چه بسا در غیر نماز، مطرح و در آن نکته‌ها و احکام آموزشی و پرورشی مربوط به قرآن‌آموزی را مطرح می‌کند. (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۶۵)

کتاب موسوعة احکام الاطفال و ادلتها

کتاب الرسالة المفصلة لاحوال المتعلمین و احکام المعلمین و المتعلمین (قابسی، ۱۳۸۹م)

این کتاب از کتابهای اهل سنت است. ابوالحسن علی بن خلف قابسی، فقیه مالکی معروف به قابسی در برخی از مباحث کتاب خود به بیان حکم فقهی موضوعات تعلیم و تعلیمی پرداخته است. محتوای کتاب به این شرح است که خلاصه‌وار به بخشهایی از آن اشاره میشود: بخش اول تفسیر ایمان، اسلام، استقامت و بیان کیفیت صفت صلاح، فضائل قرآن، فضیلت کسی که قرآن را

میآموزد و آداب فرا گرفتن آن و غیره است. بخش دوم حکم پدری که به فرزند خود علم نمی‌آموزد، تعلیم کودک در مکتبخانه با پرداخت شهریه به معلم از مال پدر یا وصی، تعلیم دختران، روایاتی در اجباری بودن تعلیم قرآن، علت دریافت مزد تعلیم و غیره. بخش سوم درباره هدیه به معلم، دریافت چیزی از کودک، ابزار تنبیه بدنی، محل تعلیم، اشتراک معلمان و غیره.

کتاب احیاء علوم الدین والمحجۃ البیضاء

غزالی احیاء علوم الدین را در چهار بخش نامساوی با تقسیم‌بندی کاملاً جدید، تنظیم کرده است:

الف) ربع عبادات: این بخش در باره رابطه انسان با خالق و چند بحث معرفتی است و کوچکترین بخش کتاب را تشکیل میدهد که مشتمل بر ده کتاب است: کتاب العلم، کتاب قواعد العقاید، کتاب اسرار الطهاره، کتاب اسرار الصلاة، کتاب الزکاة، کتاب اسرار الصیام، کتاب اسرار الحج، و غیره.

ب) ربع عادات: این بخش که غالباً به رابطه میان آدمیان با یکدیگر پرداخته است، دربردارنده ده کتاب است: کتاب آداب الاکل، کتاب آداب النکاح، کتاب آداب احکام الکسب، کتاب الحلال و الحرام، کتاب العزلة، کتاب آداب السفر و غیره
ج) ربع مهملکات: این بخش درباره رابطه آدمی با خویشتن است و به ردیلهای اخلاقی بیشتر میپردازد.

همچنین مانند ربع عادات از لحاظ کمی از بخشهای متوسط کتاب است و ده کتاب را در بر میگیرد: کتاب شرح عجایب القلب، کتاب ریاضة النفس، کتاب آفات اللسان، کتاب ذم الدنيا، کتاب ذم الغرور و غیره.

د) ربع منجیات: این بخش نیز به رابطه آدمی با خویشتن میپردازد و موضوع «رستگاری» را بیشتر بررسی می‌کند. همچنین بیشتر حجم کتاب را تشکیل می‌دهد و مشتمل بر ده کتاب است: کتاب التوبه، کتاب

الصبر و الشکر، کتاب الخوف و الرجاء، کتاب الفقر و الزهد، کتاب التوحید و التوکل، کتاب التفکر و کتاب ذکر الموت و غیره.

کتاب منیة المرید

کتاب منیة المرید، از مفصلترین و جامعترین کتابها درباره تعلیم تربیت و آداب و ارزش علم است که از مصادر بحار الانوار نیر بشمار می‌آید. فقیه نامدار، شهید ثانی در بعضی از موارد این کتاب، رویکرد فقهی دارد و حتی در نامگذاری برخی از بخشهای کتاب، عبارت «احکام و آداب» را کنار هم آورده است. شهید ثانی کتاب منیة المرید را در چهار بخش و یک مقدمه و خاتمه سامان داده است. مقدمه کتاب که تماماً به اثبات فضیلت و برتری علم، علم آموزی و علم اندوزی اختصاص دارد، در هفت فصل تنظیم شده است:

۱. فضیلت علم از نظر قرآن، ۲. فضیلت علم در روایات نبوی، ۳. فضیلت علم در روایات شیعه، ۴. فضیلت علم در تفسیر امام عسگری، ۵. فضیلت علم در کتابهای پیشینیان، ۶. فضیلت علم در آثار و تحقیقات برخی از علما، ۷. دلیل عقلی بر فضیلت علم. اولین بخش کتاب، آداب معلم و دانش آموز نامیده شده است که خود در بر دارنده سه نوع است: نوع اول به آداب مشترک معلم و دانش آموز در فضای تعلیم تربیت نسبت به خود و نسبت به درس و اشتغالهای آموزشی اختصاص دارد. نوع دوم، درباره معلم و آداب آموزشی‌اش نسبت به دانش آموزان، تدریس و فضای کلاس است. نوع سوم، به آداب مخصوص دانش آموزان نسبت به خود و در برخورد با استاد و وظایف دانش آموز در کلاس و مدرسه می‌پردازد. شهید ثانی، دومین بخش را آداب فتوا، فتوا دهنده و درخواست کننده فتوا نامیده است. این بخش چهار نوع است: نوع اول، امور معتبر در هر فتوا؛ نوع دوم: احکام و آداب فتوا دهنده؛ نوع سوم: آداب فتوا، نوع چهارم: آداب و احکام درخواست فتوا.

کتاب جامع بیان العلم و فضله و ما ینبغی فی روایت و حمله، از ابو یوسف بن عبد البرنمری قرطبی

روش مولف، همان روش محدثان است و فقط روایات را نقل کرده است. این کتاب در دو جلد کوچک توسط منیرآغا دمشقی مصری با عنوان جامع بیان العلم و فضله منتشر شده است. مولف، کتاب را در پاسخ به پرسش شخصی در موضوعاتی، مانند فضل علم و تعلم، ستوده بودن تلاش در تعلم و غیره نگاشته شده است.

تقیید العلم، از خطیب بغدادی ابیبکر احمد بن علی ثابت بن احمد بن مهدی:

فهرست مطالب کلی این کتاب پس از مقدمه اینگونه است: قسم اول اخبار درباره نهی و کراهت نگارش علم، قسم دوم علت کراهت نگارش حدیث، قسم سوم درباره اباحه نگارش حدیث، فضیلت کتابها و گفته‌های بزرگان درباره آن.

ترغیب المتعلمین، از شیخ محرم ابن پیر محمد: این کتاب در ده مطلب تنظیم شده است که بسیار شبیه کتاب آداب المتعلمین منسوب به خواجه طوسی است. مانند اعتقادات، فضل علم، فضل متعلم، انتخاب علم و تقوا و غیره.

کتاب وسائل الشیعه و مباحث تربیتی آن:

مرحوم حر عاملی در جلد ششم مجموعه‌ای از ابواب را به عنوان «ابواب القراءة فی الصلاة» نام مینهد و عنوان باب سوم آن را چنین تعیین میکند: باب کسی که سوره حمد و سوره دیگر قرآن را خوب قرائت نمی‌کند و به دلیل تنگی وقت نماز، وقت آموختن آن را ندارد که در این صورت، می‌تواند به جای سوره، تکبیر بگوید.

جلد ششم وسائل الشیعه، شامل بخش دیگری به نام «ابواب قراءة القرآن و لو فی غیر الصلاة» است که عناوین بخشهای آن نیز در شمار پیشینه فقه تربیتی محسوب میشود. وی با صراحت فتوای خود را درباره موضوعات تعلیم و تربیتی ابراز میکند: باب ۱: وجوب یادگیری قرآن و وجوب کفایی آموزش قرآن، باب ۳: بخش استحباب تفکر در معانی آیات قرآن و عبرتگیری و تاثیرپذیری از آیات وعده و عید، باب ۶: استحباب یادگیری و آموزش قرآن در جوانی، باب ۷: استحباب تعلیم قرآن به فرزندان، باب ۱۱: استحباب آموزش سوره نور و ریسندگی و بافندگی به زنان. جلد بیست و یک وسائل الشیعه شامل کتاب نکاح است که بخشی از آن به ابواب احکام الاولاد مربوط است و ۱۱۹ باب دارد که همگی درباره مقدمه‌های تولد فرزند و اقدامات تمهیدی برای تربیت وی است. (حر عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۱) کتاب بحار الانوار و مباحث تربیتی آن رویکرد فقهی در موضوعهای تربیتی در بحار الانوار در مقایسه با کتاب وسائل الشیعه کمتر است که به آنها اشاره میشود: جلد اول و دوم به کتاب العقل و الجهل اختصاص دارد که موضوعهای آن عبارت است از باب ۱: فضیلت عقل و مذمت جهل، باب ۲: حقیقت چگونگی و آفرینش عقل، باب ۳: اینکه خداوند انسانها را بر اساس عقل آنها محاسبه میکند. او در بابی از کتاب به نام ابواب العلم و آداب و انواعه و احکامه موضوعهای زیادی را گرد آورده است: باب ۱: وجوب علمآموزی و پاداش عالم و دانشجو، باب ۲: گونه‌های مردم در برخورد با علم و فضیلت دوست داشتن علما، باب ۴: مذاکره علم و همنشینی با علما و حضور یافتن در مجالس علم، باب ۵: علومی که مردم به تحصیل آنها امر شده‌اند.

پیشینه رویکرد فقه به تربیت در کتابهای معاصر کتاب فقه تربیتی؛ سیدنقی موسوی؛ موسسه اشراق و عرفان؛ ۱۳۹۱: نظریه جناب سید نقی موسوی این است که تاکید ایده فقه تربیتی بر آن است که این بایدها و نبایدها تا حد امکان از منابع اسلامی و شرعی استناد شده باشند؛ به عبارت دیگر فقه تربیتی نظریه جدید در عرصه اسلامی‌سازی تعلیم و تربیت است. این کتاب به مبانی و پیش فرض‌های این ایده میپردازد و به نوعی فلسفه فقه تربیتی تلقی میشود و فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی این نظریه را بازخوانی میکند. به این ترتیب مخاطبان اصلی این کتاب را متخصصان علوم تربیتی و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت در حوزه و دانشگاه تشکیل میدهند. و دارای چهار فصل است فصل اول درباره وجه تمایز فقه و حقوق است.

بیان مسأله

تعلیم و تربیت برگرفته از منابع اسلامی از ارکان رشد و بالندگی هر جامعه است و بدون آن، سمت و سوی تربیت به بیراهه خواهد رفت. از این رو ضرورت دارد میان دانش فقه و علوم تربیتی، پیوند نزدیکی برقرار شود تا بتوانیم تمامی دستورالعمل‌های تربیتی را یا از فقه استخراج و استنباط کنیم یا دستورات تربیتی موجود را به فقه عرضه کنیم تا بدانیم کدام مورد قبول واقع می‌شود و کدام رد و کدام اصلاح می‌شود. از طرف دیگر برای جلوگیری از ورود نظرات تربیتی ناسالم غربی تنها راه چاره را در این می‌بینیم که به جایگاه فقه در تربیت اهمیت بیشتری بدهیم و نظرات تربیتی صحیح را از دل این منابع انسان‌ساز استنباط نمایم و آنها را به دست اندرکاران تربیت ارایه دهیم. با توجه به نکات فوق می‌توان «جایگاه فقه در تربیت» را به کشف و استنباط احکام شرعی (اعم از تکلیفی و وضعی) مربوط به رفتارهای مری و متربی در مقام تربیت دانست و آنچه در این پژوهش از جایگاه مهمی برخوردار است این است که تأثیرات فقه در زمینه تربیت کدامند و اینکه فقه در کدام یک از ابعاد وجودی شخصیت انسان تأثیر دارد تا آنها را بشناسیم که در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد اولین دیدگاه این است که هدف فقه در باب تربیت، رسیدن به حجت شرعی در اقدامات تربیتی است. دیدگاه دیگر فقه در زمینه این است، کشف دیدگاه‌های دینی درباره اجزا و عناصر تربیت است. در این دیدگاه، با بررسی احکام فقهی می‌توان به اجزا و عناصر تربیت دست یافت اما آیا تخصصی برای پیدا کردن رابطه فوق که در صدد هستیم رابطه فقه در تربیت را پیدا نمایم لازم است. به نظر می‌رسد که به این تخصص‌ها نیاز داریم: یکی تخصص در علم فقه و دیگری تخصص در علم تربیت یا علوم مربوط به آن. تخصص در علم فقه که کاملاً روشن هست زیرا می‌خواهیم جایگاه فقه در تربیت را بررسی کنیم، اما به نظر می‌رسد تخصص در علم تربیت هم برای فقیه در زمینه تربیت ضروری باشد، تا بداند در کدام قسمت‌های فقه اسلامی به دنبال یافتن سوالات خود پیرامون تربیت اسلامی باشد. فقیه باید بر همه جوانب مسأله آگاه باشد و موضوع حکم را به روشنی بشناسد. شناختن انواع مسایلی که در حوزه تعلیم و تربیت وجود دارد.

. سوالات پژوهش

سوال اصلی

۱- نقش فقه در تعلیم و تربیت اسلامی چیست؟

سوال فرعی

۱- فقه و تربیت چه نوع رابطه ای باهم دارند؟

۲- نقش فقه در ابعاد تربیت (جسمی- عاطفی- جنسی- عقلی- اخلاقی- اجتماعی) چیست؟

فرضیه اصلی

۱. حضور و نقش فقه در تربیت می‌تواند در سه سطح باشد: ۱. کشف و پیشنهاد روشهای نوین تربیتی؛
 ۲. اصلاح روشهای موجود؛ ۳. تایید یا تکذیب روشهای رایج. رعایت تمام احکام فقه، به عنوان یک اصل کلان تربیتی، همه اصول و روشهای تربیتی را در بر می‌گیرد. از نظر فقه، تمام بایدها در دانش تربیت، باید به تایید شرع برسد. این ضابطه‌سازی هم در تاسیس اصول و روشها و هم در عملیاتی کردن آنها مصداق دارد. تاثیرگذاری فقه می‌تواند سبب کشف و پیشنهاد اهدافی جدید شود یا باعث اصلاح و تهذیب اهداف موجود شود. که فقه می‌تواند بر هر سه طبقه تاثیرگذار باشد. به این معنا که در عرصه روش‌های تربیت، فقه می‌تواند نکته‌هایی را ارائه کند که انواع روش تربیتی را با فقه پیوند دهد.

فرضیات فرعی

۱. رابطه فقه با تربیت این است که موضوع دانش تربیت، فرایند تعلیم و تربیت است. این دانش در صدد مطالعه علمی مسائل مختلف مربوط به فرایند تربیت، و ابعاد گوناگون آن است. موضوع تربیت، انسان است و تغییرهای تدریجی مطلوب توسط عاملی انسانی بر مرتبی انجام میشود. مرکز تاثیرگذاری مرتبی بر مرتبی، بینشها، گرایشها و به ویژه رفتارهای مرتبی است که بیشترین نمود و جلوه‌گری را دارد. موضوع فقه، رفتارهای اختیاری مکلفان است. براین اساس، هردو دانش از انسان و رفتارهای وی بحث میکند و همین اشتراک، زمینه تعامل این دو را امکانپذیر میکند. به عبارت دیگر، انسان، «موضوع فقه» و دانش تربیت به شمار می‌رود. خلاصه آنکه، موضوع دانش تربیت، فرایند تربیت است که بخشی از آن، رفتار اختیاری مرتبی و مرتبی است.

۱. شناخت و توصیف ابعاد وجودی مرتبی و آگاهی از ویژگیهای عرصه‌های تربیت، یکی از موضوعهای مهم در دانش تربیت به ویژه تعلیم و تربیت اسلامی است. به دلیل آنکه ابعاد تربیت نیز مانند مراحل تربیت، شامل گزارههایی است با مرور اجمالی بر ابواب گوناگون فقه، میتوان دریافت که ساحت‌های متعدد انسان مورد توجه بوده و حتی به برخی از آنها توجه ویژه‌ای شده است. به عبارت دیگر فقه در تعامل با دانش تربیت یا به رد و تایید ساحت‌های موجود در دانش تربیت می‌پردازد یا همکاری را به شکل اصلاح و تهذیب ادامه میدهد یا روشی نوین را پیشنهاد میدهد (مانند بُعد تربیت جسمی) پرورش جسم و حفظ بهداشت و سلامت آن در فقه بسیار اهمیت دارد. قاعده نفی‌ضرر، یکی از قواعد مسلم فقهی است که همه ضررهای قابل توجه و از جمله ضررهای بدنی را نفی میکند و احکام فقه از چنین ضررهای بدنی پرهیز میکنند. فقه با معرفی خوردنیها و آشامیدنیهای مجاز و غیر مجاز، مستحبها و مکروههای خوردن، طهارت و نجاست غذاها و مباحثی از این دست، در مسیر تربیت بدنی و جسمانی گام بر میدارد.

(و) روش تحقیق

از بین روشهای تحقیق که در حالت کلی به جهت اجرا به صورت کیفی، کمی و ترکیبی است با توجه به ماهیت این تحقیق میتوان از بین انواع روشهای تحقیق (توصیفی، همبستگی، تاریخی، و آزمایشی) به دلایل ذیل، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده کرد. چون پژوهش حاضر یک تحقیق توصیفی تحلیلی است و از طریق بررسی کتب و اسناد موجود صورت گرفته است. و چون به توصیف واقعیتها می‌پردازد بر اساس تحقیقات قبلی در این زمینه، و همچنین جمع‌آوری دادهها به روش کتابخانه‌ای و سندکاوی صورت گرفته است. بنابراین روش ما در تحقیق توصیفی تحلیلی می‌باشد در این روش محقق از مهمترین ابزار خود یعنی فیش‌برداری استفاده می‌کند. محقق با مراجعه به همه منابع شناسایی شده از قبل، مطالب مهم و مورد نیاز خود در فیش‌های تحقیق البته با ذکر دقیق مشخصات منبع مورد استفاده، می‌نویسد.

اطلاعات جمع‌آوری شده که در فیشها ثبت شدهاند با یک نظم منطقی دسته‌بندی شده و در فصل دوم تحقیق با یک دسته‌بندی مناسب و منطقی ثبت می‌شوند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات محقق در روش کتابخانه‌ای، همه اسناد چاپی همانند کتاب، دایره‌المعارفها، فرهنگنامهها، مجلات، روزنامهها، هفته‌نامهها، ماهنامهها، لغتنامهها، سالنامهها، مصاحبه‌های چاپ شده و پژوهشنامهها.

نتیجه

تربیت یکی از پایه‌های مهم در سعادت انسانها است و اسلام برای تربیت، اهمیت خاصی قابل است که این نکته از آیات قرآن کریم نمایان است، چنانکه هر جا سخن از ارسال رسولان به میان می‌آورد، تربیت، تعلیم و تزکیه را برنامه اصلی آنان قرار میدهد. اما کارکرد اصلی فقه در زمینه تربیت استنباط دستورالعمل‌هایی است برای بهبود وضع تربیت مسلمانان تا مکاتب دیگر

نتوانند ادعا نمایند که دین اسلام در زمینه تربیت نقشی ندارد در حالیکه اسلام در زمینه حقوق حیوانات وارد می شود چگونه ممکن است برای اشرف مخلوقات برنامه ای نداشته باشد. پس ایجاد تغییر در ساحت متربی بدون دانستن احکام آن میسر نخواهد بود و بر مربی لازم است که برای تربیت اسلامی احکام تربیت در فقه را بیاموزد تا بتواند بر اساس دیدگاه اسلام متربی را تربیت نماید جایگاه فقه در تربیت، عبارت است از حضور پررنگ و تخصصی فقه در عرصه تربیت و آموزش و پرورش و تعیین حکم شرعی برای رفتارهای اختیاری مکلفان اعم از مربی و متربی و عوامل انسانی دیگر. و ضرورت تأسیس گرایش جدیدی در زمینه معارف اسلامی تحت عنوان فقه تربیت به دلیل آن است که فرایند تربیت، نقشی محوری در تکامل و تحول فردی و اجتماعی دارد. کارآمدی دین و فقه در اداره جامعه نیز مستلزم آن است که به خلأهای قانونی و شرعی در عرصه آموزش و پرورش و تربیت پاسخ گوید. هرچند فقه تربیتی به شکل تدوین شده در اندیشه های اسلامی گذشته و معاصر سابقه ای ندارد؛ اما جسته و گریخته مسابلی در زمینه تربیت اسلامی فرزندان در منابع فقهی، اخلاقی، و روایی و تفسیری وجود دارد که میتواند پشتوانه تأسیس یک دانش جدید، تحت عنوان کارکردهای فقه در تربیت باشد. فقه در زمینه تربیت کارکردهای زیادی میتواند داشته باشد؛ زیرا موضوع فقه و موضوع تربیت عبارت است از: همه کنش ها و واکنش های اختیاری مکلفان اعم از مربیان، متربیان، و عوامل عرصه تعلیم و تربیت. اما مهم این است که این رفتارها را به یکی از احکام پنجگانه متصل نماییم و این کار توسط فقه انجام می شود و برای هر رفتاری حکمی را از ادله خاص و عام استنباط می کند تا به تربیت رنگ و بوی اسلامی بدهد. در این میان هدف اولیه فقه تربیت، استنباط احکام است اما هدف میانی آن تهذیب و تزکیه مربی و متربی است و هدف غایی آن قرب الهی است که انتهای تربیت اسلامی است و هدفی بالاتر از آن در میان نیست .

هر دو دانش فقه و تربیت بر همدیگر تأثیراتی دارند که نتیجه آنها عبارت است از: کمک به فهم عمیق تر ادله شرعی، کمک به آموزش فقه و تعیین حکم برای رفتارهای متربیان و تأثیر بر ساحت های تربیت است که به وسیله آن انواع تربیت را از دیدگاه اسلام و فقه اسلامی بررسی نمودیم از ساحت جسمی گرفته تا ساحت عاطفی و جنسی. و نظرات اسلام در این زمینه بیان شد. حکم انواع روش های تربیتی از دیدگاه فقه بیان شد که شامل روش های عدالت ورزی بین فرزندان و روش الزام و اجبار و روش بازی در تربیت و وفای به عهد بود به ادله قرآنی و روایی در این زمینه ها اشاره شد و هر کدام را به نوعی با فقه اسلامی مرتبط ساختیم تا بتوانیم از روش های اسلامی در تربیت استفاده نماییم. آثار تربیتی هر یک از این روش ها بیان شد .

در زمینه انواع تربیت هم به تربیت اعتقادی و جنسی و عاطفی و غیره اشاره شد .

و یکی از دغدغه های تربیت ، مطالعه درباره روش های تأثیرگذار تربیت و توصیه آن به مربیان تربیت است . روش های تربیتی نیز مانند اصول تربیت، ماهیتی دستوری دارند. با این تفاوت که اصول تربیت، در سطحی کلانتر، نظام رفتاری مربی را تشکیل می دهد و کیفیت و چگونگی اقدام های تربیتی را معین میکند. برای نمونه، انگیزه بخشی، یک اصل عام تربیتی است و مربی در همه فعالیت های تربیتی باید انگیزه لازم را در متربی ایجاد کند؛ اما روش های ایجاد انگیزه متفاوت است. قبلا بیان شد، هنجاری بودن فقه، تناسب زیادی با دستوری بودن روش های تربیت دارد.

حضور فقه در روش های تربیت میتواند در سه سطح تاثیر گذار باشد: ۱. کشف و پیشنهاد روش های نوین تربیتی؛ ۲. اصلاح روش های موجود؛ ۳. تایید یا تکذیب روش های رایج. قبلا بیان شد که رعایت تمام احکام فقه، به عنوان یک اصل کلان تربیتی، همه اصول و روش های تربیتی را در بر می گیرد. از نظر فقه، تمام باید ها در دانش تربیت، باید به تایید شرع برسد. این ضابطه سازی هم در تاسیس اصول و روش ها و هم در عملیاتی کردن آنها مصداق دارد. فرض کنیم که دانش تربیت از اصل،

شاگرد محوری دفاع می‌کند. برای مثال فقیه می‌تواند اصل شاگرد محوری را در صحنه اجرا، به عدم ارتکاب حرام مشروط یا آن را به موقعیت‌هایی محدود کند که باعث تضییع حقوق مالی، شخصیتی، علمی و جایگاه اجتماعی معلم نشود.

پیشنهادهات:

۱. با توجه به اهمیت والای فقه در تربیت، فقها و علمای دنیای اسلام برای جلوگیری از ورود نظرات تربیتی ناسالم مکاتب غیر اسلامی وظیفه دارند که به استنباط و استخراج احکام فقهی تربیت از منابع اسلامی بپردازد.

۲. رشته‌ای تحت عنوان معارف تربیت اسلامی در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها تاسیس شود.

۳. احکام تربیت در تمامی ساحات به صورت جداگانه گردآوری و منتشر شود تا در دسترس مربیان تربیتی آموزش و پرورش قرار گیرد، متأسفانه در مدارس آموزش و پرورش برای مربیان تربیتی احکام و روش‌های مدون تربیت اسلامی بیان نشده و اگر شده است در حد مختصر بوده و سرفصل واحدی در این زمینه موجود نیست.

۴. علما و فقه‌های جهان اسلام در زمینه پژوهش و تبیین و تدریس فقه تربیتی همت بیشتری داشته باشند.

۵. آموزش و پرورش از روحانیون صاحب نظر در زمینه فقه تربیتی برای تربیت مربیانی کارآموده کمک بگیرند.

۶. دانشگاه‌های مرتبط گروه تخصصی تربیت اسلامی را تشکیل دهند و از تمامی صاحب نظران دنیای اسلام برای عضویت در گروه مربوطه دعوت نمایند.

۷. متخصصان تربیتی و فقیهان با همکاری همدیگر کتابهای تربیت اسلامی را تدوین نمایند که انواع روش‌های تربیتی را از منظر فقه دارا باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، گردآورنده: سید رضی، مصحح: صبحی صالح، ج ۱، قم: دارالهیجره، ۱۴۱۴ق ۱. امام سجاده (ع)، رساله الحقوق، قم: نشر انصاریان، ۱۳۸۳.
۳. امام سجاده (ع)، صحیفه سجاده، قم: دفتر نشر الیهادی، ج ۱، ۱۳۷۶ش.
۴. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۴، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱۴۱۵، ۱۴۱۵ق.
۵. ابن‌حیون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج ۱، قم: موسسه آل بیت (ع)، ج ۱، ۱۳۸۵ق.
۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، ج ۱ و ۲ و ۴، قم: انتشارات حوزه علمیه، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵، ج ۳، بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴ق.
۸. ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی، ج ۱، قم: دار سید الشهداء للنشر، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۹. استرآبادی، محمد بن علی، آیات الأحکام، ج ۱، ج ۱، تهران: مکتبه المعراجی، بی تا.

۱۰. پناه، علی (معروف به اشتهازدی)، مدارک العروه، ج ۲۹، قم: نشر مهر، ۱۳۸۷
۱۱. اصفهانی، محمد تقی، هدایت المسترشیدین، بی جا، موسسه آل بیت، بی تا
۱۲. اعرافی، علیرضا، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی (۱)، چ ۱، تهران: سمت، ۱۳۷۲.
۱۳. اعرافی، علیرضا، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی (۲)، سمت، ۱۳۸۱.
۱۴. اعرافی، علیرضا، مبانی و پیش فرضهای فقه تربیت، تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی، قم: موسسه اشراق و عرفان، چ ۱، ۱۳۹۱ ش.
۱۵. اعرافی، علیرضا؛ کتاب یادگیری علم و دین؛ انتشارات اشراق و عرفان، ۱۳۹۱.
۱۶. اعرافی، علیرضا؛ کتاب تربیت فرزند با رویکرد فقهی؛ انتشارات اشراق و عرفان؛ ۱۳۹۳.
۱۸. اعرافی، علیرضا، دروس خارج فقه تربیتی، جلسه ۸/۱۱/۸۷
۱۹. اکبری، محمدرضا؛ قصه های تربیتی؛ انتشارات مسجد مقدس جمکران؛ ۱۳۸۶.
۲۰. الممتقی، الهندی، کنز العمال، ج ۱۶، تحقیق، محمود عمر الدمیاطی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق
۲۱. امینی، ابراهیم؛ کتاب اسلام و تربیت؛ تهران؛ انتشارات انجمن اولیا و مربیان؛ ۱۳۸۷.
۲۲. انصاری، مرتضی (شیخ اعظم انصاری)، فرائد الأصول، ج ۱ و ۲، بیجا، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۲۳. انصاری شیرازی، قدرت الله، موسوعه أحكام الأطفال و أدلتها، ج ۱ و ۳، چ ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۴۲۹ق.
۲۴. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴ و ۵، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۶ ش.
۲۵. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، چ ۳، تهران: نشر مدرسه، ۱۳۷۴
۲۶. بحرانی، سیدهاشم، البرهان، ج ۵، چ ۱، تهران: نشر بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق
۲۷. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج ۱، چ ۲، قم: موسسه امام مهدی (ع)، ۱۳۷۱ق
۲۸. بناری، نگرشی بر تعامل فقه و تربیت، قم: موسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳.
۲۹. بهشتی، محمد؛ کتاب فقه اخلاقی و تربیتی فیض کاشانی؛ انتشارات تربیت اسلامی؛ ۱۳۹۱.
۳۰. بهشتی، محمد، تربیت عواطف از منظر امام علی (ع)، تهران: نشر تربیت اسلامی، ۱۳۷۹ ش
۳۱. بهایی، نظام بن حسین، جامع عباسی و تکمیل آن، ج ۲، چ ۱، تحقیق و تصحیح: علی محلاتی حائری، تهران: منشورات الفراهانی، بی تا
۳۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش

۳۳. ثقفی، سید محمد، تقسیم بندی علوم، مکتب اسلام، ش ۴، نشر مکتب اسلام، ۱۳۸۱ش
۳۴. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، تحقیق محمدصادق قمحاوی، ج ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق
۳۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، بی جا، بی نا، بی تا
۳۶. جوهری، اسماعیل بن عباد، الصحاح تاج اللغة والصحاح العربیة، ج ۶، چ ۱، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۱ق
۳۷. حاجی دهآبادی، محمدعلی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، چ ۱، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.
۳۸. حاجی دهآبادی، محمدعلی، پرورش اجتماعی کودک و نوجوان از دیدگاه روایات، مجله تربیت، ش ۱۱۷، فروردین ۱۳۷۶ش،
۳۹. حرعاملی، محمد بن حسین، هدایه الأمة الی احکام الأئمة، ج ۳ و ۷، چ ۱، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۴۰. حرعاملی، تفضیل وسایل الشیعه (معروف به وسایل الشیعه)، ج ۱۵ و ۱۸ و ۱۶ و ۲۱ و ۲۴ و ۲۸ و ۱۱ و ۱۱۱، قم: موسسه آل بیت(ع)، ۱۴۱۹ق.
۴۱. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، قم: موسسه دار التفسیر، چ ۱، ج ۱۴، ۱۴۲۱ق
۴۲. حلی، جمال الدین احمد (معروف به ابن فهد)، المقتصر من شرح المختصر، محقق و مصحح سیدمهدی رجایی، چ ۱، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۱ق
۴۳. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، نهایة الاحکام، ج ۱، چ ۱، قم: موسسه آل بیت(ع)، ۱۴۱۹ق
۴۴. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، الخلاصه، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق
۴۵. خرمدل، مصطفی، تفسیر نور، چ ۲، تهران: نشر هدف، ۱۳۷۴
۴۶. خویی، سید ابوالقاسم، مبانی العروة الوثقی، ج ۱، چ ۱، قم: منشورات مدرسه دار العلم، ۱۴۱۹ق
۴۷. دبس، موریس؛ ترجمه علی محمد کاردان؛ کتاب مراحل تربیت؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۸۲.
۴۸. دلشاد تهرانی؛ مصطفی؛ سیری در تربیت اسلامی؛ نشر دریا؛ ۱۳۸۲.
۴۹. دورتی جفری، بگذار بازی کنم، (روانشناسی بازی)، ترجمه لیلی انگجی، تهران، نشر ساوالان، چ ۱، ۱۳۸۵ش.
۵۰. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون، ج ۲، چ ۱، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم السلامیه، ۱۴۱۸ق.
۵۱. مقدس اردبیلی، احمدین محمد، زبده البیان فی احکام القرآن، چ ۱، تهران: کتابفروشی مرتضوی، بیتا.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم: انتشارات مدرسه امام علی(ع)، ۱۳۸۷
۵۳. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، چ ۱، قم: موسسه مطبوعات دار العلم، ۱۴۱۹ق
۵۴. مولوی، جلال الدین، مثنوی معنوی، به اهتمام توفیق سبحانی، تهران: نشر سازمان انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۹۱

۵۶. موسوی خمینی، روح الله، انوار الهدایه، ج ۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۲
۵۷. موسوی، سید نفی، بررسی وجوب آموزش استدلالی در تربیت اعتقادی، فصل نامه: پژوهشی در مسایل تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه امام حسین(ع)، تهران: تابستان ۱۳۹۱، ش ۱۵،
۵۸. ۱۲۱. مهدیزاده، حسین، بررسی جایگاه عقل در تربیت از دیدگاه امام کاظم (ع)، قم: موسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷ ش
۵۹. میالاره، گاستون، معنا و حدود علوم تربیتی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش
۶۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۲ و ۳۱ و ۴۲، چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بیتا
۶۱. واسطی زبیدی، محب الدین، تاج العروس، ج ۲، چ ۱، بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق

